

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جهاد تبیین (۷)
دخل و خرج مادر منطقه

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
نماینده ولی فقیه در سپاه



جهاد تبیین (۷) دخل و خرج ما در منطقه

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نویسنده: سعدالله زارعی
ناظر علمی: سیامک باقری چوگامی
واپایش نهایی: عبدالرحمن حیاتی اصل

ناشر: زمزم هدایت
صفحه‌آرا: مسلم خسروی
طراح جلد: محمد عرب‌احمدی
ناظر چاپ: ابراهیم اسماعیل‌زاده

چاپ: مرکز چاپ سپاه
قطع: پالتویی
نوبت: اول / ۱۴۰۱
شمارگان: ۲۰۰۰

آدرس: قم، خیابان شهیدان فاطمی (دورشهر)، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۷۳۵ / همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر
برای انتشارات زمزم هدایت محفوظ است.



9789642467716



فهرست مطالب

۷.....	دیباچه
۱۱.....	مقدمه
۱۷.....	۱. سود و صرفهٔ حمایت‌ها
۲۳.....	۲. هزینهٔ مقاومت، هزینهٔ عمران کشور
۳۰.....	۳. سرمایه‌گذاری خارجی به جای مقاومت
۳۶.....	۴. مقاومت و پیشرفت اقتصادی
۴۴.....	۵. فشار اقتصادی حمایت
۵۱.....	۶. چراغی که به خانه رواست
۵۸.....	۷. حجت شرعی حمایت از مقاومت
۶۵.....	۸. کمک به مقاومت و رضایت مردم
۷۳.....	۹. مقاومت و نظر نخبگان
۷۹.....	۱۰. کمک به «فلسطینی‌های عرب»
۸۷.....	۱۱. هزینه بیشتر از نتیجه

۱۲. مقاومت و دشمنی امریکا ۹۵
۱۳. تحمیل جنگ بی پایان ۱۰۳
۱۴. انزوای بین المللی ایران ۱۱۰
۱۵. همزیستی به جای مخالفت ۱۱۶
۱۶. آینده را قربانی نکنیم ۱۲۳
۱۷. جمع بندی و نتیجه گیری ۱۲۹
- کتابنامه ۱۳۹

دیباچه

یکی از مؤلفه‌های قدرت و اقتدار دولت‌ها، نفوذ و عمق راهبردی آنها در بیرون از مرزها است. یکی از انگیزه‌های دولت‌ها برای امتدادبخشی عمق راهبردی خود، تأثیری است که بر امنیت ملی آنها دارد. از این رو، دولت‌ها نسبت به تضعیف عمق راهبردی‌شان بسیار حساس هستند و برای حفظ و گسترش آن حاضر به پرداخت هزینه می‌باشند. این منطق برای جمهوری اسلامی ایران نیز ثابت و صادق است. به خصوص منابع اسلامی نیز آن را تأیید می‌کنند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

قُلْتُ لَكُمْ اَعَزُّوهُمْ قَبْلَ اَنْ يَغْزُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي
عُقْرِ دَارِهِمْ اِلَّا دَلُّوا.^۱

به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما
بجنگند، به خدا قسم هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله
قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد.

براساس این حدیث رهبر معظم انقلاب (عج) در اهمیت
گسترش عمق راهبردی آن را امر واجب دانستند و فرمودند:

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور،
قم، آوای قرآن، ۱۳۹۶، خطبه ۲۷.

این نگاه وسیع فرامرزی، این امتداد عمق راهبردی گاهی اوقات از واجب‌ترین واجبات کشور هم لازم‌تر است که مورد توجه قرار بگیرد.^۱

بنابراین، محور مقاومت، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی است. به بیان دیگر، حضور در کشورهای منطقه و طرف‌داری ملت‌های منطقه از جمهوری اسلامی و تقویت گروه‌های مقاومت، عمق راهبردی جمهوری اسلامی به شمار می‌آید و با توجه به گره خوردن این نگاه فرامرزی با قدرت، اقتدار و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، منطق عقلانی حکم می‌کند که دولت ایران به رغم فشارها نتواند از آن صرف نظر کند. به بیان رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام:

نظام جمهوری اسلامی موظف است طوری رفتار کند که دوستانش و هوادارانش در منطقه تقویت بشوند؛ این وظیفه ما است. حضور ما به معنای تقویت دوستانمان و تقویت هوادارانمان است. ما نباید کاری کنیم که دوستان و وفاداران به جمهوری اسلامی در منطقه تضعیف بشوند.^۲

این نکته مهم است که چنانچه سایر ملت‌ها به خصوص محور

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در دیدار با مجمع عالی فرماندهان، ۱۳۹۸/۷/۱۰،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43632>.

۲. بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام

۱۹ دی، ۱۳۹۹/۱۰/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

[content?id=47066](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47066).

مقاومت عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران هستند، ملت ایران نیز عمق راهبردی آنها به شمار می‌آید، این عقبه راهبردی متقابل در هنگام مشکلات، چالش‌ها و تهدیدات به کمک یکدیگر می‌شتابند. بی‌تردید، هر عاملی که اقتدار و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را افزایش و توسعه دهد، با مخالفت قدرت‌های بزرگ و سطله‌گر روبه‌رو خواهد شد. از ابتدای انقلاب اسلامی شاهد این واقعیت هستیم که از نظر امریکا و متحدین غربی و عبری آن هر چیزی که نقطه قوت برای جمهوری اسلامی ایران و نقطه تهدید برای آنان محسوب شد و توانست نقش بازدارندگی را برای ایران اسلامی، بازی کند، به مثابه تهدید فوری تلقی کرده و امکانات خود را برای تضعیف آن به کار برده‌اند.

نمونه بارز آن، عقبه راهبردی ایران در منطقه و توسعه این نفوذ و اقتدار در میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه است که به عنصر غیرقابل انکار اقتدار و امنیت ملی ایران تبدیل شده است، از این رو، شاهد برنامه‌های پیچیده سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت‌های غربی به رهبری امریکا و مدیریت صهیونیست‌ها برای تضعیف و از بین بردن آن هستیم. پدیداری داعش و تقویت آن، یکی از راهبردهای سخت‌افزاری دشمنان برای بیرون راندن ایران از عمق استراتژیکش بوده است.

راه‌اندازی جنگ ترکیبی با اولویت جنگ شناختی، جنگ روانی و جنگ روایت‌ها راهبرد نرم‌افزاری دشمن برای تضعیف پشتیبانی‌های داخلی حمایت و تقویت عقبه راهبردی ایران در منطقه است. در این راستا شاهد روایت‌سازی‌های دروغین و

شبهه افکنی‌ها متکثر و متنوع در اذهان عمومی ملت ایران هستیم که تلاش دارد، با وارونه‌سازی حقایق و ارزش راهبردی نگاه فرامرزی ایران و تحریف رابطه بین توسعه و تقویت عمق استراتژیک با امنیت ملی و داخلی جمهوری اسلامی، ملت ایران را در برابر منافع و امنیت ملی خودش قرار دهد. شعار نه غزه و نه لبنان یکی از استعاره‌هایی است که به نفع دشمن ساخته شده است که متأسفانه عده‌ای هم ناآگاهانه در این دام گرفتار شدند. شبهه‌هایی مانند چرا به جای هزینه مقاومت به عمران و آبادی کشور نمی‌پردازید، تا زمانی که ما در ایران فقیر داریم، چرا باید به فلسطین و لبنان کمک مالی کنیم. اگر ایران تنش با رژیم صهیونیستی را به صفر برساند و رابطه خود را به جای گروه‌های فلسطینی و لبنانی با رژیم اسرائیل برقرار کند، همه مشکلات ایران حل خواهد شد. و شبهاتی از این دست جعل و تولید می‌شوند تا ملت ایران را نسبت به حمایت از سیاست‌های نظام که خود تأمین‌کننده منافع و امنیت ملی است، صرف نظر نمایند.

با توجه به اهمیت راهبردی این موضوع، آنچه در این جلد از جهاد تبیین به بحث گذاشته شده است، پاسخ منطقی به مهم‌ترین شبهات ساخته شده توسط امپراتوری رسانه‌ای دشمن علیه سیاست‌های اساسی ایران نسبت به عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد.

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام

بهار ۱۴۰۱

مقدمه

«سیاست خارجی» یکی از وجوه ممتاز نظام اسلامی است و مهم‌ترین وجه تعارض آن با نظام استکباری هم می‌باشد. نظام استکباری حسب طبیعت خود، «استیلای مطلق» کمی و کیفی بر همه اجزاء جهان را طلب می‌کند و پذیرای هیچ استثنایی نیست. از آن طرف سیاست خارجی در کشوری که به استقلال خود اهمیت می‌دهد، ارتباط فعال آن با محیط خارج را طلب می‌کند؛ چرا که چنین کشوری به دلیل تعارضی که با نظام مسلط در محیط بین‌الملل پیدا می‌کند، به برخورداری از عمقی در فرامرزها احتیاج دارد. به عبارت دیگر در وضع فعلی جهان استقلال یک کشور بدون داشتن رابطه‌ای مؤثر و هم‌افزا با کشورهای پیرامونی و حضور در معادلات کلان بین‌المللی قابل تأمین نیست.

طبعاً در وضعیت کنونی جهان، ایران علاوه بر روابط خارجی به جبهه‌ای از دولت‌های «هم‌عقیده» خود نیازمند می‌باشد؛ چرا که روابط خارجی هر چند گسترش زیادی هم داشته باشد، در مواقع خاص می‌تواند به سرعت تحت تأثیر قرار گرفته و حتی از میان برود. در این مواقع آنان که «هم‌جبهه» اند، کنار یکدیگر می‌مانند. سوریه و اوکراین دو مثال مناسب هستند. زمانی که سوریه با بحران

تروریزم تکفیری مواجه گردید، تقریباً - به جز رژیم صهیونیستی - با همه کشورهای دنیا رابطه داشت، اما زمانی که با بحران امنیتی مواجه شد، به یکباره همه روابط سیاسی، اقتصادی آن متوقف و در واقع سوریه در مرزهای جغرافیایی خود محبوس گردید. در این میان تنها دو کشور و یک جنبش که با سوریه روابط نسبتاً راهبردی داشتند؛ یعنی ایران، روسیه و حزب الله لبنان پای کار این کشور باقی ماندند و از قضا سوریه از این طریق حفظ شد و روابط سیاسی با کشورهای مختلف کمکی به آن نکرد.

مثال دیگر وضعیت روسیه در بحران اوکراین است. در این بحران، غرب تصمیم گرفت روسیه را تنبیه و تحریم کند؛ امریکا، اروپا و کشورهای مرتبط با این دو نظیر ترکیه، برگه تحریم روسیه را روی میز گذاشتند. اجرای تحریم واقعاً وضعیت روسیه را بسیار دشوار می کرد تا جایی که بعضی پیش بینی کردند، اقتصاد آن فرو می پاشد و نظام سیاسی آن به هم می ریزد. روسیه در این زمان با همه کشورهای دنیا رابطه سیاسی داشت اما آنچه تحریم غرب علیه این کشور را بی اثر کرد، پای کار آمدن چین بود. در این میان چین اعلام کرد تحریم علیه روسیه را به رسمیت نمی شناسد و روابط اقتصادی خود با آن را توسعه می دهد. پس از این بود که تعدادی از کشورهای اروپایی که با وجود کمک پکن به مسکو متوجه بی خاصیت شدن تحریم ها شدند، تحریم را کنار گذاشتند و روسیه توانست از افزایش قیمت های نفت هم بهره مند گردد.

پس کاملاً واضح است کشوری که درصدد حفظ استقلال خویش است، باید جبهه‌ای داشته باشد وگرنه با فروپاشی استقلال خود مواجه می‌شود. فروش استقلال به ازای حفظ وضعیت اقتصادی، اگر در کوتاه‌مدت خیری داشته باشد، در درازمدت به «شر جاری» تبدیل می‌شود. به ژاپن نگاه کنید. این کشور پس از جنگ جهانی دوم وابستگی به آمریکا را پذیرفت و از داشتن مهم‌ترین و پایدارترین عنصر قدرت محروم شد و سرگرم کار شد، کار، کار و کار. اما به نقطه‌ای رسید که می‌بیند. هم‌اینک آمریکا و کشورهای دیگری که عنصر قدرت دفاعی را از ژاپن گرفتند، رو به افول گذاشته‌اند و قدرت‌های جدیدی در عرصه بین‌الملل در حال ظهورند که یکی از مؤلفه‌های مهم‌شان قدرت نظامی است. قاعدتاً با نگاه به قدرت اقتصادی، ژاپن باید جایگاه مهمی در نظام آینده داشته باشد؛ اما امروز وقتی جدول قدرت‌های آینده جهان را ترسیم می‌کنند، ژاپن در آن جایگاهی ندارد. بنابراین ژاپن با کنار گذاشتن قدرت نظامی خود، در کوتاه‌مدت به منافی رسید اما در درازمدت به نحو فاجعه‌باری ضرر کرد. این کشور با کار خستگی‌ناپذیر، به موقعیت‌های بالایی اقتصادی هم رسید اما در فرایند نظام‌سازی بین‌المللی و بهره‌مندی از آن کنار زده شد و لذا کسی امروز تن دادن ژاپنی‌ها به نادیده گرفتن قدرت سیاسی خود را تحسین نمی‌کند. در واقع ژاپن در این معامله، به قیمت از دست دادن منافع استراتژیک و درازمدت، فقط سودهای تاکتیکی و مقطعی به دست آورد.

با توجه به اینکه «امپراتوری خبری»، از نوع سنتی و نیز از نوع مدرن، در اختیار غرب می‌باشد، طبعاً حرکت استقلال‌طلبانه مخالفان خود را تخریب و آن را روند پرهزینه و بی‌فایده معرفی می‌نماید و حتی فراتر از آن، ورود به حریم‌های ممنوعه می‌خواند. به عنوان مثال، ایران به دلیل داشتن استقلال، می‌تواند نظر خاص خود را درباره فلسطین داشته باشد، همان‌طور که غرب نظر خاص خود را دارد اما امپراتوری خبری، این حق نظر خاص را برای «دیگران» به رسمیت نمی‌شناسد. در این چرخه، امریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان، می‌توانند با صراحت از فعل جنایت رژیم اشغال‌کننده فلسطین حمایت نمایند و آن را کمک به صلح و امنیت جهانی بخوانند، اما در همان زمان به اعتراض جمهوری اسلامی ایران به جنایت رژیم اسرائیل، عنوان حمایت از تروریزم داده و دفاع از مردم فلسطین را برهم‌زننده صلح و امنیت بین‌الملل می‌خوانند و ایران را تحریم می‌کنند. در ادامه این روند جریان‌ات داخلی ایران که در عین وابستگی به این امپراتوری خبری و امپریالیسم جهانی، با استفاده از رسانه‌ها، تریبون‌ها و شخصیت‌های خاص، به میدان می‌آیند و وجهه دیگری به موضوع حمایت مشروع ایران از فلسطین می‌دهند. دنباله‌های داخلی امپریالیسم خبری، حمایت از مردم فلسطین را حمایت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، مدافعان صدام حسین، هم‌پیمانان آل سعود و تکفیری‌های سنی معرفی کرده و مدعی هزینه‌کرد نجومی ایران در حمایت از فلسطین می‌شوند!

در صحنه دیگری اگر بخواهد ایران به صورت مسالمت‌آمیز از حقوق بحرینی‌ها در برابر رژیم نامشروع این کشور دفاع کند، دنباله‌های ایرانی غرب، آن را دخالت در امور کشور همسایه، حمایت از عرب‌های ضدفارس، مانع بهبود روابط با عربستان و سبب سرکوب بیشتر شیعیان معرفی می‌نمایند!

ما وقتی رد دروغ‌پراکنی امپراتوری خبری غرب و دنباله‌روان داخلی آن در ایران را دنبال می‌کنیم، می‌بینیم از نظر آنان، کشوری مستقل یا سیاسی مستقل نباید وجود داشته باشد. روشن است که در چنین فضایی تأمین مصالح و منافع ملی کشوری مثل ایران، با دشواری‌ها و هزینه‌هایی مواجه می‌گردد. در این میان ملتی که نتواند با این دشواری‌ها و هزینه‌ها کنار بیاید، نمی‌تواند منافع درازمدت و حتی میان‌مدت خود را تأمین نماید. به فقره داعش نگاه کنید؛ داعش به شهرها و مردم اهل سنت رحم نکرد و در استان‌های سنی‌نشین سوریه و عراق، آنان را به خاک و خون کشید. واضح بود که اگر پای آنان به آبادی‌های شیعه می‌رسید، با شیعیان چه کار می‌کردند. در این بین، ایران با این پدیده مواجهه‌ای دقیق و حکیمانه کرد و با پذیرش دشواری‌ها و هزینه‌هایی، خطر آنان را از ایران و ملت‌های منطقه دفع نمود. همین الان اگر ما با گسترش داعش در افغانستان مقابله نکنیم و به حملات پی در پی آنان به اجتماعات سنی و شیعه در افغانستان پایان ندهیم، امنیتی برای مرزها و موقعیت‌های اقتصادی ایران در افغانستان باقی نمی‌ماند. امپراتوری خبری غرب و دنباله‌های آن در داخل کشور نام این موضع مسئولانه

را «جانفشانی برای دیگران»، «هزینه‌های هنگفت»، «هزینه‌های نیابتی» و... می‌گذارد و سیاست‌های ایران را زیر سؤال می‌برد و در صدد است مانع تحقق منفعت استراتژیک ایران که رفع خطرهای امنیتی در آن سوی مرز آن است، شود. در ادامه به تبیین مهم‌ترین چالش‌سازی‌های ذهنی امپراتوری رسانه‌ای و دنباله‌های آن در داخل پیرامون حمایت‌های ایران از جبهه مقاومت پرداخته می‌شود.

(۱)

سود و صرفه‌حمایت‌ها

یکی از شبهه‌افکنی‌هایی که دائماً در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازنشر می‌شود، دربارهٔ سود و صرفه‌حمایت‌های ایران از جبههٔ مقاومت است. از این رو، اذهان بخشی از جامعه با این سؤال درگیر شده است که آیا هزینه کردن برای گروه‌های هم‌پیمان برای کشورمان به صرفه است؟ کمک به فلسطین و لبنان چه سودی برای ما دارد؟

هم‌پیمانی در دو موضوع معنا پیدا می‌کند؛ «فرصت‌ها» و «تهدیدها». معنای هم‌پیمانی این است که برای هر کدام از طرفین منفعت قابل توجه وجود دارد؛ منافعی که تحقق آن به وجود هم‌پیمان نیاز دارد. بنابراین در اینجا هر کدام از دو طرف، آهنگ منفعت خود را دارند و از دیگری برای تحقق این منفعت کمک می‌جویند. پس پاسخ این سؤال که ما چه نیازی به داشتن هم‌پیمان داریم روشن است. هم‌پیمانی برای امور جاری و آنچه از توان خود کشور برمی‌آید، چندان معنا ندارد؛ هم‌پیمانی برای رسیدن به افق‌هایی است که نیاز به تجمیع قدرت ملی و توان منطقه‌ای وجود دارد. بر این اساس ما در منطقه با کشورها و گروه‌هایی هم‌پیمانی داریم و هر هم‌پیمان هزینه خود را متقبل شده و نیروی خود را به

صحنه می آورد. پس خود هم پیمانی هزینه ندارد و ایران تاکنون هزینه هم پیمانی دیگران با خود را نداده است؛ اگر هزینه‌ای داده، هزینه شرکت در هم پیمانی یعنی تقبل سهم خود است.

به عنوان مثال ایران با حماس و جهاد اسلامی فلسطین هم پیمانی دارد؛ در این هم پیمانی بنا بر این است که هر عضو از حقوق طبیعی عضو دیگر حمایت کند و متقابلاً از حمایت آن از حقوق طبیعی خود بهره‌مند گردد. مگر نه این است که رژیم اسرائیل همزمان با بمباران غزه، دست اندرکار ترور تعدادی از اساتید دانشگاه‌های ایران هم بوده است. هم پیمانی ایران با گروه‌های مقاومت در مورد رژیم اسرائیل، تضعیف این رژیم در حمله به غزه و در تعرض به جمهوری اسلامی و برای هر دو طرف مطلوب است. رژیم صهیونیستی، یک مزاحم تحقق اهداف و منافع جمهوری اسلامی به عنوان یک «قدرت مستقل» است. این یعنی ایران چه از فلسطینی‌ها حمایت کند و چه نسبت به آنان بی تفاوت باشد، از نظر رژیم صهیونیستی نباید به قدرتی مستقل تبدیل شود. رژیم اسرائیل جدا از فجایعی که بر سر فلسطین در می آورد، در اردوگاهی قرار دارد که آن اردوگاه، ایران مستقل و سیاست‌های مستقل آن را بر نمی‌تابد. ما با گروه‌های فلسطینی بر سر تضعیف یک چنین رژیمی هم پیمان هستیم. این هم پیمانی فقط به نفع طرف فلسطینی نیست. طبعاً شرکت ما در این هم پیمانی، هزینه‌ای خواهد داشت. بعضی این هزینه را به تقویت هم پیمان ایران ترجمه می‌کنند. در این ماجرا، ایران برای مقابله با دشمن خود، کمک

می‌کند تا طرف فلسطینی قدرتمند شود، اعتماد به نفس پیدا کند و به دشمن مشترک خود و ایران ضربه بزند و توان عملیاتی آن علیه فلسطین و ایران را تضعیف نماید.

اگر این هم‌پیمانی وجود نداشته باشد چه می‌شود؟ ایران بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌گیرد که هر دو سوی آن برایش هزینه‌ای بیش از هزینه هم‌پیمانی با گروه‌های جهادی فلسطین دارد؛ ایران یا باید در سیاست «مستقل بودن» خود تجدیدنظر کند که مستلزم پرداخت هزینه‌ای مشابه هزینه‌های ژاپن است یا باید خود به دفاع از خود پردازد و برای آنکه رژیم اسرائیل - هم‌پیمان غرب - را سر جای خود بنشانند، به آن حمله نظامی کند که هزینه‌ای بیش از هزینه حمایت از مقاومت فلسطین دارد.

منافع ملی یک کشور اجزایی دارد که بخشی در محیط ملی و بخشی در محیط خارجی است. «ایران» دنباله‌های دینی، مذهبی، قومی، ایدئولوژیک و نژادی دارد، منافع ملی ایران اقتضا می‌کند با این دنباله‌ها، رابطه‌ای متعهدانه و هزینه‌پذیرانه داشته باشد. مثلاً در مواجهه با رژیم اسرائیل، هم‌دینان ما - مسلمانان - قرار گرفته‌اند، در این مواجهه، منافع ملی ما اقتضا می‌کند، کنار هم‌دینان خود باشیم و نمی‌توانیم کنار رژیم اسرائیل قرار بگیریم. این را یک بار تجربه کرده‌ایم؛ ایران در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ م یعنی طی سه دهه - البته در اکثر مواقع و موارد - به اقتضای قرار داشتن در جبهه آمریکا، به نفع رژیم اسرائیل عمل کرده، در حالی که هیچ فایده‌ای از آن نبرده است. این در حالی است که برای رژیم پهلوی

هزینه‌های سنگینی داشته و حتی خود اسقاط آن، هزینه رژیم پهلوی در این همکاری بوده است.

منافع ملی ایران، به واسطه «شیعه بودن» اکثریت مردم کشور، اقتضا می‌کند که از شیعیان لبنان حمایت کند. عدم حمایت ایران از آنان، در ادبیات سیاسی جهان، به «ضعف ایران» ترجمه شده و حتی عارضه امنیتی پیدا می‌کند. بر همین اساس ایران در دوره‌های گذشته هم درصدد یافتن راه‌هایی برای حمایت از شیعیان لبنان بوده است. اگر ایران از این حمایت طفره برود، شیعیان لبنان دورا پیش رو دارند؛ یکی اینکه تسلیم مخالفان خود شوند که این موضوع سبب تضعیف «شیعه» در دنیا می‌شود و بقیه اقلیت‌های شیعه در کشورهای دیگر را تحت فشار قرار می‌دهد و این یعنی ایران به تضعیف «بین‌الملل شیعه» تن بدهد و حال آنکه خود در مرکزیت این بین‌الملل قرار دارد؛ راه دیگر آنان این است که از شهر و دیار خود دست شسته و برای حفظ خویش راهی ایران گردند که ایران در این صورت هم دچار انوعی از هزینه‌ها می‌شود که اولین آن به هم خوردن وضعیت اجتماعی می‌شود و هزینه‌های اقتصادی و مالی زیادی را هم بر کشور تحمیل می‌کند. پس در این میان راه منطقی فراروی ایران این است که از لبنانی‌ها در سرزمین‌های خودشان حمایت کند و از «سربلندی» آنان به عنوان جلوه‌ای از قدرت بین‌المللی خود بهره‌مند گردد.

منافع ملی ایران حکم می‌کند از دنباله‌های ایدئولوژیک خود هم حمایت کند. ایدئولوژی انقلاب اسلامی دو وجه سلبی و

ایجابی دارد؛ وجه سلبی آن مقابله با نفوذ و سیطره غرب در منطقه و وجه ایجابی آن ایجاد تمدن نوین اسلامی براساس ایدئولوژی خود است. وقتی ما پذیرفتیم مقابله با نفوذ غرب و پیدایی تمدن نوین اسلامی جزء منافع ملی ایران است، باید برای تأمین آن هزینه‌هایی بپردازیم.

ایران در مواجهه امریکا و طالبان، - یکی به عنوان دشمن و دیگری به عنوان یک رقیب مذهبی - چگونه می‌تواند بدون آنکه متحمل هزینه‌ای گردد، از منافع ملی خود دفاع کند؟ ما نمی‌توانیم اقدام امریکا و انگلیس در اشغال نظامی کشور همسایه خود را بپذیریم؛ چرا که با امنیت و منافع ملی ما سازگاری ندارد. در همان حال نمی‌توانیم تسلط دولتی که اقوام ایرانی افغانستان - هزاره‌ها، تاجیک‌ها، شیعه‌ها و... - را از حقوق خود محروم می‌کند نیز بپذیریم. محرومیت این اقوام سبب تضعیف موقعیت ایران در محیط پیرامونی خود می‌شود. پس چاره چیست؟ ایران یک فرمول ارائه داده و آن «تشکیل دولت فراگیر» است. به این معنا که از یک‌سو در افغانستان یک دولت ملی حاکم شود - یعنی تحت سلطه خارجی نباشد - و از سوی دیگر دربرگیرنده اقوام مختلف باشد - ترجمه عینی این فرمول این است که مخالفان ایدئولوژیک ایران در افغانستان حاکم نباشد - پیگیری این سیاست طبعاً هزینه‌هایی دارد. ممکن است عزیمت جمعی از شهروندان افغانستانی به ایران و قاچاق کالا از ایران به افغانستان بخشی از این هزینه‌ها باشد. این هزینه‌ها طبعاً کوتاه‌مدت یا میان‌مدت بوده و در عین حال قابل

مدیریت هم هست و تهدیدی است که می‌تواند به فرصت تبدیل شود. اما اگر کاری به کار تحولات کشور همسایه شرقی خود نداشته باشیم، یکی از دو اتفاق می‌افتد؛ یا امریکا بر این کشور حاکم می‌شود که به دلیل تعارض وجودی امریکا با ایران، به مصلحت جمهوری اسلامی نیست و با منافع ملی آن هم در تضاد می‌باشد. یا اینکه یک دولت ایدئولوژیک ناساز با ایدئولوژی ایران سرکار می‌آید و در درازمدت، علیه ایران و سایر همسایگان این کشور اقدام می‌کند. این هم به نفع ما نیست. اجازه دادن به پدیدار شدن هر کدام از چنین دوگانه‌ای - اشغال توسط امریکا یا پدیدار شدن دولت ناهمخوان - به معنای قبول مهاجرت افغان‌ها به سمت ایران و افزایش هزینه‌های ما در حفاظت از مرزهایمان است.

هزینه مقاومت، هزینه عمران کشور

خبرسازی‌های پرحجم و پرتکراری درباره هزینه‌کرد ایران در حمایت از گروه‌های مقاومت می‌شود؛ به گونه‌ای که این سؤال را در افکار عمومی جامعه ایران دامن زده است که آیا بهتر نبود این هزینه‌های هنگفت صرف امور دیگری در کشور مانند کارهای عمرانی و خدماتی می‌شد؟

نکته اول این است که درباره هزینه‌های حمایت ایران از هم‌پیمانان مقاومتی خود مبالغه زیادی از سوی دشمنان و نیز از سوی ناآگاهان صورت می‌گیرد. همواره یکی از استدلال‌هایی که امریکایی‌ها در توجیه تحریم‌های ایران کرده‌اند، صرف درآمدهای ایران در تقویت جریان‌های مقاومت بوده است. اگر این واقعیت داشته باشد، باید وضع گروه‌های مقاومت و وضع روابط آنان با ایران تحت تأثیر شدت و ضعف تحریم‌ها، کم و زیاد شود. اما اعتراف‌های دشمنان می‌گوید تفاوتی وجود ندارد و لذا این روزها مخالفان مؤثر بودن تحریم‌های ایران می‌گویند نگاه کنید ببینید روند مقاومت در لبنان و فلسطین و یمن ... رو به کاهش نگذاشته و تحریم‌ها کارآمدی نداشته‌اند.

آیا در عالم واقع تحریم‌ها صورت نگرفته‌اند یا تحریم‌ها بر گروه‌های مقاومت اثر نداشته‌اند؟ اولی را که نمی‌توانیم انکار کنیم، پس باید در مورد دومی تأمل نمائیم. نتیجه تأمل در این مسئله این است که کمک‌های ایران در حدی نبوده که قطع و یا کاهش آن تأثیر مهمی بر روند مقاومت منطقه‌ای بگذارد. نگاهی به سهم بودجه دفاعی در بودجه کشور، بیانگر ناچیز بودن سهم مالی حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت در منطقه است. در طول سال‌های گذشته، به طور میانگین، سهم بودجه دفاعی، حدود ۱۶ درصد بودجه کشور بوده است و این در حالی است که سهم کمک‌های ایران به مقاومت منطقه، حداکثر ۲۰ درصد بودجه اختصاص یافته به امور دفاعی کشور بوده است. بنابراین در طول سال‌های گذشته، حمایت کشور از مقاومت منطقه بیش از آنکه جنبه مادی و مالی داشته باشد، جنبه معنوی و سیاسی داشته است.

نکته دوم این است که هزینه‌کرد ایران در کشورهای منطقه، زمینه‌ساز جذب بازار تجاری این کشورها برای جمهوری اسلامی است. اگر این هزینه‌کرد نبود، ایران نمی‌توانست در بازار کشورهای منطقه حضور چندانی داشته باشد. برای فهم این موضوع کافی است نگاهی به سهم ایران در بازار کشورهای که طرف حمایت ایران هستند، با سهم ایران در بازارهای کشورهایایی که طرف حمایت ایران نیستند، بیندازیم.

به عنوان مثال سهم ایران در بازار ۶۰ میلیارد دلاری پاکستان

کمتر از یک درصد در سال است^۱ و حال آنکه سهم ایران در بازار افغانستان - که کشور فقیرتری از پاکستان می باشد - $\frac{3}{8}$ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱م و سال‌های پیش از آن بوده است. مثال دیگر سهم ایران در بازار ترکمنستان در مقایسه با بازار عراق است. سهم ایران در بازار مالی ترکمنستان حدود ۱۳۳ میلیون دلار در سال است^۲ و حال آنکه این عدد درباره عراق، طی پنج سال گذشته سالانه حدود ۱۲ میلیارد دلار، بوده است. بنابراین هزینه کرد ایران در جبهه مقاومت نوعی سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت به نفع جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. اگر ایران در عراق طی ده سال گذشته، هزینه‌هایی کرده، سالانه ده‌ها برابر آن برداشت نموده و در واقع در این بین ایران در شرایط تحریم‌های سخت غرب، توانسته است از اقتصاد ملی و تولید داخلی خود حفاظت نماید.

هزینه‌کردهای بسیار محدود ایران در سه کشور لبنان، سوریه و یمن، اگرچه به نقد اقتصادی ایران تبدیل نشده ولی در این کشورها همان قاعده سرمایه‌گذاری امنیتی برای استفاده اقتصادی حکمفرما بوده است. مثلاً سوریه آمادگی دارد در قبال کمک‌هایی که دریافت

۱. محمدحاجی آقازاده رودسری، رئیس کمیسیون اقتصادی اتاق مشترک ایران و پاکستان، سایت اکوایران، دسترسی در: <http://ecoiraou.cou727>، ۱۵ آبان ۱۴۰۰.

۲. سید جلال ابراهیمی، «اهمیت تجارت ایران با ترکمنستان»، دسترسی در: <https://www.tahlilbazaar.com/news/82596>، ۲۸ فروردین ۱۴۰۰.

کرده، مشارکت ایران در استخراج معادن، فسفات، عایدات بندری، تجارت لوازم الکترونیکی و دارو را بپذیرد و بر همین اساس هم قراردادهای درازمدت در زمینه فسفات و نفت و گاز میان دو کشور به امضا رسیده و بنادر سوریه برای انتقال کالاهای ایران به اروپا آمادگی دارد.^۱ هم‌اینک ۲۴ شرکت ایرانی در سوریه فعالیت می‌کنند البته به دلیل شرایط اقتصادی سوریه و تحریم‌های سه سال اخیر آن و نیز تداوم ناامنی در این کشور، و نیز شرایط اقتصادی و اداری ایران اجرای این توافقات با دشواری و تأخیرهایی مواجه گردیده است.

هزینه‌کردهای بسیار محدود ایران در یمن هم زمینه مشارکت ایران در طرح‌های کلان آینده اقتصادی این کشور را نیز فراهم کرده است. ضمن اینکه این هزینه‌کردهای محدود، سبب مقاومت یمن در برابر رقیب سرسخت ایدئولوژیک ایران شده و توان آن را به تحلیل برده است. براساس آمارهای موجود، مقاومت دلیرانه یمنی‌ها سبب ضربه شدید اقتصادی به عربستان شده است. جدای از اینکه حملات پی در پی به تأسیسات نفتی و بندری، سعودی را دچار مشکل جدی کرده است، پس‌انداز حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلاری آن را به حدود یک چهارم یعنی ۲۵۰ میلیارد دلار کاهش داده است و این به آن معناست که هم‌اوردی مالی و نفتی سعودی

۱. دیپلماسی ایرانی، «تهران و مسکو از سوریه چقدر سهم برده‌اند»، دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2002744>، ۳ خرداد ۱۴۰۰.

علیه ایران را تضعیف کرده است.^۱ حمایت‌های محدود ایران به یمن، بازار اقتصادی آینده این کشور را در اختیار ایران قرار می‌دهد و این حمایت‌ها به نوعی سرمایه‌گذاری بلندمدت در کشوری دارای موقعیت استراتژیک - مجاورت با تنگه باب‌المندب و دریای سرخ - به حساب می‌آید.

سرمایه‌گذاری محدود ایران در لبنان هم مانع بلعیده شدن این کشور توسط دشمنان ایران - امریکا، اسرائیل و عربستان - شده است. در این بین کمک‌های ایران، تبلیغاتی که تنگناهای شدید اقتصادی لبنان را به متحد راهبردی ایران نسبت می‌دهد، شکسته شده است. به نظر می‌آید با خلف وعده‌های کشورهای غربی و عربی، در حل مشکلات اقتصادی این کشور، امکان حضور اقتصادی ایران در لبنان فراهم شود. لبنان علی‌رغم گرفتاری‌ها و رکود شدید اقتصادی که با آن مواجه است، به دلیل داشتن سواحل طولانی در مدیترانه و نزدیکی به کشورهای اروپایی و به کشورهای شمال آفریقا، می‌تواند در آینده یک کریدور خوب و راهبردی برای ایران باشد. مشکلات سیاسی کنونی لبنان و رقابت‌های شدید فعلی، همیشه پابرجا نمی‌مانند. در این مواقع کشوری که صاحب نفوذ است، به انتظار فرصت‌ها و شکار آنها می‌نشیند.

۱. میدل ایست آی طی گزارش نوشت: «از آغاز جنگ یمن تاکنون، عربستان ۲۳۳ میلیارد دلار از ذخائر مالی خود را از دست داده است. این جنگ، روزانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار برای عربستان هزینه داشته است» (خبرگزاری انتخاب، «سقوط آزاد بن‌سلمان»، دسترسی در: <https://www.entekhab.ir/fa/news/546155>، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹).

نکته سوم این است که مشکل اقتصادی ایران اصولاً به ساختار اقتصادی آن بازمی‌گردد و نه به روابط خارجی آن. بسیاری از اقتصاددانان بی‌طرف بارها اعلام کرده‌اند، درآمد اقتصادی لزوماً به بهبود شرایط اقتصادی یک کشور منجر نمی‌شود. این اقتصاددانان به سال‌هایی اشاره می‌کنند که مشکلات اقتصادی ایران علی‌رغم درآمدهای هنگفت ناشی از فروش نفت، بهبود نیافته و افزایش درآمدهای ناشی از فروش نفت، خود عامل به‌هم‌ریختگی بیشتر اقتصاد کشور بوده است. مشکل اقتصادی ایران این است که درآمدهای کشور، صرف اصلاح و فعال‌سازی زیرساخت‌ها نمی‌شود و در بودجه جاری کشور مستهلک می‌گردد. مشکل اقتصادی ایران این است که مثلاً سهم بودجه عمرانی کشور در بودجه نزدیک به ۵۰ میلیارد دلاری سال ۱۴۰۰، بیش از ده میلیارد دلار نبوده است. بودجه دفاعی کشور، اعم از حقوق پرسنل، اقدامات دفاعی در داخل کشور و مبالغی که در مسائل منطقه‌ای هزینه شده است. حدود ۲۰ درصد درآمدهای کشور بوده است. با فرض امکان‌پذیر بودن حذف بودجه سازمان‌های نظامی، به دلیل درصد پایین آن نمی‌توانست اثر زیادی در بهبود اقتصادی کشور داشته باشد.^۱ بودجه عمرانی کشور حتماً باید بیش از بودجه جاری باشد؛ یعنی سهم فعالیت‌های عمرانی در بودجه کشور، باید دست‌کم ۲۵ میلیارد دلار از حدود ۵۰ میلیارد دلار سال ۱۴۰۰

۱. خبرگزاری تسنیم، «گزارش از بودجه دفاعی ۱۴۰۰»، دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2402166>. ۱۲ آذر ۱۳۹۹.

باشد. اگر نه حذف بودجه دفاعی ارزی کشور و اضافه شدن به بودجه عمرانی، معجزه‌ای نمی‌کند. باز هم باید با تأکید گفت اختصاص بخشی از بودجه دفاعی ارزی کشور در مسائل منطقه‌ای، نوعی سرمایه‌گذاری برای کشور است که منجر به آورده‌های چندبرابری ارزی برای ایران می‌شود و اگر این هزینه‌کرد در امور منطقه‌ای نبود، آن ۵۰ میلیارد دلار هم به کمتر از نیمی از آن می‌رسید.

نکته چهارم این است که کشورهایی که ما را به صرف هزینه‌های زیاد در امور منطقه‌ای متهم می‌کنند، خودشان صدها برابر ایران، در امور منطقه‌ای هزینه می‌نمایند. مثلاً ملک عبدالله پادشاه سابق عربستان اعلام کرده بود حاضر است برای تغییر در نظام سوریه ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه کند^۱ یا کشوری مانند امارات که هیچ جایگاه تمدنی در منطقه و جهان ندارد، برای تغییر روند سیاسی سودان، لیبی، تونس، الجزایر، یمن، عراق و... سالانه ده‌ها میلیارد دلار هزینه می‌کند.^۲ سؤال این است که اگر هزینه‌کرد در امور منطقه‌ای فایده‌ای برای مردم ندارد، چرا مدعیان خود صدها برابر آن در امور منطقه‌ای هزینه می‌نمایند؟

۱. ر.ک. خبرگزاری ایرنا، «بررسی هزینه سیاست‌های سعودی در منطقه و یمن»، دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/84481325>، ۲ مهر ۱۴۰۰.
۲. ر.ک. یاسر عبدالعزیز، «سیاست سراسر مخرب امارات در منطقه»، دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1993843>، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.

سرمایه‌گذاری خارجی به جای مقاومت

طرح شبهه‌هایی نظیر اینکه سیاست چالش و مقاومت، راه سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال تکنولوژی، ارتقاء صنعت توریسم، به سطح صنعت توریسم کشوری نظیر ترکیه و دیگر راه‌ها را به روی ایران می‌بندد، این ابهام را برای افکار عمومی جامعه به وجود آورده است که آیا واقعاً سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل سیاست‌های حمایتی ایران از مقاومت مختل شده است؟

سیاست چالش و مقاومت می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران دو وضعیت متفاوت پدید آورد. یک وضعیت فرار سرمایه‌گذاری و عدم جذب توریسم و یک وضعیت جذب سرمایه و جذب توریسم است. این به آن معناست که چالش و مقاومت به خودی خود نه جاذب و نه واقع سرمایه و توریسم است. این موضوع مثل این است که ما افزایش جمعیت یک کشور را ضرورتاً عامل افزایش مشکلات آینده آن بدانیم. بله افزایش جمعیت می‌تواند مشکلات یک کشور را افزایش دهد و نیز می‌تواند مشکلات آن را کاهش دهد. این بستگی به نحوه مواجهه کشورها با چنین پدیده‌ای دارد.

مقاومت ایران پدیده بسیار جذابی است. بخش بسیار بزرگی از

مردم جهان از ایستادگی ایران در برابر امریکا و... استقبال می‌کنند و بسیاری از آنان مایلند به ایران سفر و تأثیر مقاومت را ببینند. بخش بزرگی از این جمعیت، صاحب امکانات و سرمایه گسترده‌ای هم هستند. این گرایش را اگر مدیریت کنیم، به جذب سرمایه خارجی ناشی از توریسم نایل می‌شویم و این سرمایه‌گذاری توسط توریسمی خواهد بود که ایران را دوست داشته و به فرهنگ آن احترام می‌گذارند و از این رهگذر، آسیب فرهنگی ایران از توریسم خارجی کمتر می‌شود.

امروز ایران به برکت انقلاب اسلامی، به‌طور گسترده از «توریسم مذهبی» هم بهره‌مند است. کما اینکه امتداد تمدنی ایران در منطقه، می‌تواند «توریسم تمدنی» نیز برای ما پدید آورد. ایران با ساماندهی به ساختار اداری و تجاری خود، می‌تواند از فرصت‌های پدیدآمده از رهگذر مقاومت استفاده کند و علاقه‌مندان جهانی مقاومت را جذب بنماید. بی‌مناسبت نیست که در اینجا به خاطره‌ای اشاره شود: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی متوجه شده بود کشور مشکل واردات کنجاله دارد و به همین جهت فعالیت مرغداری‌ها و مراکز پرورش ماهی ایران دچار رکود و کساد شده است. وی وزیر کشاورزی وقت - آقای محمود حجتی - را به همراه یکی - دو معاونش به دفتر خود دعوت می‌کند و می‌گوید تجارت عراقی علاقه‌مند به ایران می‌توانند مشکل کنجاله ایران را حل کنند. پس از آن، دو نفر از تجار عمده عراقی را فراخوانده و مأمور رفع این مشکل کرده بود و جالب این است که شهید به وزیر وقت

کشاورزی ایران می‌گوید، شما لازم نیست بابت این کنجاله‌ها وجهی بپردازید، چرا که ما در امور مرتبط با مقاومت عراق از آنان طلب داریم. شهید افزوده بود، آنان می‌توانند به طور منظم و با کامیون‌های خود این کنجاله‌ها را وارد ایران نموده و تحویل دهند.

بنابراین ارتباط با جریان‌ات و افراد مقاومت در کشورهای همسایه می‌تواند، برای ایران ابعاد اقتصادی پیدا کند. کما اینکه این ارتباطات می‌تواند به روند هوشمند «جذب توریسم» منجر گردد. در وضع فعلی، میزان جذب سالانه توریسم در کشور، حدود ۵۰۰ هزار نفر است که در این بین حدود ۲۰۰ هزار نفر آنان توریسم مذهبی است که از طریق کشورهای چون عربستان، عراق، بحرین، افغانستان، پاکستان و آذربایجان وارد کشور می‌شوند.

در عین حال جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به شرایط و قواعد خاص خود نیاز دارد که ایران متأسفانه به نحو غیرقابل قبولی فاقد این شرایط است - که در پاسخ به سؤال پنجم به آن پرداخته شد - کما اینکه در مورد صنعت گردشگری هم کشور نیازمند زیرساخت‌ها و تمهید مقدمات است. مثلاً یکی از عوامل موثر بر صنعت گردشگری، عدم تمایل بخش خصوصی ایران به سرمایه‌گذاری در این حوزه است. در وضعیت کنونی براساس گزارش دبیر کل سازمان جهانی گردشگری، اگرچه غرب آسیا در زمینه گردشگری در سال‌های اخیر بیشترین رشد را در مقایسه با مناطق دیگر جهان داشته است اما سهم ایران از این بازار کمتر از یک درصد و پایین‌تر از کشورهای کوچکی مثل استونی، قبرس،

اروگوئه و بحرین بوده است. اما دلیل آن چیست؟ در واقع ما صنعت گردشگری را به دست دولت داده‌ایم و بخش خصوصی هم به دلیل آنکه به سمت سودهای کلان و با ریسک کمتری گرایش دارد، وارد این حوزه نمی‌شود. از این رو ما حتی در شهرهای تاریخی مثل شیراز، اصفهان و تبریز زیرساخت کافی پذیرایی از توریست‌ها نداریم. ایران به بسیاری از کشورهای دنیا پرواز مستقیم ندارد و هتل‌ها و رستوران‌های متناسب با توریسم ایجاد نکرده و اساساً درآمدی به عنوان عایدات توریسم در بودجه سالانه کشور در نظر نگرفته است. کما اینکه ساختارهای جذب توریسم را ندارد و به بازاریابی توریسم اهمیتی نمی‌دهد. پس این موضوعات اگرچه بی‌ارتباط با سیاست‌های دشمنان ایران هم نیست ولی این ارتباط بیش از چند درصد نمی‌باشد. این موضوع البته تازگی ندارد؛ در طول ۱۰۰ سال گذشته و به ویژه دهه‌های اخیر که بحث توریسم در کانون توجه جهانیان قرار گرفته است، درصدد ایجاد زیرساخت‌های آن نبوده‌ایم. ایران ظرفیت طبیعی و تاریخی زیادی برای جذب توریسم دارد اما در جذب توریسم فقط داشتن ظرفیت تاریخی و طبیعی کفایت نمی‌کند.^۱

۱. «در عین حال آمارها بیانگر روند رو به رشد جذب گردشگری در ایران می‌باشد. براساس سالنامه آماری کشور در خصوص گردشگران خارجی واردشده به کشور در سال ۱۳۹۷، تعداد ۷۸۰۴۱۱۳ نفر بودند در سال ۱۳۹۴، ۴۹۱۱۹۲۰ نفر و در سال ۱۳۹۰، ۳۲۹۴۱۲۶ بودند. طبق گزارش سازمان جهانی گردشگری در چهار سال گذشته، نیز جذب گردشگری ایران، روند صعودی داشته و سالانه به طور میانگین ۳۰ درصد رشد ←

بعضی از محققین به موارد زیر به عنوان محدودیت‌های صنعت گردشگری در ایران اشاره کرده‌اند: فقدان فرودگاه‌های متناسب، کمبود واحدهای اقامتی، کاستی‌های حمل و نقل، ضعف آموزش نیروهای فعال در صنعت گردشگری کشور، وضعیت نامتناسب سرویس‌های بهداشتی، کمبود مراکز رفاهی و کیفیت پایین ارائه خدمات آنها، تنوع کم در منوی رستوران‌های کشور، عدم ساماندهی متناسب مراکز تاریخی کشور، فقدان رویان متناسب زیرساخت نامساعد مالی. این موارد واقعاً به عامل خارجی ارتباط ندارد تا آن‌گاه که پای مقاومت و چالش‌های آن به میان بیاید.

در مورد انتقال تکنولوژی، ما با نوعی دشمنی مواجه هستیم که به طور خاص به سیاست‌های امریکا بازمی‌گردد و سیاست‌های خصومت‌آمیز امریکا علیه ایران بر مبنای جلوگیری از شکل‌گیری و توسعه قدرتی به نام ایران و نیز قدرتی از میان مسلمانان استوار است. ما در پرونده برجام شاهد بودیم که پس از امضای برجام و

→ داشته است. گردشگرانی که در سال ۱۳۹۶ به ایران آمده‌اند ۵/۱ میلیون نفر بوده که این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۹/۳ میلیون نفر رسیده است. رقم گردشگری در ایران در سال ۱۳۹۸، ۷/۸ میلیون نفر بوده است. براساس گزارش سازمان جهانی گردشگری شمار گردشگران جهان در سال ۲۰۲۰م، ۱/۵ میلیارد نفر بوده در این میان در مقابل سهم ۵۱ درصدی اروپا، سهم خاورمیانه چهار درصد بوده و سهم ایران از درآمد ۵۶۰۰ میلیارد دلاری جهان در سال ۲۰۲۰م، شش میلیارد دلار بوده است» (سازمان جهانی گردشگری، «گزارش سازمان جهانی گردشگر»، دسترسی در:

<https://www.radiofarda.com/a/iran-tourism-growth-30-percent->

[unwto/30417168.html](https://www.unwto.org/30417168.html). (۱۳۹۸ بهمن ۱۵).

پیدا شدن افق اقتصادی ایران، شرکت توتال فرانسه به فعالیت در ستاره جنوبی خلیج فارس بازگشت، اما به دلیل فشار پشت پرده امریکایی‌ها، در زمانی کمتر از دو ماه فعالیت خود را مجدداً به حالت تعلیق درآورد و به کشور خود بازگشت. همان‌طور که در بحث‌های قبل هم اشاره کردیم، دشمنی امریکا فقط به دلیل نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران نیست؛ به طور کلی به دلیل تلاش ایران برای احیاء قدرت تاریخی خود است.

وقتی ما از «تمدن نوین اسلامی» صحبت به میان می‌آوریم، غرب به دوران اقتدار ایران در زمان هخامنشیان و صفویان فکر می‌کند و نمی‌خواهد این دوران تجدید شود. بنابراین ما چه به این یا آن گروه مقاومت کمک کنیم و چه کمک نکنیم، تا زمانی که از اقتدار ایران حرف می‌زنیم، غرب درصدد پس زدن ما برمی‌آید. البته در اینجا مهم این نیست که غرب چه اقداماتی را علیه ما به اجرا می‌گذارد، مهم این است که ما برای رسیدن به قدرت تاریخی و احیاء تمدن خود و ایجاد تمدن نوین اسلامی چه اندازه پایمردی داریم. اگر پایمردی داشته باشیم، تکنولوژی را با قدرت وارد می‌کنیم و اگر نتوانستیم آن را با قدرت می‌سازیم. در این میان، مقاومت منطقه‌ای به ما کمک می‌کند تا مسیر پیشرفت علمی و تکنولوژیک خود را با سرعت بیشتر و هزینه کمتر طی نماییم.

مقاومت و پیشرفت اقتصادی

دوگانه مقاومت و معیشت یکی از استعاره‌های جنگ روانی برای تضعیف سیاست‌های منطقه‌ای ایران ترویج شد؛ به گونه‌ای که مخالفان موفق شدند با این استعاره، بخشی از نخبگان و مردم را دچار ابهام نمایند. در این راستا جریان تحریف القاء کرده است که با سیاست خارجی تهاجمی و تقابلی، نمی‌توان مسائل و مشکلات اقتصادی را حل و رفع کرد چه رسد به اینکه انتظار داشته باشیم به یک کشور پیشرفته اقتصادی تبدیل شویم.

نسبت دادن سیاست خارجی تهاجمی و تقابل به ایران مقرون به صحت نیست. سیاست خارجی ایران، در طول دوران حیات جمهوری اسلامی تهاجمی نبوده بلکه مبتنی به رفع تهاجم و تجاوز بوده است. ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کرد تا با همه کشورهایایی که بعداً با آنان چالش‌های مختلفی پیدا کرد، رابطه سیاسی مسالمت‌آمیز داشته باشد. پذیرش هیئتی عربستانی از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام و اعزام نمایندگان به عراق و پیام‌های مسالمت‌جویانه‌ای که برای این دو کشور ارسال گردید، بیانگر تلاش ایران برای روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان خود می‌باشد. در خصوص امریکا، سیاست ایران به قطع رابطه استوار نبود و دولت

جدید ایران به راحتی کاردار جدید امریکا را در تهران پذیرفت و تماس‌های خود را با این دولت آغاز کرد.^۱ اما از آن طرف هر سه دولت از ابتدا، رویه‌ای خصومت‌آمیز را علیه ایران شروع کردند.

امریکا با پذیرش شاه که تحت تعقیب ایران قرار داشت و با بلوکه کردن دارایی‌های دولت نوپای ایران و با ارتباط گرفتن با گروه‌های تجزیه‌طلب، پاسخ رفتارهای مسالمت‌جویانه ایران را با دشمنی داد و سبب شعله‌ور شدن خشم مردم ایران علیه خود شد که به تصرف سفارت این کشور که - بنا به اسناد آن که توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» از این سفارت‌خانه منتشر گردید - در واقع «لانه جاسوسی و خرابکاری» بود، منجر گردید. پس از آن امریکا به جای آنکه واقعیت انقلاب اسلامی ایران را بپذیرد، دست به اقدام نظامی - پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ - زد که البته با شکست کامل مواجه شد و کمی پس از آن، رابطه سیاسی با ایران را قطع کرد و در دولت‌های مختلف به خصومت‌های خود در قالب تهاجم نظامی - به هواپیمای مسافری و سکوهای نفتی ایران و تحریک عراق به جنگ علیه ایران - و اعمال تحریم‌های پی در پی و ضبط اموال ایران ادامه داد که تا امروز ادامه دارد.

علی‌رغم خاطرات تلخی که جمهوری اسلامی ایران از برخورد رژیم صدام حسین در دوران ۱۳ ساله حضور حضرت امام^{علیه السلام} در نجف داشت، در روزهای اول تأسیس در مقام یک دولت، نمایندگانی را به عراق اعزام و پیام حسن نیت خود را به

۱. مارک گازیوروسکی، «افشای جزئیات مذاکره دولت بازرگان با امریکا»،

دسترسی در: <http://tarikhirani.ir/fa/news/2980>، ۲۸ دی ۱۳۹۱.

رژیم بعثی عراق ارائه کرد.^۱ اما متأسفانه عراق تحت تأثیر تمایلات امریکا و تمایلات بعضی دولت‌های عربی و روحیه توسعه‌طلبانه صدام حسین، با دخالت در امور ایران و ایجاد تنش‌های امنیتی علیه آن و حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و افراد معاندی مثل سالار جاف و در نهایت ایجاد درگیری‌های پی‌در پی مرزی که از اواسط ۱۳۵۸ شروع شد و در نهایت به جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ منجر شد، پاسخ پیام حسن نیت ایران را با خصومت داد.

ایران علی‌رغم ضربه‌های سنگینی که از رژیم بعثی خورده بود، با حمله امریکا به عراق، موضع مخالف گرفت و تجاوز نظامی امریکا به همسایه خود را محکوم کرد و - برخلاف همکاری شرکای عرب عراق در جنگ ۸ ساله با تجاوز امریکا به عراق - اجازه نداد از آسمان ایران، اقدامی علیه عراق صورت گیرد.

۱. حجت‌الاسلام محمدعلی رحمانی در مصاحبه‌ای که با عنوان «دستور دوجانبه امام خمینی علیه السلام برای مذاکره با صدام» منتشر شده می‌گوید حضرت امام علیه السلام علی‌رغم آنکه به پیام دولت عراق برای روابط حسنه خوش بین نبود با اعزام هیئتی به بغداد از سوی دولت موقت موافقت کرد و براساس آن آقایان دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت وقت و حجت‌الاسلام دعایی عازم عراق شده و با «سعدون حمادی» وزیر امور خارجه عراق ملاقات نمودند. در این میان آقای دعایی می‌گوید: امام علیه السلام فرموده بودند: «به نظر من عراقی‌ها حسن نیت ندارند و قصد فریب ما را دارند و در این شرایط، من مصلحت نمی‌دانم شخصی را از طرف خود بفرستم» (محمدعلی رحمانی «دستور دوجانبه امام خمینی علیه السلام برای مذاکره با صدام و آمادگی ارتش قبل از آغاز جنگ و عملکرد یکسویه دولت موقت و بنی‌صدر»، دسترسی در: <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n31221>، ۱۵ آذر ۱۳۹۴).

ایران بار دیگر در سال ۱۳۸۲، پس از حمله نظامی امریکا به عراق، مخالفت خود را با اشغال این کشور اعلام و اهتمام خود را مصروف آزادسازی عراق از اشغال نظامی نمود و در نهایت در سال ۲۰۱۱م، با کمک نیروهای عراقی موفق شد این کشور را از اشغال نظامی امریکا و انگلیس خارج نماید. پس از آن، با پیدایی گروه تکفیری تحت حمایت امریکا و عربستان - موسوم به داعش - عراق یک بار دیگر گرفتار تنش شدید امنیتی شد. این بار هم ایران به کمک عراق شتافت و در سال ۱۳۹۷ این کشور را از سیطره داعش خارج کرد و به دولت‌های عراق در جهت ثبات سیاسی و امنیتی کمک نمود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام علیه السلام نمایندگان ریاض گسیل کرد و پیام محبت‌آمیز و اطمینان‌بخشی را به دولت وقت سعودی - دولت ملک خالد - ارائه نمود.^۱ اما عربستان

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۳۱، هیئت سعودی را به حضور پذیرفت و نظر حکومت جدید ایران را در مورد وحدت با کشورهای اسلامی مورد تأکید قرار داد. در این دیدار، حضرت امام علیه السلام فرمودند: «اولاً تشکر می‌کنم از این وفد (هیئت) و از امام محترم - روحانی اعزازی - و از طرف حرمین شریفین ریاض و از جلالت ملک - پادشاه سعودی - که شما را برای تفقد از ما اینجا فرستاده است. بر مسلمین و بر دولت‌های اسلامی است که با هم متحد بشوند و این جرثومه فساد - رژیم صهیونیستی - را از بن و بیخ برکنند و به کسانی که پشتیبانی آن‌ها را می‌کنند، اجازه ندهند که پشتیبانی کنند. من از خدای تبارک و تعالی قدرت اسلام و عظمت اسلام و مسلمین را و وحدت کلمه آنها را خواستارم» (سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۶۵).

سعودی نیز که گویا مطمئن بود دولت انقلابی ایران، دوام نمی‌آورد، راه خصومت علیه ایران را در پیش گرفت. در سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی با حمایت سعودی از گروه‌های تجزیه‌طلب موسوم به خلق عرب و شیخ ظاهر آل شبیر خاقانی علیه خود مواجه شد. کما اینکه سعودی‌ها برای بحرانی کردن جنوب شرق ایران نیز از گروه‌ک تجزیه‌طلب خلق بلوچ و اشراری نظیر بامری و بعداً از جریان وابسته «جندالله» - عبدالمالک ریگی - دشمنی با ایران را ادامه داد. رژیم سعودی در جریان جنگ تحمیلی از عراق حمایت آشکار و چندجانبه و مستمر و مؤثری انجام داد. در همان ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، یعنی روز تجاوز عراق به ایران، پادشاه وقت عربستان - ملک خالد - در تماس تلفنی با صدام حسین که از رسانه‌ها هم پخش شد، حمایت خود را از تجاوز نظامی عراق به ایران اعلام کرد و حسب آمار، در طول دوران جنگ، دست‌کم ۷۶ میلیارد دلار در اختیار صدام حسین قرار داد. در این میان، در سال ۱۳۶۶ شاهد کشتار حاجیان ایرانی در مکه و در سال ۱۳۹۴ شاهد احمال این دولت در کشته شدن حدود ۴۷۰ حاجی ایرانی در منا بوده‌ایم.

بنابراین، این تعبیر که با پیروزی انقلاب اسلامی، در روابط با دیگران، ایران سیاست خارجی تهاجمی را برگزید، با واقعیت و تاریخ تطبیق نمی‌کند. البته واضح است که ایران نمی‌توانست با گفت‌وگو و اندرز سیاسی، نیت خصمانه امریکا، عربستان و عراق علیه خود را تغییر دهد و چاره‌ای جز دفاع از مردمش در برابر تجاوز نداشت. طبعاً هیچ ملتی خود را تسلیم دشمنانش نمی‌کند. باید اضافه کرد که عربستان به بهانه حمله گروهی خشمگین که نسبت

به اهمال سعودی در قبال کشته شده‌های ماجرای منا و نیز حمله ظالمانه عربستان به یمن اعتراض داشته و به سفارت این کشور حمله کردند و البته با مخالفت مسئولان نظام اسلامی هم مواجه شد، رابطه سیاسی با ایران را قطع نمود و دولت‌های عربی دیگر را هم وادار به قطع رابطه کرد و کشورهای بحرین، سودان، جیبوتی، کویت و سومالی از آن تبعیت کردند. بعضی از این کشورها چند ماه بعد رابطه سیاسی با ایران را از سر گرفتند. جمهوری اسلامی در همه این دوران ۸ ساله تلاش زیادی کرد تا رابطه سیاسی با عربستان از سر گرفته شود که با امتناع ریاض مواجه شد.

جمهوری اسلامی برای رسیدن به موقعیت و حقوق و چشم‌انداز مناسب خود، رابطه با کشورهای همسایه و عادی‌سازی مسائل بین دولت‌های مسلمان منطقه را به‌طور جدی در دستور کار خود دارد. تحقق برنامه‌های اقتصادی خود را در آرام‌سازی فضای منطقه و توسعه روابط با همسایگان و حتی اغماض از خطاها و خیانت‌های همسایگان می‌داند و بر آن اهتمام دارد؛ کما اینکه دشمنان ایران برای ضربه زدن به موقعیت سیاسی و اقتصادی ایران، قطع روابط کشورهای منطقه با ایران و چالشی کردن مناسبات اقتصادی منطقه‌ای ایران را در دستور کار قرار داده‌اند. سفرهای پی در پی مقامات امریکایی و اسرائیلی به کشورهای عرب همسایه ایران، روی قطع همکاری کشورهای منطقه با ایران تمرکز دارد. بنابراین واضح است که ایران سیاست خود را در نقطه مقابل آن قرار بدهد و بر آن اصرار داشته باشد. در

بین کشورهای منطقه هیچ کشوری به اندازه ایران در برقراری و توسعه روابط با کشورهای منطقه انگیزه نداشته و بر آن تمرکز نکرده است و هیچ کشوری به اندازه ایران، در برابر ضربات و خیانت‌های همسایگان، سیاست اغماض را در پیش نگرفته است.^۱

البته این نکته را باید همین جا توضیح داد، کشوری که افق داشته و مسائل درازمدت خود را مدنظر دارد، از کنار رخدادهای تلخ عبور می‌کند و مطابق الگوی خود که ترکیب کردن حرکت با گام‌های هوشمندانه است، سرگرم مدیریت تحولات می‌شود.

برای تقارب ذهن نگاهی به پیمان صلح حدیبیه سال ششم هجری میان پیامبر اعظم ﷺ و سران مشرک مکه بیندازید؛ «سهیل بن عمرو»، در آن زمان نماینده قریش اجازه نداد، نام خدا و نام حضرت محمد ﷺ، به عنوان پیامبر در پیمان‌نامه ذکر شود و رسول خدا ﷺ را هم پای یک فرستاده مشرک قریش - که فرد مهمی هم نبود - قرار داد، ولی پیامبر ﷺ علی‌رغم ناراحتی یارانش پذیرفت و از آن مهم‌تر قبول کرد از میانه راه ورود به مکه - که شهر و خانه خود او بود - بازگردد و حتی پذیرفت تازه مسلمانانی که از مکه فرار کرده و به او پناه آورده‌اند را به مکه بازگرداند. در این ماجرا پیامبر ﷺ به افق توجه داشت و بر تلخی رفتار سران و فرستاده قریش، صبر ورزید. البته بعدها همه فهمیدند آنچه سران مشرک قریش برای خود

۱. سعدالله زارعی، «چرا ایران به دنبال اقتدار همسایگان خود است»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=19688>، ۱۶ اردیبهشت

پیروزی و دستاورد می دانستند، به پایه‌ای برای پیروزی‌های پی در پی پیامبر ﷺ و یارانش تبدیل شد. چیزی نگذشت که مشرکین پیمان خود را نقض کرده و راه ستم در پیش گرفتند و در واقع راه پیروزی قاطع مسلمانان را هموار کردند.^۱ سماحت ایران در برابر عربستان و عراق هم همین روند و نتیجه را پدید آورد.

۱. «مفاد پیمان صلح حدیبیه بدین قرار بود:

۱. مسلمانان و قریش مکه ده سال با یکدیگر نجنگند و به هم شبیخون نزنند؛

۲. هرگاه فردی که مسلمان شده از مکه به مسلمانان پناه آورد، به مکه بازگردانده شود البته زنان مسلمان شده از این حکم مستثنی هستند؛

۳. طرفین می‌توانند با هر قبیله‌ای خواستند، پیمان ببندند؛

۴. مسلمانان می‌توانند سال دیگر برای طواف کعبه به مکه بیایند و آزادانه به انجام مناسک بپردازند. آنان فقط می‌توانند شمشیر غلاف‌شده را با خود حمل نمایند؛

۵. مسلمانان مکه و مشرکان مدینه در انجام عبادات خود آزاد می‌باشند؛

۶. تعرض به اموال مسلمانان در مکه و بر اموال مشرکان در مدینه، ممنوع است؛

۷. جان و مال مسلمانانی که از مدینه به مکه می‌آیند، محترم است» (ر.ک. سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲).

فشار اقتصادی حمایت

سابقه فشارهای اقتصادی امریکا به آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گردد. دولت‌های امریکا در هر دوره‌ای به بهانه‌هایی، بر این فشارها افزودند. این در حالی است که جریان تحریف با استفاده از این وضعیت تلاش می‌کند مشکلات اقتصادی کشور را به حمایت‌های ایران از جبهه مقاومت نسبت دهند.

برای پاسخ به این شبهه باید به ساختار اقتصادی و شرایط کنونی اقتصاد ایران توجه شود. به گفته کارشناسان اقتصادی، ایران طی حدود ۲۰۰ سال گذشته یعنی از نیمه حکومت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۳-۱۱۷۶) به طور متوالی با عدم تبادل اقتصادی و ضعف شدید کارآمدی مواجه بوده است، به گونه‌ای که از دوره قاجار و استقراض خارجی شروع شده و بعد در اواخر دوره قاجار، با شروع صادرات نفت ایران، اقتصاد ایران روی صادرات نفت متمرکز شد و به مرور به کشوری تک‌محصولی تبدیل گردید. صادرات نفت ایران و وابستگی به دوروی سکه اقتصاد ایران تبدیل گردید. کمی پس از کشف نفت در ایران، پای کمپانی «ویلیام ناکس دارسی» به ایران باز شد و در سال ۱۲۸۰، امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران به این

کمپانی انگلیسی واگذار گردید. پس از آن تا امروز، اقتصاد ایران درگیر کالای بی‌ثباتی به نام نفت شده است.

کارشناسان برجسته اقتصادی نوسانات شدید اقتصاد ایران را عمدتاً ناشی از بی‌ثباتی عامل نفت در اقتصاد ایران می‌دانند. نفت با بالا و پایین شدن، رشد اقتصادی کشور را دچار نوسان شدید می‌کند و حال آنکه وابستگی شدید بودجه دولت به نفت روی پایه پولی کشور اثر منفی می‌گذارد و نتیجه آن نوعی بیماری مزمن است که بعضی آن را بیماری هلندی و بعضی «نکبت منابع» خوانده‌اند. در دو دهه اخیر، نفت قیمت‌هایی بین ۱۰۵ تا ۳۰ دلار را تجربه کرده است. جدای از قیمت، توان بسیار متغیر دولت در استخراج و فروش نفت به دلیل وابسته بودن به تصمیمات اوپک یا بازارهای دیگر، صادرات نفت ایران را طی دو دههٔ اخیر بین ۳/۵ میلیون بشکه تا حدود ۵۰۰ هزار بشکه با نوسان مواجه کرده و بر لزش‌های مالی کشور افزوده است.

وابستگی شدید اقتصاد ایران به نفت در دو دههٔ گذشته، بهره‌وری را در پایین‌ترین سطح خود قرار داده و به افزایش حجم نقدینگی کشور هم منجر شده است. حجم نقدینگی در این دو دهه دائماً روند صعودی داشته و به خصوص در پنج سال گذشته به مرحله انفجارآمیز رسیده است. حجم نقدینگی زمانی که با رشد اقتصادی و سطح بهره‌وری تعارض داشته باشد، به تورم شدید و گرانی کالاها، گرانی مواد اولیه، گرانی خدمات منتهی می‌شود. حجم توده‌وار نقدینگی، قیمت‌های مسکن، خودرو، ارز،

طلا و لوازم خانگی را در سال‌های اخیر به شدت افزایش داده است.

به دلیل عواملی که ذکر گردید، رشد اقتصادی دو دهه اخیر، ایران که بین ۳ تا ۷ درصد در نوسان بود، در سال‌های اخیر منفی شده و به تورم مزمن و ساختاری دامن زده است. بروز نوسانات شدید در رشد اقتصادی، سرمایه و سرمایه‌گذار را دچار بحران می‌کند. در این شرایط، حتی بخش خصوصی موفق، به دنبال تولید و خلاقیت و بهره‌وری بیشتر نمی‌رود. بنابراین باید تأکید کرد که راه‌حل کشور، رسیدن به رشد اقتصادی مستمر و پایدار است.

یک موضوع دیگر «امنیت اقتصادی» است. امنیت اقتصادی در طول ۷۷ سال اخیر - پس از جنگ جهانی دوم - موضوع اول و مأموریت اصلی دولت‌های ایران بوده است. «باری بوزان» تئوری پرداز برجسته و استاد اقتصاد دانشگاه لندن تصریح می‌کند، از سال ۱۹۴۵م مأموریت اصلی دولت‌ها، امنیت اقتصادی بوده است.^۱ امنیت اقتصادی به چه معناست؟ امنیت اقتصادی ناظر بر این است که دولت‌ها تا چه حد موفق می‌شوند از مردم در برابر انواع فشارهایی که خارج از کنترل آنهاست، حفاظت کند.

امنیت اقتصادی دو سطح کلان و خرد دارد؛ در سطح کلان، اقتصاد دولتی و در سطح خرد، اقتصاد بخش خصوصی است.

۱. ر.ک. باری بوزان، پاپ دووینلد و الی ویور، چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.

امنیت اقتصادی در بخش خرد «عبارت است از میزان حفظ و ارتقاء شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی» و در بیان دیگر «عبارت است از فراهم کردن یک فضای حقوقی، اجتماعی و سیاسی که در چهارچوب آن طرح‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی بتواند از آغاز اجرا تا مرحله بهره‌برداری و از مرحله بهره‌برداری تا پایان کار، بدون از اخلال‌ها و آشفتگی‌های بیرونی عمل کند.»^۱

پرواضح است که وقتی اقتصاد کشور با نوسانات شدید - و به تعبیری زلزله شدید - مواجه باشد و این وضعیت چندین دهه ادامه داشته است، اقتصاد به خصوص در بخش خصوصی نمی‌تواند سامان مناسبی پیدا کند. در چنین شرایطی اگر صدها میلیارد دلار هم به محیط اقتصادی کشور تزریق شود، کارکردی جز «مسکن مضر» نخواهد داشت؛ چرا که چنین تزریقی، باز پایه پولی کشور را افزایش داده و باز بر حجم نقدینگی ایران افزوده شده و باز تورم و گرانی بیشتری را سبب می‌شود.

یک موضوع دیگر این است که اقتصاد نفتی و به طور کلی تک‌محصولی شدن اقتصاد، دولت را «رانتیر»^۲ می‌کند. دولت رانتیر

۱. الله‌مراد سیف، «مفهوم‌شناسی امنیت اقتصادی»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۳، ش ۹، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۳.

۲. دولت رانتیر به دولتی گفته می‌شود که از منابع مستقل مالی به جز مالیات برخوردار باشد.

- یعنی دولت توزیع‌کننده رانت - بخش خصوصی را به تلاش برای دسترسی پیدا کردن به منابع توزیع‌کننده رانت ترغیب می‌کند. در اینجا یک بخش جدید اقتصادی متولد می‌شود، «اقتصاد خصولتی»!

در چنین روندی به دلیل ریسک شدید، سرمایه‌گذاران به سمت سرمایه‌گذاری درازمدت و تولیدی نمی‌روند؛ چرا که امکان سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت با سود بالا، از طریق رانت و دولت رانتیر برای آنان وجود دارد. در چنین وضعیتی دو مشکل دیگر هم هویدا می‌شود؛ فساد مالی و انتظارات تورمی. در همین سال‌های اخیر مرتب واژه «ابربدهمکاران بانکی» را شنیده‌اید. این ابربدهمکاران همان سرمایه‌گذارانی هستند که با آمدن به سمت دولت رانتیر از منابع کشور خورده‌اند و به جای سرمایه‌گذاری به سمت تجارت رفته‌اند. همین‌ها به همراه دولت روندی را به خواسته یا ناخواسته - شکل می‌دهند که نتیجه آن «انتظارات تورمی» است. حتماً شما هم بارها با این موضوع مواجه شده‌اید که در مبادی عرضه کالا، از افزایش عنقریب قیمت‌ها صحبت می‌شود و از قضا پس از مدت کوتاهی اتفاق هم می‌افتد! این از کجا ناشی می‌شود؟ سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در اتاق‌های تصمیم‌گیری دولت حضور دارند و روند را به گونه‌ای که به سود آنان باشد، هدایت می‌کنند. در اینجا در اتاق‌های تصمیم‌گیری و اتاق‌های خزانه دولت سوراخ‌هایی وجود دارند که مانع می‌شوند، افزایش درآمدهای کشور به کاهش مشکلات اقتصادی مردم بینجامد.

به این موارد نارسایی‌های ساختارهای تصمیم‌گیری اقتصادی کشور را هم اضافه کنید. تصمیمات نوعاً بدون جامع‌نگری گرفته می‌شوند، برنامه کلان اقتصادی نظام - آنچه در سند چشم‌انداز یا در برنامه پنج ساله مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده - کنار گذاشته می‌شود و اهداف اقتصادی، چون به اجرا گذاشته نشده‌اند، محقق نمی‌شوند، تصمیمات در فاصله کوتاهی - حتی بدون آنکه دولت عوض شده باشد - تغییر می‌کنند و لذا قوانین، یکی پس از دیگری نقض و قوانین دیگری جایگزین آنها می‌شوند. چون روند منطقی نیست، دایره تصمیم‌گیران دائماً تنگ‌تر می‌شود و لذا میزان پذیرش تصمیمات، در بدنه دولت دائماً کاهش پیدا می‌کند. در این روند دولت‌ها تغییر می‌کنند اما در روند امور تغییری رخ نمی‌دهد! چرا که ساختار اجازه نمی‌دهد، تصمیمات ضمانت اجرایی پیدا کنند.

آنچه برشمرديم نقبی بود به مشکلات اصلی اقتصادی کشور تا بدانیم مشکل ما دقیقاً و عمدتاً داخلی است و سهم کمتری متوجه محیط خارجی ایران است. البته تحریم‌های خارجی تأثیرات خود را داشته و به خصوص در دو جا اثر گذاشته‌اند؛ بودجه دولت و تجارت خارجی ایران. راه برون‌رفت مردم ایران از مشکلات کنونی، اصلاح ساختار اقتصادی کشور است همان که اصول آن در قالب طرح «اقتصاد مقاومتی» از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی دانشگاه ارائه شد. البته همه می‌دانند اصلاح ساختار اقتصادی یک کشور، زمان‌بر می‌باشد.

به سؤال برگردیم. فشارهای اقتصادی کنونی، عمدتاً ناشی از حمایت ایران از جبهه مقاومت نیست؛ کما اینکه تحریم‌های ایران، سابقه‌ای بیش از پیدایی جبهه مقاومت و شکل‌گیری نفوذ منطقه‌ای کنونی ایران دارد. همان‌گونه که در پاسخ به شبهات پیشین ذکر شد، شکل‌گیری جبهه مقاومت حتی برای اقتصاد ایران، سازنده بوده و به خلق موقعیتی منجر گردیده است.

چراغی که به خانه رواست

این شبهه یا سؤال را بارها شنیده‌ایم، چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است؛ تا زمانی که ما در ایران فقیر داریم، چرا باید به فلسطین و لبنان کمک مالی کنیم؟

«چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است»، عبارت و ضرب‌المثلی دو وجهی می‌باشد و به همه موارد قابل اطلاق نیست. در وضعیت‌های عادی، چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. اما در وضعیت‌های غیرعادی، چراغی که به خانه رواست، به مسجد رواتر است. در نگرش اسلامی و ادبیات شیعی و نیز در ادبیات کهن ایرانی، به هر دو وجه این موضوع توجه شده است. بعضی از آیات قرآن کریم از جمله در آیه ۲۱۵ سوره مبارکه بقره، می‌گوید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۱ در انفاق از والدین و نزدیکان شروع کن و در مراتب

۱. «از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.»

بعدی به ایتم، مساکین و راه گم‌شدگان کمک‌نما. از این منظر، این ضرب‌المثل با فرهنگ دینی تعارض ندارد. اما در همان حال آیات دیگری وجود دارند که توصیه به ترجیح «غیر» از خود می‌کند. از جمله در آیه ۹ سوره حشر گفته شده «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ اگر چه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند.» بنابراین از این منظر این ضرب‌المثل با فرهنگ دینی ناسازگار است و البته در یک جمع‌بندی می‌توان گفت این ضرب‌المثل و آیات و روایات و آنچه در این باب در متون کهن ایرانی آمده، برای شرایط عادی است و آن‌گاه که وضعی غیرعادی وجود داشته باشد، پای آیات و روایات و متون دیگری به میان می‌آید.

بعضی از صاحب‌نظران به مواردی از آیات و روایات استناد کرده‌اند و به طور کنایی رسیدگی به منزل را در حد واجب و رسیدگی به مسجد را در حد مستحب خوانده‌اند و از جمله به این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام استناد می‌کنند: «إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَأَوْفُضُوها؛ زمانی که انجام مستحبات به انجام واجبات ضرر زد، نوافل را رها کن.»^۱

ترک واجب کرده سنت را به جای می‌آورد ... ترک واجب نتوان کرد پی نافلة‌ها.^۲

۱. نهج‌البلاغه، همان، حکمت ۳۹.

۲. غلامرضا حیدری ابهری، حکمت‌نامه پارسیان، قم، جمال، ۱۳۸۵، ص ۵۲۵.

یا به این حدیث امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده‌اند که فرمود:
«إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ^۱؛ همانا سخاوت را
مقداری است، چون از آن بگذرد زیاده‌روی است.»

این در حالی است که، در کلام خداوند متعال یا کلام معصوم علیه السلام تقسیم انفاق به واجب و مستحب نیامده، بلکه از تقدم و تأخر صحبت به میان آمده است و در این میان آیات و روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ آیات و روایاتی که تقدم را به «اقربین» داده‌اند و آیات و روایاتی که تقدم را به «غیر» داده‌اند و همان‌طور که گفته شد اولویت اقربین در وضعیت عادی و اولویت غیر در وضعیت غیرعادی است.

در این میان در ادبیات ما ضرب‌المثل‌های دیگری هم وجود دارند که آنها هم نسبی‌اند؛ مثل «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» و یا «یک شب هزار شب نمی‌شود». اگر این ضرب‌المثل‌ها را هم مطلق در نظر بگیریم، از نظر انطباق با فرهنگ دینی و ادبیات کهن ایرانی گرفتار تعارض می‌شویم. کما اینکه بعضی با استناد به این شعر «عوفی» ... که می‌گوید: «چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عوفی مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند»^۲ بی‌خیال باشی و لاقیدی‌گری را توجیه می‌کنند!

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۲. یک بیت از غزل ۱۶۶ دیوان «عوفی شیرازی» اصل آن این است «چنان با نیک و بد عرفی به سر بر ... کز مردن مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند.»

در حالی که در اینجا عوفی توصیه‌ای اخلاقی دارد نه آموزه‌ای عقیدتی.

به سؤال برگردیم، «تا زمانی که در ایران فقیر داریم، چرا باید به فلسطین و لبنان کمک مالی کنیم؟» براساس آنچه گفته شد، اگر وضع فلسطین و لبنان و یا هر نقطه دیگر جامعه اسلامی و حتی جامعه انسانی عادی باشد، باید رسیدگی به فقر و فقرادر داخل، در اولویت قرار گیرد و در اینجا در اولویت قرار دادن لبنان و فلسطین و... وجهی ندارد، اما در زمانی که این کشورها و ملت‌ها در معرض جنگ خانمان‌سوز یا تهدید جدی قرار گرفتند، از آنجا که جنگ و تهدیدات جدی نظامی، جنبه حیاتی دارد و در واقع پای قتل و کشتار عده‌ای مسلمان به میان می‌آید، رسیدگی به وضع چنین مردمی در اولویت قرار می‌گیرد. اما باز هم نه به این معنا که روند رفع فقر و رسیدگی به فقرای ایرانی متوقف گردد.

دشمن در تلاش است تا به طور مطلق توجه ایران به مصائب هم‌کیشان و هم‌دینان را مغایر مسئولیت دولت در رسیدگی به نیازمندان ملی معرفی نماید و در داخل هم عده‌ای این ادبیات دروغین را دامن می‌زنند و حال آنکه در هیچ زمانی، حجم و ارزش مالی رسیدگی به امور مسلمانان در محیط منطقه‌ای از حجم و ارزش مالی رسیدگی به نیازمندان ملی ایران فراتر نرفته و در هیچ مقطعی به دلیل کمک به بحران‌زدگان در لبنان و... رسیدگی مسئولین به نیازمندان داخلی متوقف نشده است.

برای اینکه در این دو، تفاوت حجم و قیمت را بدانیم، کافی است به بودجه کشور نظر بیندازیم؛ آن‌گاه خواهیم دید چنین قیاسی مع الفارق است. مثلاً در سال گذشته بودجه در نظر گرفته شده برای کمیته امداد امام خمینی علیه السلام، بهزیستی و بعضی نهادهای خدماتی دیگر که هیچ مسئولیتی در محیط فراملی ندارند و خدمات آنان کاملاً جنبه ملی دارد ۶۱۵۰۰ میلیارد تومان بوده است و البته به این عدد باید درآمدهای مستقیم و نذورات مردمی هم اضافه کرد. در حالی که در همین سال مجموع کمک‌هایی که ایران به محیط‌های بحرانی پیرامون کشور نموده است - با تبدیل ارز به ریال - و محاسبه هر دلار ۲۷ هزار تومان - حدود ۴۰ درصد بودجه این دو نهاد اجتماعی به حساب می‌آید. بنابراین در اینجا به مصداق ضرب‌المثل مورد بحث عمل شده است.

واقعیت این است که کمک‌های ناچیز ایران - در مقایسه با صرف هزینه‌های بسیار دیگران - دقیقاً با هدف سیاسی، مورد پرسش و بمباران تبلیغاتی قرار می‌گیرد و متقابلاً بر هزینه‌های هنگفتی که دیگران در مسائل بین‌المللی می‌کنند، سرپوش گذاشته می‌شود. هدف تبلیغات سیاسی در مورد هزینه‌کردهای ایران، قطع کردن نفوذ ایران در محیط منطقه‌ای و مانع شدن از تبدیل محیط منطقه‌ای به منفعت برای ایران است. مخالفان کشور به خوبی می‌دانند که نفوذ منطقه‌ای ایران، به غیر از تأثیرات سازنده امنیتی، سکوی پرتاب اقتصادی جمهوری اسلامی هم می‌باشد. بنابراین برای آنکه دست ایران از بازار مالی و اقتصادی منطقه قطع شود و

تواند مشکلات اقتصادی مردم ایران را حل کند، کمک‌های اقتصادی محدود ایران به دولت‌ها و جنبش‌های منطقه زیر ذره‌بین قرار گرفته است.

منطقه همگرا با ایران، حدود ۹۰۰ میلیون نفر جمعیت - ۱۹ درصد بیش از جمعیت کل اروپا - و حدود ۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت - نیمی از مساحت اروپا - و حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار گردش مالی سالانه دارد. ایران با پیوستگی به این جغرافیا و داشتن موقعیت مطمئن می‌تواند با سرعت بسیاری به موقعیت ویژه اقتصادی نایل شود و نه تنها مشکلات کنونی اقتصادی را در زمانی کوتاه پشت سر بگذارد، بلکه به اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۱ یعنی تبدیل شدن به اقتصاد اول منطقه برسد.

همین الان تولید ناخالص داخلی ایران از کشورهای نظیر ترکیه و عربستان بیشتر است.^۱ دشمن می‌داند و با صراحت هم می‌گوید جهش اقتصادی ایران سبب جهش تأثیرگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی ایران می‌شود و آنگاه بسیاری از نیروهایی که برای مهار ایران هماهنگ و فعال شده بودند، به محاصره ایران درمی‌آیند.

۱. «صندوق بین‌المللی پولی در گزارش میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورها در سال ۲۰۲۱م را منتشر کرد که براساس آن، ایران بیشترین میزان تولید ناخالص داخلی در منطقه و با تفاوت کمی پس از روسیه قرار دارد. ایران بالاتر از کشورهای ترکیه، عربستان، عراق، کویت و دیگر کشورهای عربی و آسیای مرکزی قرار گرفته است» (خبرگزاری فارس، «جایگاه نخست تولید ناخالص داخلی ایران در منطقه»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/000329>، ۵ دی ۱۴۰۰).

بنابراین تبلیغات سیاسی ناظر به صرف بودجه کلان از سوی جمهوری اسلامی در محیط خارج، با هدف تضعیف اقتصادی و در واقع هرچه کوچک‌تر کردن سفره معیشت مردم ایران دنبال می‌شود، کما اینکه همه دیدند تحریم‌های اقتصادی با هدف کوچک کردن سفره مردم و تاراج استقلال ایران طراحی شده و به اجرا درآمدند. وقتی از وزیر خزانه‌داری امریکا در دولت ترامپ پرسیدند، برخلاف ادعای شما، حاکمیت در ایران تضعیف نشده و فشارهای اقتصادی زندگی مردم عادی و طبقات پایین را تحت تأثیر شدید قرار داده است، پاسخ داد:

در ایران نمی‌توان حساب مردم را از حساب نظام جدا کرد، همین مردم این نظام را به وجود آورده‌اند و خود مقصر وضع اقتصادی خود هستند.^۱

۱. «پمپئو در دیدار با ایرانی تبارهای امریکایی در شهر دالاس ایالت تگزاس (هفته آخر فروردین ۱۳۹۸) گفت: «هیچ تضمینی وجود ندارد تحریم‌های جدید دولت ترامپ به مردم ایران لطمه نزند» و «ریچارد نفیو» در کتاب «هنر تحریم‌ها» اعلام کرد هدف نهایی از اعمال تحریم‌ها علیه ایران، فشار به مردم این کشور و ناراضی ساختن آنها از این اوضاع است» (ریچارد نفیو، هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون، ترجمه معاونت پژوهش‌های اقتصادی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۱).

حجت شرعی حمایت از مقاومت

بخش از شبهه افکنی‌ها دربارهٔ حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، مبانی این حمایت‌ها را هدف قرار داده‌اند. از جمله این سؤال را تکرار می‌کنند که آیا «حجت شرعی» در حمایت از مردم لبنان و فلسطین داریم؟

«حجت شرعی» چیست؟ آن‌گونه که مرحوم «محمدرضا مظفر» در جلد دوم کتاب «اصول فقه» آورده است:

حجت هر چیزی است که بتواند نظر شارع را در زمینه‌ای بیان کند و نهایتاً دو مصداق بیشتر ندارد؛ آیه و روایت. مؤمنین باید براساس حجت شرعی عمل نمایند و می‌دانند کسب حجت شرعی کار مجتهد است و اگر موضوع، سیاسی و اجتماعی و حکومتی باشد، مستقیماً مربوط به زعیم یا همان ولی فقیه است.^۱

اگر از منظر آنچه در تعریف «حجت شرعی» ذکر کردیم به موضوع نگاه کنیم، فهم ضرورت حمایت از مظلومین - و در فرض مطرح شده در این سؤال، لبنان و فلسطین - دشوار نیست. علمای شیعه - تقریباً - بر این موضوع اتفاق نظر دارند؛ چرا که آیات و

۱. ر.ک. محمدرضا مظفر، اصول الفقه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱.

روایات فراوان، مؤمنین را به حمایت از مظلومین ترغیب می‌کنند. عبارت معروف امیرالمؤمنین علیه السلام - كونا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا^۱ یکی از این احادیث است. حضرت امام خمینی علیه السلام و حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام هم همواره چه از جایگاه یک مجتهد و چه از جایگاه ولی فقیه بر ضرورت دفاع از مردم فلسطین و لبنان در مواجهه با رژیم صهیونیستی تأکید داشته‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰ در خطبه‌های نماز جمعه تهران، با صراحت فرموده‌اند: ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم، نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ ۳۳ روزه و پیروزی جنگ ۲۳ روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم.^۲

اما فارغ از اینکه علمای اسلام در مورد لزوم حمایت از مظلوم در مقابل ظالم اجماع نظر دارند و نیز فارغ از اینکه حضرات امام و رهبری، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن بر حمایت از مظلومین لبنان و فلسطین در برابر رژیم اشغالگر و جنایتکار اسرائیل تأکید داشته‌اند، موضوع حجت شرعی در حمایت از مظلومین، منطقی مستحکمی دارد.

۱. نهج البلاغه، همان، ص ۴۷.

۲. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>

رژیم صهیونیستی براساس یک طرح بین‌المللی و با هدف تسهیل غارت منابع جهان اسلام پدید آمده و تهدیدی جدی علیه جهان اسلام است. برای درک این مطلب، کافی است به اظهارات و عملکرد سران این رژیم و سران قدرت‌های غربی مراجعه کنیم. شعار تصرف از نیل تا فرات و تصریح به اینکه سامی‌ها^۱ - اعراب - برده یهودیان هستند و بمباران‌های وسیع خانه‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها و راه انداختن انواعی از قتل‌عام‌ها، از جمله در دیر یاسین، کفرقاسم، صبرا، شتیلا، قانا، غزه و جنین، ماهیت نژادپرستانه و ضدانسانی آنان را روشن می‌کند. حملات رژیم اسرائیل به مکان‌های مقدس، معابد و مساجد در قدس، الخلیل، بیت لحم و نابلس هم ماهیت ضددینی و لجام‌گسیخته آن را برملا می‌کند - با فرض اینکه در هیچ‌آیه و در هیچ روایت و در هیچ اظهارنظر علمای اسلام درباره ضرورت دفاع مسلمانان از مظلومان و مقدسات سخنی به میان نیامده باشد - تکلیف انسان‌های شریف و با وجدان در این صحنه چیست؟ امروز وجدان‌های بشری و میانگین باورها و داوری‌ها چه توصیه‌ای می‌کند؟ پس این موضوع بیش از آنکه مقوله‌ای دینی باشد، مقوله‌ای انسانی است و ما مسلمانان هم منهای اینکه به تعبیر مرحوم مظفر - در اصول الفقه - باید از نظر مجتهد و ولی فقیه تبعیت نماییم، باید از وجدان خود تبعیت کنیم و این خود بالاترین حجت است؛ چراکه درک مستقیم تکلیف انسانی مقدم بر استناد یک فعل به حکم شرعی است. بر

۱. اقوام سامی، عرب‌ها، آشوریان و عبرانیان را شامل می‌شود.

همین اساس پیامبر بزرگوار ﷺ، پیش از بعثت در دفاع از مظلومین و بی‌پناهان، در پیمان «حلف الفضول» شرکت کرد و پس از بعثت هم آن را معتبر شمرد.^۱

در اینجا می‌توان گریزی هم به فلسفه دین و فلسفه احکام زد. ما معتقدیم هر حکم شرعی و هر آیه فلسفه‌ای دارد - که گاه ممکن است درک نشود - فلسفه دفاع از مظلوم در دین مشخص است، انسان کرامت دارد، خون انسان محترم است و حقوق و حریم انسان‌ها باید رعایت شوند و برتری طلبی بشری بر بشر دیگر بی‌معناست در این میان حفظ کرامت انسان‌ها اقتضا می‌کند، همگان به دفاع از انسان مظلوم برخاسته و علیه فرد یا گروه متجاوز وارد عمل گردند. پس حجیت اقدام مؤمنین، پیروی از این اصل عقلانی هم هست. یک نکته دیگر ضرورت ایجاب و حفظ صلح است. عقل انسانی و شارع مقدس روی صلح‌آمیز بودن محیط زندگی انسان‌ها تأکید دارد؛ رشد انسان‌ها و رشد جوامع انسانی در محیطی متعامل و صلح‌آمیز ممکن است. به همین جهت امنیت را یکی از دو نعمت بزرگ برشمرده‌اند.^۲

۱. حلف الفضول پیمانی است میان برخی طوایف قریش در دوران جاهلیت برای حمایت از ستم‌دیدگان در مکه، بنی‌هاشم، بنی‌مطلب، بنی‌زهرة ابن کلاب، بنی‌تیم ابن مره و بنی‌اسد ابن عبدالعزی در آن شرکت داشتند. این طوایف در پاسخ به دادخواهی مردمی از زبید یمن، در دارالندوه با محوریت زبیر ابن عبدالمطلب گرد هم آمدند.

۲. پیامبر ﷺ فرمودند: «نعمتان مجهولتان الصحة و الامان» (محمد بن حسن فتالی نیشابوری، روضة الداعطين و بصيرة المتعضين، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۷۲).

خداوند متعال وقتی می‌خواهد اهمیت اسلام را نشان دهد، به مسلمانان یادآوری می‌کند که:

وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ (آل عمران: ۱۰۳).

و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید.

صلح میان جوامع اسلامی چگونه پدید می‌آید؟ آیا می‌توان تصور کرد که طبیعت پیروان شیاطین تغییر کند و یا شیطان از اغوای انسان‌ها دست بکشد و یا ستمگری در جهان وجود نداشته باشد؟ اینکه امکان‌پذیر نیست. پس این صلح چگونه برقرار می‌شود؟ اسلام دوراه را نشان داده است؛ «دعوت» و «جهاد». تجربه می‌گوید دعوت در مورد انسان‌ها و جوامعی کارایی دارد که شکل طبیعی آنها حفظ شده باشد. یعنی آن‌گاه که یک فرد با یک فرد درگیری دارد، وقتی آن دو با فضایی منطقی مواجه شدند، آن دو را به این نتیجه می‌رساند که منفعت آنان در ترک خصامه است. این صلح امکان‌پذیر است. کما اینکه اگر طایفه‌ای با طایفه‌ای یا کشوری با کشوری درگیر شدند، می‌توان با ایجاد فضایی منطقی

آنان را به ترک مخاصمه فراخواند و صلح را میان آنان برقرار کرد. اما در دو صورت وضع غیرطبیعی است؛ اول در صورتی که یکی از دو طرف مخاصمه، روحیه استکباری دارد و جز با شکست طرف مقابل صحنه را ترک نمی‌کند و دوم در صورتی که پشت نزاع میان دو طرف، دسیسه‌ای وجود داشته باشد. در دعوی فردی، اگر یک فرد مأموریت دارد به طرف مقابل آسیب برساند و یا در وضعیت جنگی میان دو کشور، طراحان و مهندسانی وجود داشته باشند، در این دو صورت، با مذاکره و بحث نمی‌توان به این نزاع خاتمه داد. در این مواقع باید وارد عمل شد. دقیقاً به همین دلیل حضرت امام خمینی علیه السلام حتی پس از آزادسازی خرمشهر، دعوت به رها کردن گریبان صدام حسین را دسیسه می‌دانستند و اسنادی که بعدها منتشر گردید، از وجود توطئه‌ای امریکایی، اسرائیلی، عربی برای حفظ ماده خصومت علیه ایران حکایت می‌کرد و لذا در اینجا ترک واقعی مخاصمه زمانی میسر بود که اهداف آن کانون دسیسه خنثی گردد.

منطق قرآن این است که با متجاوز و متجاسر برخورد کنید؛ حتی اگر مسلمان باشند. در یک جا قرآن کریم می‌فرماید:

زمانی که میان دو طایفه مسلمان جنگ درگرفت، آنان را به صلح فرا بخوان و اگر یکی از طرفین از صلح رویگردان بود، با او به جنگ درآی تا تسلیم فرمان خدا - ترک مخاصمه - شود.^۱

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۹.

در مورد رژیم صهیونیستی و یهودیان پشتیبان این رژیم، مسلمانان اولاً با یک طایفه مستکبر مواجه هستند که هیچ حقوقی برای مسلمانان فلسطینی و به عبارتی برای صاحبان اصلی فلسطین قایل نیستند. کما اینکه آنان با وجود آنکه قطعنامه سال ۱۹۴۷م مجمع عمومی سازمان ملل به ناحق ۵۱ درصد فلسطین را به متجاوزین یهودی بخشید و سهم مردم فلسطین را ۴۷ درصد در نظر گرفت و قدس را بین المللی کرد،^۱ زیر بار نرفتند و بر یهودی‌سازی کل فلسطین تأکید کردند. ثانیاً در اینجا مسلمانان جهان اسلام با یک دسیسه بین‌المللی علیه منابع و حیات سیاسی اجتماعی خود مواجه شدند و موضوع بسیار فراتر از اشغال فلسطین بود. آیا در این میان حجت عقلی و شرعی بالغ‌تر از این برای دفاع مسلمین از حیثیات خود است؟ در این میان در دفاع از فلسطین، مرحله‌ای تخفیف‌یافته‌تر و کم‌هزینه‌تر، حمایت سیاسی و مالی از مظلومین فلسطینی است.

۱. قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۸ نوامبر ۱۹۴۷م با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به تصویب رسید. هیچ کشور اسلامی از جمله ایران در ردیف موافقین و ممتنعین نبودند.

کمک به مقاومت و رضایت مردم

طرح میزان رضایت مردم از سیاست‌های حمایتی ایران از جبهه مقاومت یکی دیگر از محورهای است که تلاش می‌شود با تردیدآفرینی در آن، سیاست‌های حمایتی را غیرمردمی‌القاء نمایند. برای این منظور می‌گویند از آنجایی که برخی از مردم ایران راضی نیستند از مبالغ مالیات ایرانی‌ها یا نفت به عنوان ثروت عمومی به خارجی‌ها کمک شود، آیا کمک به آنها درست است؟ این شبهه یا سؤال از چند منظر قابل بررسی است.

اینکه گفته شود «برخی یا بخشی یا درصدی از مردم ایران با هزینه‌ها در مسائل منطقه‌ای موافق نیستند»، درست است. اما این «برخی» و «بخشی» و «درصدی» مخالف، در بسیاری از موارد دیگر هم صدق می‌کند. کما اینکه بدون شک «برخی از مردم ایران» از اعمال محدودیت‌های پس از وقوع بیماری کرونا در کشور، موافق نبودند و نیز بدون شک «درصدی از مردم ایران» با تزریق واکسن موافق نبوده و اقدام نکردند. بعضی آمارها از ۱۵ درصد مردم حکایت می‌کند. حتماً «برخی از مردم ایران» با اجباری بودن «تحصیلات ابتدایی» موافق نیستند و در این خصوص اقدام هم نمی‌کنند و تبعات آن را هم به جان می‌خرند. «برخی از جوانان» با

ازدواج موافق نیستند و به این کار اقدام نمی‌کنند و قس علی‌هذا درباره بسیاری دیگر از امور. در این موارد عقل و مصلحت مردم چه اقتضا می‌کند؟ و حکومت باید در کدام سو بایستد؟ موضوع روشن است و به تأمل نیاز ندارد.

اما با این وجود در مورد مسائل منطقه‌ای که حیات و امنیت و منافع و مصالح یک ملت - و در این خصوص یک امت - به آن بستگی دارد، عرف مردم با هزینه کرد حکومت همراهی دارد و حکومت باید این عرف را در نظر بگیرد. کما اینکه همه حکومت‌ها چنین عرفی را در نظر می‌گیرند. جدای از این موضوع، حکومت به عنوان یک موجود زنده، مصالحی دارد که به طور ذاتی مأمور به انجام آن است و در این موارد به نظرخواهی از مردم نمی‌پردازد؛ بلکه در این موضوع، نظرخواهی کردن را نشانه تردید یک ملت در دفاع از امنیت و منافع خود دانسته و از آن اجتناب می‌کند.

اگر نگاهی به انواع حکومت‌ها بیندازیم در می‌یابیم که «حکومت‌های فعال» دارای راهبرد «برون‌نگر» هستند و در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی هزینه می‌کنند و جذر و مد مسائل معیشتی هم تجدیدنظری در راهبرد آنان پدید نمی‌آورد. مثلاً آمریکا از زمان ریاست‌جمهوری آیزنهاور و هری ترومن، سالانه مبالغی را در کشورهای مختلف هزینه کرده است. آمریکا از زمان جیمی کارتر متعهد شد در قبال امضای کمپ دیوید، سالانه ۱/۵ میلیارد دلار به مصر کمک مالی اعطا کند. همین‌طور سالانه یک میلیارد دلار به اردن کمک مالی کرده است. حجم هزینه‌های آمریکا در کشورهای

مختلف - که علناً در بودجه سالانه این دولت می‌آید - طی ۵۰ سال گذشته به طور میانگین ۳۶ میلیارد دلار بوده که به صورت کمک‌های بلاعوض یا وام‌های بابت بهره کم در اختیار دولت‌های خاص قرار گرفته است. در این میان بیشترین کمک مالی سالانه امریکا - ۳/۱ میلیارد دلار - به رژیم صهیونیستی داده شده است. جدیدترین کمک‌های این کشور به اوکراین است. براساس گزارش مرکز سیاست بین‌المللی، دولت اوکراین تا ۱۷ می ۲۰۲۲ (سه ماه پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین) با دریافت ۹/۸ میلیارد دلار کمک نظامی با اختلاف در صدر کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های نظامی امریکا قرار گرفته است. در همین راستا مجلس سنای ایالات متحده امریکا کمک مالی ۴۰ میلیاردی به اوکراین را به رغم ابراز نارضایتی بخشی از جامعه امریکا تصویب کرد. این در حالی است که گزارشگر ویژه سازمان ملل نوشته است: «نابرابری در امریکا خطرناک شده است به شکلی که ۱۸ درصد کودکان - یعنی ۱۳ میلیون نفر - فقیر هستند.»^۱ یورونیوز نیز در گزارشی از پروژه یونایتد وی آلیس^۲ در سال ۲۰۱۸ که یک طرح تحقیقاتی در مورد درآمد و وضعیت معیشتی مردم امریکا است، نوشت:

۱. خبرگزاری میزان، «ابراز نگرانی گزارشگر سازمان ملل از فقر شدید در امریکا»، دسترسی در: <https://www.mizan.news/382973>، ۱۲ دی ۱۳۹۶.

2. The United Way ALICE Project.

نتایج یک تحقیق در ایالات متحده امریکا، بیانگر آن است که حدود نیمی از خانواده‌های ساکنین این کشور، قادر به فراهم کردن مایحتاج اصلی زندگی خود از قبیل غذا، مسکن، آموزش، نگهداری از کودکان، حمل و نقل، تلفن همراه و بهداشت نیستند.^۱

حال با توجه به این وضعیت، کارشناسان و تحلیلگران می‌گویند:

هزینه‌های امریکا در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان و پاکستان در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶م، حدود ۳/۶ تریلیون دلار بوده است. در حالی که بدهی امریکا در پایان این بازه زمانی از ۲۲ تریلیون دلار فراتر رفته و حدود نیمی از خانوارهای امریکایی قادر به تأمین مایحتاج خود نبوده‌اند.^۲

به جز ابرقدرت‌ها، قدرت‌های منطقه‌ای هم برای تأمین مصالح اقتصادی یا حتی ایدئولوژیک خود، در محیط فراملی ورود کرده و حتی گاهی به جنگ متوسل شده‌اند؛ یک نمونه آن عربستان

۱. یورونیوز، «نتایج یک پژوهش: نیمی از امریکایی‌ها قادر به تأمین معیشت خود نیستند»، دسترسی در: [https://per.euronews.com/nearly-half-of-american-families-don-t-earn-enough-to-afford-basic-middle-class-](https://per.euronews.com/nearly-half-of-american-families-don-t-earn-enough-to-afford-basic-middle-class-life)

life, ۲۱ مه ۲۰۱۸م.

۲. مؤسسه امور عمومی و بین‌المللی واتسون در دانشگاه براون، «بدهی دولت فدرال امریکا به نزدیکی ۳۰ تریلیون دلار رسید»، دسترسی در: <http://www.yjc.news.6921155>, ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸.

سعودی است. به گفته کارشناسان، هزینه روزانه عربستان در جنگ علیه یمن، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ۲۰۰ میلیون دلار است. این رقم در سال، ۷۲ میلیارد دلار و در سه سال ۲۰۱۷-۲۰۱۹م، ۲۱۶ میلیارد دلار بوده است. کمک‌های عربستان به داعش برای پیشبرد عمق استراتژیک خود در منطقه هم قابل توجه است. براساس گزارش پایگاه «ورلدنت دیلی» در سال ۱۴۰۰ آل‌سعود ۳۰۰ میلیون دلاری به تروریست‌های داعش در سوریه کمک مالی کرد.^۱ در اینجا بنا نیست ما کمک‌های مالی و حضور خود در منطقه را با هزینه‌کردهای مالی و مداخلات امریکا و دولت‌هایی مثل سعودی توجیه کنیم؛ چرا که پیروی از اهداف، روش و منطق آنان شایسته یک نظام دینی نیست. کمااینکه نگاهی به روش‌های قانون‌مدارانه، مردم‌محورانه و دوجانبه و توافق‌گرایانه ایران در منطقه، از این تفاوت بنیادین حکایت می‌کند. ما در واقع با آوردن آمار و ارقام هزینه‌های امریکا و دولت سعودی، بر این نکته تأکید کردیم که اصل اینکه کشورهای دارای رویکرد «برون‌نگر» لاجرم به تحولات عرصه بین‌الملل و محیط منطقه‌ای توجه داشته و برای اثرگذاری بر آن هزینه می‌نمایند و رویکرد ایران هر چند منطق کاملاً متفاوت دارد، رویکردی ناآشنا برای جهان نیست.

اما در مورد رضایت حداکثری ملت ایران از رویکرد بین‌المللی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی توجه به چند موضوع ضرورت دارد.

۱. خبرگزاری میزان، «تمام جنایت‌های آل‌سعود»، دسترسی در:

۵ خرداد ۱۴۰۱، <https://www.mizan.news/117983>

اولاً همان طور که در ابتدای پاسخ به این شبهه نوشته شد، توقع اینکه همه مردم از یک سیاست راضی باشند، منطقی نیست و در هیچ موضوع داخلی هم، چنین اجماعی وجود ندارد. ثانیاً عدد ناراضیان از رویکرد بین‌المللی و منطقه‌ای ایران آن‌چنان زیاد نیست. این نارضایتی اگر به نحو حداکثری یا حتی اکثریت نسبی بود، بروز و ظهور پیدا می‌کرد. کما اینکه در همین سال‌های اخیر ما در موارد متعددی شاهد بروز و ظهور نارضایتی معلمین، کارگران و بعضی اصناف دیگر بوده‌ایم اما شاهد تجمعی با محتوای مخالفت با سیاست منطقه‌ای ایران نبوده‌ایم.^۱

ثانیاً نظرسنجی‌های انجام شده طی سال‌های اخیر بیانگر حمایت حداکثری مردم ایران از فعالیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و هزینه‌کردهای آن می‌باشد. به عنوان مثال مؤسسه نظرسنجی دانشگاه مریلند امریکا که در فاصله ۴ تا ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۸م با همکاری مؤسسه کانادایی «ایران پل» به صورت تلفنی و در نمونه آماری ۱۰۱۷ شهروند ایرانی صورت گرفت، بیانگر آن است که در این زمان ۵۴/۸ درصد از شهروند ایرانی خواهان افزایش تحرکات منطقه‌ای ایران و افزایش حمایت جمهوری

۱. در اینجا ممکن است شعارهای محدودی که در سال ۱۳۸۸ در حاشیه راهپیمایی روز قدس علیه کمک‌های ایران به لبنان و غزه مطرح شد، مستند مخالفت مردم با حضور منطقه‌ای یا کمک‌های مالی ایران به بعضی دولت‌ها و جنبش‌ها تلقی شود در حالی که در همین جا هم اصل ماجرا، حضور انبوهی از مردم ایران در راهپیمایی باشکوه حمایت از فلسطین بود و در کنار آن سوءاستفاده چند ده نفر از این مراسم رسمی صورت گرفت.

اسلامی از گروه‌های مقاومت منطقه بوده‌اند و ۳۱/۷ درصد نیز خواهان حفظ سطح فعلی حمایت ایران بوده‌اند. این بدان معناست که ۸۶/۵ مردم ایران از فعالیت منطقه‌ای و حمایت‌های مالی جمهوری اسلامی حمایت کرده‌اند. در این نظرسنجی ۴۸/۵ درصد شهروندان ایرانی، خواهان ادامه حمایت مالی ایران از سوریه، حتی پس از شکست کامل گروه‌های تروریستی در این کشور شده‌اند و تنها ۱۴/۸ درصد گفته‌اند، ایران در این صورت به حمایت مالی خود پایان دهد، ۳۰ درصد هم گفته‌اند، ایران حمایت مالی خود را کاهش دهد. بنابراین در واقع ۷۸/۵ درصد شهروندان ایرانی در مورد حمایت مالی ایران از سوریه در صورتی که این کشور با تروریسم مواجه باشد، نظر مخالفند نداشته‌اند. براساس همین نظرسنجی، ۴۶/۷ درصد مردم ایران از کمک جمهوری اسلامی به مبارزان یمن حمایت کرده‌اند و ۴۱/۲ درصد آن را مشروط به عدم درگیر شدن ایران در بحران امنیتی این کشور دانسته‌اند.

جالب‌تر این است که براساس این نظرسنجی، این عدد مربوط به زمانی است که ۸۵/۲ درصد از مردم ایران از عملکرد دولت وقت جمهوری اسلامی ناراضی بوده‌اند.

جالب این است که عدد حمایت‌گران از سیاست‌های منطقه‌ای ایران به عدد حمایت‌گران ایرانی از برنامه موشکی جمهوری اسلامی بسیار نزدیک بوده است. در این نظرسنجی در برابر این سؤال که «ساخت موشک توسط ایران چقدر مهم است؟» ۷۳/۸ درصد گفته‌اند «خیلی مهم» است و ۲۱/۱ درصد گفته‌اند «تا

حدودی مهم است». این یعنی جمع حمایت‌گران ایرانی از برنامه موشکی جمهوری اسلامی ۹۴/۹ و جمع حمایت‌گران ایرانی از برنامه منطقه‌ای کشور ۸۶/۵ درصد بوده است.^۱

۱. مرکز تحقیقات صدا و سیما، «نظرسنجی مؤسسه ایران پل (به سفارش مرکز مطالعات بین‌الملل و امنیتی دانشگاه مرلند) از شهروندان ایران درباره وضعیت اقتصادی و برج‌ام»، دسترس‌ی در: https://iriresearch.ir/opinion_international/searchresult.aspx?id=46773، ۱۵ اسفند ۱۳۹۸.

مقاومت و نظر نخبگان

حمایت مالی و تسلیحاتی کشورها در نظام بین الملل امر طبیعی محسوب می شود. بر این پایه، موضوعی حاکمیتی است و هر حکومت بر اساس فلسفه وجودی خود در این مورد تصمیم می گیرد و تصمیم خود را هم به آرا و افکار عمومی گره نمی زند. این در حالی است که شبهه تلاش می کند این موضوع را بر خلاف رضایت مردم ایران معرفی کند و القا کنند که نخبگان و مردم ایران با این سیاست مخالفند.

گرچه این مسئله پیش از این تبیین شده است، اما در اینجا باید در پاسخ به شبهه فوق در مورد رضایت و نارضایتی مردم ایران، توضیح داده شد. در اینجا باید اضافه کرد، موضوع روابط خارجی، موضوعی حاکمیتی است و هر حکومت بر اساس فلسفه وجودی خود در این مورد تصمیم می گیرد و تصمیم خود را هم به آراء و افکار عمومی گره نمی زند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان پذیرش حکومت، به مردم فرمودند: «اگر من حکومت را به دست بگیرم کارهایی را انجام می دهم اگر نمی خواهید بپذیرید، سراغ

دیگری بروید.»^۱ حضرت امیر علیه السلام می توانستند بفرمایند من این کارها را با جلب رضایت یا در صورت رضایت شما انجام می دهم، اما فرمودند اگر قبول ندارید سراغ دیگری بروید - «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي» - چرا؟ برای اینکه عدالت جوهره حکومت مدنظر علی بن ابی طالب علیه السلام است و نمی تواند سرنوشت آن را به فرماندوم واگذار نماید. بحث مبارزه با نظام ظالمانه ای که یکی از برجسته ترین جلوه های آن، مقابله با رژیم جنایتکار اسرائیل است، برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، جنبه هویتی دارد؛ به گونه ای که اگر از آن گرفته شود، در واقع سقوط می کند.

۱. «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنِ الْآفَاقُ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةُ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ، وَ إِنِ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ، وَ أَنَا لَكُمْ وَ زِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا؛ رهايم کنید و غير مرا بخواييد، زيرا ما با حادته اي روبه رو هستيم كه آن را چهره ها و رنگ هاست، حادته اي كه دل ها بر آن استوار، و عقل ها بر آن پايدار نمي ماند. آفاق حقيقت را ابر سياه گرفته، و راه مستقيم دگرگون و ناشناخته شده است. بدانيد اگر خواسته شما را پاسخ دهم بر اساس آنچه خود مي دانم با شما رفتار مي كنم، و به گفتار هيچ گوينده و سرزنش هيچ سرزنش كننده اي توجه نمي كنم. و اگر رهايم كنيد مانند يكي از شما خواهم بود، و شايد شنواتر و فرمانبردارتر از شما براي كسي باشم كه حكومت خود را به او مي سپاريد. و من براي شما به وزارت بنشينم بهتر از قيام به امارت است» (نهج البلاغه، همان، خطبه ۹۲).

در عین حال به این نکته باید توجه کرد که ممکن است عده‌ای در خصوص اهمیت این موضوع یا میزان هزینه مادی که کشور برای آن می‌کند، دچار سوءتفاهم و ضعف تحلیل باشند که در این صورت، توضیحات زیر لازم است:

در مورد میزان پذیرش فعالیت‌های منطقه‌ای ایران از سوی نخبگان ایرانی، چند شاخص وجود دارد:

۱. اقبال نویسندگان ایرانی به مسائل جهان اسلام و به طور کلی مسائل بین‌المللی؛ آمارهای رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان متولی نشر کتاب، حاکی از آن است که بعد از کتب درسی و کمک درسی، حدود نیمی از کتب منتشره در حوزه علوم انسانی، به مباحث متنوع بین‌المللی ارتباط دارد و شمارگان چاپ کتاب‌های این حوزه نیز توجه به اهمیت مسائل بین‌المللی از سوی جامعه نخبه ایرانی نشان می‌دهد؛

۲. اقبال فیلم‌سازان ایرانی به مسائل بین‌المللی؛ توجه به این محیط تقریباً دغدغه مشترک فیلمسازان ایرانی است. ساخت فیلم‌هایی مثل «بازمانده» توسط مرحوم سیف‌الله داد که در طرف اصلاح‌طلب جامعه ایرانی قرار دارد تا ساخت فیلم «به وقت شام» توسط ابراهیم حاتمی‌کیا که در طرف اصولگرای جامعه ایرانی قرار دارد و سریال‌هایی که طی دو دهه اخیر در این حوزه تولید شده‌اند، توجه جامعه هنرمندان کشور به مسائل بین‌المللی را نشان می‌دهد؛

۳. توجه ورزشکاران ایرانی به موضوع فلسطین هم بیانگر بخشی دیگر از افکار نخبگان ایرانی به این مسئله است. عدم هماوردی با تیم‌های ورزشی رژیم صهیونیستی که امروزه به یک الگو در مواجهه ورزشکاران جهان اسلام تبدیل گردیده، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. در این میان بعضی تلاش کرده‌اند به این موضوع جلوه‌ای حکومتی داده و علی‌رغم تمایل ورزشکاران معرفی کنند. این البته واقعیت ندارد. پیوستن آشکار طیف وسیعی از ورزشکاران و هنرمندان به جریان فتنه سال ۱۳۸۸، نشان می‌دهد اگر ورزشکاران ایرانی موافق هماوردی ورزشی با رژیم اسرائیل بودند، نظر خود را به سطح رسانه‌ها می‌کشیدند؛

۴. یک وجه بارز جامعه نخبگان کشور، روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. هر چند در صحنه رسانه‌ای، صداهاى مختلف وجود دارد و شنیده هم می‌شود، اما اگر به صفحات اصلی رسانه‌های بخش خصوصی کشور نظر بیندازید، اهتمام به فلسطین و حزب‌الله لبنان و انصاراله یمن و... را مشاهده می‌کنید. همه این رسانه‌ها دارای بخش خارجی یا بخش بین‌الملل هستند و در همه آنها رویکرد مبارزاتی علیه رژیم اسرائیل قابل رؤیت است.

اینها نمونه‌هایی از ذهنیت جامعه نخبگانی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی است. بنابراین نمی‌توان گفت در بحث حمایت از لبنان، فلسطین و... فاصله چندانی میان حاکمیت با توده‌های

مردم و یا میان حاکمیت با نخبگان ایران وجود دارد. شرکت ویژه مردم در مراسم تشییع پیکر مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی که استثنایی بود، یک شاخص بارز مردمی آنهم در شرایطی که کشور بیش از هر زمانی زیر فشار تحریم‌های اقتصادی غرب بود، جایگاه مسائل بین‌الملل در ذهنیت جامعه و نخبگان ایرانی را نشان داد.

البته ممکن است به دلیل عدم توضیح حکومت، در مورد دلایل و نتایج حمایت مالی و تسلیحاتی ایران از مقاومت منطقه ابهاماتی وجود داشته باشد که این ابهامات با توضیح برطرف می‌شود. مثلاً اگر مردم بدانند سیاست جمهوری اسلامی در همه این سال‌ها این بوده که در قبال هر مبلغی که در محیط خارج هزینه می‌شود، حتماً بازگشت آن در نظر گرفته شود و بدانند که این سیاست، عملاً اجرا شده است، ابهامات موجود برطرف می‌شود. یا مثلاً اگر مردم ایران بدانند، جمهوری اسلامی «صادرات سلاح» را به عنوان یک فاکتور کلیدی در جذب درآمدهای ارزی استفاده کرده است، افزایش این عملکرد را خواستار خواهند شد. در طول سال‌های ۲۰۱۵ تاکنون، مبالغی که از صادرات سلاح به خزانه بانک مرکزی ایران واریز شده و حجم بزرگ دیگری از تجارت خارجی، به مدد پشتیبانی و پیگیری مسئولان نظامی کشور صورت گرفته است. اگر مردم اینها را بدانند با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران همراه‌تر خواهند شد. در دنیا تجارت سلاح مشروع است، به طوری که لااقل ۳۰ درصد

صادرات کشورهای صنعتی را سلاح تشکیل می‌دهد و در منطقه نیز بخش قابل توجهی از درآمدهای ترکیه، پاکستان و... از طریق صادرات سلاح به دست می‌آید.

کمک به «فلسطینی‌های عرب»

جریان تحریف برای اینکه ملت ایران را در برابر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نظام در قبال جبهه مقاومت قرار دهد تبلیغ می‌کند که فلسطینی‌ها از صدام حسین در جنگ علیه ایران حمایت کردند و ۱۸۲۵ فلسطینی در این جنگ کشته شدند و ۹۵۸ نفر به اسارت ایران درآمدند و یا یاسر عرفات با اعلام حمایت گفت: «پیش از اینکه مسلمان باشم، عرب هستم و در این جنگ از برادرم صدام حسین حمایت می‌کنم» چرا باید از آنان حمایت کنیم؟

واقعیت این است که موضوع حمایت ایران از فلسطین، حمایت از این سازمان یا آن سازمان و یا این فرد و آن فرد نیست. جمهوری اسلامی ایران، اشغال سرزمین اسلامی و مقدسات مسلمین توسط غرب مسیحی و یا صهیونیسم یهودی را نفی می‌کند و از هر گونه تلاش برای ضربه زدن به اشغالگران و یا از هر گونه تلاش در آزادسازی این سرزمین حمایت می‌کند. اصل، آزادسازی این سرزمین مقدس است. از این رو رهبر معظم انقلاب اسلامی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «از هر ملتی و

از هر گروهی که با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، حمایت می‌کنیم.^۱

در عین حال به دلیل اهمیت و تأثیر ویژه ایران در آزادسازی فلسطین، دشمنان این سرزمین مقدس به شبهه‌آفرینی در مورد هویت و عملکرد مبارزان فلسطین پرداخته و به برجسته‌سازی بعضی عملکردها و بعضی مواضع قابل انتقاد آنان روی آورده‌اند.

واقعیت این است که هیچ سندی درباره مشارکت فلسطینی‌ها در جنگ علیه ایران یا در جنگ علیه عراق وجود ندارد. عدد ادعایی کشته شدن ۱۸۲۵ نفر و اسیر شدن ۹۵۸ فلسطینی در جنگ ایران و عراق واقعیت ندارد. اگر واقعیت داشت، دشمنان همدلی ایران و فلسطین بارها به آن استناد نموده و عکس‌های این افراد را نشان داده بودند. البته همان‌طور که گفته شد حتی در این صورت هم چیزی از مسئولیت ما در آزادسازی فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی کم نمی‌کند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به عنوان نهاد معتبر داوری در تحقیقات مربوط دفاع مقدس، در یک تحقیق که تحت عنوان «اسناد اسرای غیرایرانی در جنگ تحمیلی» منتشر کرده است، اسنادی از مشارکت امریکا، عربستان سعودی، برزیل، انگلیس، آرژانتین، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، آلمان، شوروی، اردن، کویت،

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>

امارات، قطر، مصر، سودان، لیبی، یمن، بحرین، عمان، مراکش، الجزایر و سومالی، به همراه آمار و ارقام کمک‌های مالی، تسلیحاتی و نیروی انسانی آنان ارائه نموده است، اما در هیچ کجا نامی از نقش فلسطینی‌ها و حتی نام یاسر عرفات در جنگ علیه ایران دیده نمی‌شود.

در مورد عملکرد یاسر عرفات، رهبر فقید سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رئیس خود مختار فلسطینی، مباحث زیادی وجود دارد. سیاست عرفات و به طور کلی فلسطینی‌ها در منازعات بین‌العربی و بین‌الاسلامی، بی‌طرفی بوده است. البته در مقطعی تحت تأثیر فشارهای سعودی‌ها و تهدید به قطع کمک‌های مالی، عرفات بی‌طرفی را کنار گذاشت. اما در عین حال چندان علیه ایران نیز فعال نشد و لذا نمی‌توانیم بگوییم او در جنگ علیه ایران مشارکت داشته است. عرفات از سال ۲۰۰۰م و وقوع انتفاضه دوم فلسطین، از جبهه عربی جدا و به گروه‌های مقاومت فلسطینی نزدیک شد و رابطه خود با رژیم اسرائیل را قطع کرد و بعد هم دچار حمله بیولوژیکی گردید و از دنیا رفت. پاره‌ای از اسناد بیانگر نقش مشترک رژیم‌های اسرائیل و سعودی در ترور بیولوژیکی او می‌باشد.^۱

انتقاد ما از یاسر عرفات و دولت خودگردان فلسطین - که نتیجه مذاکرات ۱۹۹۳م اسلو بود - به خاطر مواضع آنان نسبت

۱. خبرگزاری اسپوتنیک، «دست داشتن عربستان در قتل یاسر عرفات»، دسترسی در: <https://af.sputniknews.com/20181211>، ۱۹ آذر ۱۳۹۷.

به ایران یا نسبت به جنگ ایران و عراق نبود، چرا که اولاً موضع بی طرفی یا تا حدی متمایل به صدام حسین آنان، آن چنان تأثیری در سرنوشت ایران و جنگ نداشت و ثانیاً موضع عرفات و سازمان آزادی بخش فلسطین به نسبت مواضع اغلب دولت های عربی - که ما هم اینک با آنان روابط سیاسی داریم و در پی توسعه این روابط هم هستیم - کم ضررتر هم بود. مثلاً در این جنگ، کویت دو جزیره وره و بویان را در اختیار رژیم عراق قرار داد و میلیاردها دلار دیون عراق را بخشید و در همه اجلاس های عربی و غیرعربی هم به نفع صدام حسین موضع می گرفت؛ اما ایران پس از پایان جنگ، بنا به اصول سیاست خارجی خود توسعه روابط با این کشور را دنبال کرد.

انتقاد ما از یاسر عرفات و ساف به خاطر مواضع آنان درباره فلسطین و سازش با رژیم صهیونیستی بود و این انتقاد به قوت خود باقی است. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب اسلامی (علیه السلام) در دوره مذاکرات پیاپی عرفات با مقامات رژیم صهیونیستی، در خطبه های نماز جمعه فرمودند:

مسئله فلسطین، یک مسئله دنیای اسلام است. غیر از جنبه های سیاسی و امنیتی و اقتصادی، مسئله تکلیف الهی و اسلامی است. بالاتر از همه، مسئله خدای است، اما اگر کسی به خدا هم اعتقادی نداشته باشد و بخواهد فقط برای مردم فلسطین کار کند، باید ببیند آحاد مردم فلسطین چه می گویند. امروز ملت فلسطین

همان‌هایی هستند که دستگیر شده‌هایشان در زندان‌های دولت غاصب هستند و ده‌ها برابر آنها در خیابان‌ها و در مسجداً اقصی و در بازارها و در سراسر سرزمین غصب شده، شعار می‌دهند و عملیات می‌کنند. یک اقلیت کوچک تطمیع شده که رفتند سازش کردند، ملت فلسطین نیستند که ما بگوییم ما از فلسطینی‌ها فلسطینی‌تر نیستیم.^۱

در این میان یک نکته خیلی جالب است. در جریان جنگ تحمیلی - و البته پیش و پس از آن - ۲۳ کشور به شکل‌های مؤثر و تا حد زیادی علنی، در جنگ علیه ایران شرکت داشته‌اند و در این میان در حالی که ردپایی از فلسطینی‌ها دیده نمی‌شود، دائماً روی همکاری یاسر عرفات و فلسطینی‌ها با صدام حسین در جنگ علیه ایران تبلیغات کرده و کمک ایران به فلسطینی‌ها را نکوهش می‌نمایند و در همان حال وزارت خارجه ایران را به کم‌کاری در توسعه روابط با کشورهایی متهم می‌کنند که در جنگ علیه ایران «مشارکت مؤثر» داشته‌اند! در میان دو کشورهای عربی اردن و عربستان سعودی، در جنگ سردمدار حمایت از صدام حسین بوده‌اند و بعضی دیگر از کشورهای عربی - شامل رژیم علی عبدالله صالح در یمن، رژیم جعفر نمیری در سودان و رژیم ملک حسین در اردن - نیروی نظامی خود را به طور گسترده در اختیار

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=20293>.

صدام حسین قرار داده و به طور فیزیکی هم در جنگ علیه ایران شرکت کرده‌اند.^۱

سرلشکر «وفیق السامرایی» مسئول وقت اطلاعات ارتش عراق، در کتاب خود «ویرانی دروازه شرقی» که در سال‌های پایانی جنگ به رشته تحریر درآورده است، نیز به اعزام نیرو توسط دولت یمن دوران عبدالله صالح و اردن و سودان تصریح دارد.^۲

دوگانگی در تحلیل مخالفان کمک ایران به مظلومان فلسطینی ناشی از چیست؟ ممکن است در مورد مردم عادی - آنان که چنین پنداشته‌اند - این دوگانگی را ناشی از ضعف تحلیل بدانیم ولی در مورد کسانی که خود شاهد نزدیک تحولات بوده و به راحتی امکان

۱. «براساس آمار رسمی منتشر شده در روزنامه‌ها، در جریان جنگ عراق علیه ایران، تا پایان سال ۱۹۸۱م، کویت ۱۴ میلیارد دلار، رژیم سعودی ۴۵ میلیارد دلار، امارات یک میلیارد دلار و قطر ۵۰۰ میلیون دلار در اختیار صدام حسین قرار داده‌اند.

گفته شده است آمریکا اصلی‌ترین مشوق صدام حسین در جنگ علیه ایران بوده و همزمان چهار عملیات را برای حمایت از صدام حسین و بر علیه ایران آغاز کرد. ۱. عملیات استانچ؛ شامل تلاش‌های دیپلماتیک برای شناسایی مبادی ورودی سلاح و جلوگیری از ارسال تجهیزات جنگی به ایران، ۲. عملیات مالی؛ تأمین نیازهای مالی عراق از طریق شرکت‌های امریکایی، ۳. عملیات اطلاعاتی؛ تأمین نیازهای اطلاعاتی ارتش عراق، ۴. عملیات سیاسی ضدایران در سازمان‌های بین‌المللی» (پرس‌مان، «کشورهای حامی صدام در جنگ تحمیلی»، دسترسی در: <https://www.porseman.com/article>، ۶ مهر ۱۳۹۱).

۲. ر.ک. وفیق سامرایی «ویرانی دروازه شرقی» - حکام البوابة الشرقية - ترجمه احمد قارونی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۶.

پژوهش - با جست‌وجو در گوگل هم - دارند، قطعاً این دوگانگی ناشی از ضعف تحلیل آنان نیست. بدون شک اگر حمایت از فلسطین نقطه ضعف جمهوری اسلامی بود، آنان بر افزایش این حمایت‌ها تأکید هم می‌کردند. کما اینکه همین‌ها دادن امتیاز بیشتر به امریکا که سبب تضعیف اقتدار و اعتبار ایران می‌شود را ترغیب می‌کنند. اینها قطعاً حمایت سیاسی و مالی و تسلیحاتی ایران از فلسطین را نقطه قوت راهبردی کشور می‌دانند و نمی‌خواهند ایران در این مسیر موقعیت‌ساز حرکت کند. حمایت ایران از فلسطین یعنی حمایت از خواسته «جمهور مسلمین» و «جمهور مستضعفین» و این راه حرکت ایران را در کشورها و جغرافیاهای مختلف هموار می‌کند. آنان در همین دههٔ اخیر به چشم دیدند، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به دلیل اعتماد ملت‌ها به ایران، توانست جمهور افغان‌ها، پاکستانی‌ها، عراقی‌ها، سوری‌ها، آذری‌ها، لبنانی‌ها، بحرینی‌ها، یمنی‌ها، فلسطینی‌ها و... را پای کار آورده و ایران را صاحب جبهه‌ای از کشورها و ملت‌ها کند و «ارتش اسلامی» را تشکیل دهد و با این ارتش چندملیتی، غائله سوریه، عراق، یمن، فلسطین، لبنان و افغانستان را از بین ببرد و نقشه غرب که با امکانات فراوان در صدد حذف اسلام و ایران از معادلات بود را برهم بزند.

به طور قطع، اگر از روزهای آغازین انقلاب اسلامی، ایران پرچم آزادی فلسطین را بردوش نمی‌کشید، در این غوغای امپراتوری رسانه‌ای و ائتلاف‌های استکباری، نمی‌توانست جایگاهی در میان

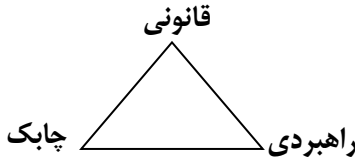
ملل جهان اسلام پیدا کند و در نتیجه نمی توانست در برابر توطئه ویرانگر غرب علیه خود، پایداری نشان دهد چه رسد به اینکه بتواند سوریه و عراق و یمن و... را از فتنه استکباری، ارتجاعی و تکفیری به سلامت عبور دهد. بنابراین یقیناً مراکز سیاسی دنیا که حمایت ایران از فلسطین را زیر سؤال می برند، در واقع به ارزش بالای این حمایت برای ایران و اثری که در قدرت جمهوری اسلامی دارد، واقفند. آنان در درجه اول با اقتدار و اعتبار ایران مخالفند و می خواهند سرنوشت فلسطین و هر نقطه دیگری در چهارچوب طراحی ها و ملاحظات غرب تعیین شود.

هزینه بیشتر از نتیجه

زمانی که داعش به عنوان دست‌پرورده امریکا منطقه را به آتش می‌کشید و به مرزهای ایران هم نزدیک شده بود، دولت‌های عراق و سوریه از جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک کردند و دولت ایران نیز با توجه به این درخواست و دلایل امنیتی و راهبردی، کمک‌های مستشاری را به آنها انجام دادند. این سیاست راهبردی که تأمین‌کننده امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آمد، با شبهات جریان‌ات رسانه‌ای دشمن، معاند و حتی برخی جریان‌ات خاص در داخل روبه‌رو شد. آنها با طرح این مسئله که حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در این کشورها، چه هزینه و چه فایده‌ای برای ما داشته است و این شبهه را در افکار عمومی ترویج می‌کنند که هزینه‌های حضور ما بیشتر از منافع حضور بوده است.

«حضور مستشاری» به حضوری می‌گویند که اولاً به طور رسمی با دولت ذی ربط هماهنگ شده است و ثانیاً حضور به صورت مشارکت فیزیکی و نیروی انسانی پرحجم نیست و در وهله سوم حضور مؤثر و راهبردی است. یعنی در نقطه هدایت عملیاتی و

راهبردی نظامی قرار دارد. در واقع در حضور مستشاری مثلثی وجود دارد.



در این بین، جمهوری اسلامی در دههٔ اخیر با دو دسته تحولات منطقه‌ای مواجه بوده است؛ تحول در کشورهای دارای دولت فراگیر و تحول در کشورهای فاقد دولت یا دارای دولتی فروپاشیده. ورود ایران در سوریه و عراق از نوع اول و ورود ایران به لبنان، افغانستان و یمن از نوع دوم بوده است. حضور نظامی ایران در دو کشور اول با درخواست مقامات ارشد رسمی - رؤسای جمهور و نخست‌وزیران - صورت گرفته و این درخواست تا آخر ادامه داشته و در مورد سوریه کماکان ادامه دارد. حضور نظامی ایران در سه کشور دوم بنا به درخواست یکی از جریان‌های اصلی این کشورها که دولت‌شان قادر به اعمال حاکمیت در بحران نبوده، صورت گرفته است که این جریان‌ها در هر سه کشور، طرف‌گفت‌وگویی مجامع بین‌المللی و کشورهای دیگر هم واقع شده‌اند؛ مثلاً در مورد لبنان اولاً دولت و ارتش این کشور توانایی دفع تهاجم رژیم متجاوز اسرائیل را نداشته‌اند و در این میان یک جریان دفاعی که از متن مردم آن جوشیده و به مقابله با رژیم متجاوز برخاسته و نشان داده توانایی مقابله با آن هم دارد، از ایران تقاضای کمک کرده است.

ضمناً این گروه از سال ۲۰۰۵م در ساختار رسمی کشور - پارلمان و دولت - حضور پیدا کرده و بخشی از ساختار آن شده و به دلیل وجهتی که داشته است، بارها طرف گفت‌وگوی دولت‌های دیگر - مثل فرانسه - واقع شده است. بنابراین پاسخ ایران به درخواست این گروه در حکم پاسخ به درخواست رسمی این کشور می‌باشد.

در مورد یمن هم همین است. یمن پس از مواجه شدن با دو انقلاب - انقلاب بیداری اسلامی ۲۰۱۱م و انقلاب جرعه ۲۰۱۵م - فاقد دولت گردید و ساختار برجای مانده در دولت سابق، توان اعمال حاکمیت بر این سرزمین را نداشت و عبدربه منصور هادی به همین دلیل در بهمن ماه ۱۳۹۳ استعفا داد. در این میان یک جریان دفاعی از متن مردم یمن جوشید و تبدیل به قدرتمندترین گروه این کشور شد و دولت موقت را هم تشکیل داد. این جریان مشروع از ایران درخواست کمک کرد و ایران هم با توجه به محدودیت‌ها، در حد ممکن به کمک این کشور شتافت.

در مورد افغانستان هم همین است. افغانستان در سال ۲۰۰۱م به اشغال نظامی آمریکا، انگلیس و چند کشور دیگر - ائتلاف ایساف - درآمد. پس از مدتی یک دولت ضعیف در آن شکل گرفت که نمی‌توانست بر بخش اعظم این کشور اعمال حاکمیت نماید. در این شرایط یک گروه که از وجهت قابل توجه مردمی برخوردار بوده و توانایی دفع اشغال‌کشورش داشته، از ایران استمداد کرده و ایران به کمک آن کشور رفته است.

در بحث «مستشاری نظامی» بعضی گمان کرده‌اند، عدد مستشاران به چند نفر محدود می‌شود. اما واقعیت این است که حضور کم حجم به معنای حضور در حد ضرورت است و این موضوع در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف قبض و بسط می‌یابد و گاهی ممکن است حتی در حد حضور یک لشکر هم برسد. حضور در حد یک لشکر هم در مقایسه با حضور چند سپاه در یک کشور، «حضور کم حجم» خوانده می‌شود.

در مورد مشروعیت بین‌المللی حضور ایران در محیط منطقه‌ای، چند موضوع قابل اشاره است. این بحث فعلاً با تمرکز بر سوریه به عنوان برجسته‌ترین جلوه حضور نظامی ایران در منطقه مورد نظر ماست. اولاً در سال ۲۰۰۴م یعنی ۷ سال پیش از شروع بحران امنیتی سوریه، میان دمشق و تهران، «پیمان دفاع متقابل» امضا شده است و دولتین هنگام امضای این پیمان، - و البته اکنون هم - از صلاحیت داخلی و بین‌المللی برخوردار بوده‌اند. ثانیاً در طول دوران بحران سوریه، هیچ‌گاه مشروعیت و صلاحیت دولت بشاراسد انکار نشده است.

زمانی که کمیسیون عالی شورای حقوق بشر سازمان ملل در گزارش‌های ۴/۲۰۱۱، ۶/۲۰۱۱، ۸/۲۰۱۱ و ۱۱/۲۰۱۱، به شورای امنیت و به کنفرانس ژنو که به نقض حقوق بشر در سوریه پرداخته است، در واقع به این معناست که هر چند آن را به انجام اقدامات خلاف حقوق بشر در مورد شهروندان خود متهم کرد، وجود «دولت مسئول» در دمشق را پذیرفته است. کما اینکه همین حالا

هم مقام رسمی سوریه در بسیاری از اجلاس‌های بین‌المللی که درباره سوریه تشکیل می‌شود، در کنار نماینده رسمی سازمان ملل حضور دارد و باید اضافه کرد تا امروز کرسی نمایندگی سوریه در سازمان ملل، از دولت اسد گرفته نشده است. بنابراین ورود ایران به سوریه با حقوق بین‌الملل تعارض ندارد.

اما در مورد حضور ایران، بعضی محاکم بین‌الملل، مثل دیوان داوری لاهه، صلاحیت اظهارنظر دارند. این دادگاه تاکنون شکایتی مبتنی بر اقدامات ناقض صلح و امنیت بین‌المللی، علیه ایران دریافت نکرده است. به یاد داریم که این دادگاه در جریان مداخلات آمریکا در نیکاراگوا و پس از دریافت شکایت، دخالت مسلحانه آمریکا در امور داخلی این کشور را ممنوع کرد. در آنجا آمریکا در مقابله با دولت قانونی ساندنیست‌ها، به شورشیان این کشور کمک می‌کرد. اینکه این دادگاه چنین ادعایی در مورد سوریه دریافت نکرده است، وجاهت حقوقی، ورود ایران به سوریه را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به مقابله با حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد مجوز داده و شرطی هم برای آن در نظر نگرفته است.

علاوه بر اینها شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه‌های ۲۱۷۰، ۲۱۷۸ (ذیل بند ۷)، ۲۲۴۹ (۲۰ نوامبر ۲۰۱۵)، ۲۱۶۱ (ژوئن ۲۰۱۴م) داعش، النصره و سایر سازمان‌های مرتبط با القاعده را «خطر علیه صلح و امنیت جهانی» دانسته و از دولت‌ها

خواسته است جهت توقف موج ورود این جنگ جویان و نیز مقابله با تحریک عملیات تروریستی اقداماتی را به عمل آورند. بنابراین اقدامات ایران علیه گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق، از نظر حقوق بین‌الملل، مصلحانه و قابل تقدیر ارزیابی می‌شود.

اما از حیث تأثیر اقدامات مصلحانه ایران - که موضوع اصلی این سؤال است - کمتر کسی درباره اثر بزرگ ایران بر بهبود شرایط منطقه و اثر این اقدامات بر افزایش قدرت و توانایی ایران و در تأمین منافع ملی تردید کرده است. در اینجا به جهت اختصار به گزارش یکی از مهم‌ترین اندیشکده‌های امریکایی که متضمن اعترافات مقامات ایالات متحده نیز هست، بسنده می‌کنیم:

اندیشکده امریکایی «آتلانتیک»، در گزارش شهریور ماه ۱۳۹۶ خود ذیل عنوان «برده‌برداری از انقلاب؛ نگاهی نزدیک‌تر به حضور و نفوذ ایران در خاورمیانه» نوشته است: «در حالی که برخی کارشناسان بین‌المللی توانایی انجام جنگ ترکیبی را منحصر به امریکا می‌دانند و معتقدند هیچ کشور دیگری در دنیا ابزار نظامی، دیپلماتیک و رسانه‌ای لازم برای به راه انداختن جنگ ترکیبی ندارد، «داود زخیم» معاون وزیر دفاع دولت بوش پسر و عضو کنونی هیئت مدیره شورای آتلانتیک، در بخش پیش‌گفتار گزارش این اندیشکده، می‌نویسد ایران بیش از امریکا در به کارگیری جنگ ترکیبی موفق بوده است. ایران بیش از امریکا و نیز بیش از روسیه - در جریان جنگ اوکراین - بر جنگ ترکیبی تکیه کرده است. در

حقیقت اغراق نیست اگر بگوییم که ایرانی‌ها با انجام عملیات‌های نامتقارن و بسیار موفقیت‌آمیز در سراسر منطقه، عملاً جنگ ترکیبی را به کمال رسانده‌اند.»

شورای آتلانتیک در این گزارش، چهار اهرم «حمایت از نیروهای شیعه»، «صدور ایدئولوژی»، «ارائه تسلیحات» و «تشکیل شبکه‌های فراملی» را در موفقیت منطقه‌ای ایران در مقابل آمریکا و دولت‌های وابسته به آن مؤثر می‌داند و می‌نویسد: «تهران به ویژه از شبکه‌های فراملی خود برای ظرفیت‌سازی در میان نیروهای منطقه‌ای وفادارش استفاده می‌کند، به گونه‌ای که تکیه ایران بر شرکای قوی‌ترش برای انتقال تخصص و شیوه‌های کارآمد به گروه‌های کم‌تجربه‌تر موجب می‌شود تا میزان واقعی دخالت تهران در یک موضوع مخفی بماند.» این گزارش می‌افزاید: «در نهایت تصویری که اکنون از ایران در منطقه در حال شکل‌گرفتن است، این کشور را به عنوان بازیگر برجسته‌ای مطرح می‌کند که در تلاش است سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه را تضعیف کند و نظم منطقه‌ای را مطابق میل خود بازسازی نماید.»

شورای آتلانتیک در ادامه گزارش خود نوشته است: «تهران فراتر از بحث ولایت فقیه و جلب معتقدان به آن، از ایدئولوژی «مقاومت مقابل اهداف سیاسی آمریکا» استفاده می‌کند و از این طریق حتی گروه‌هایی که به ولایت فقیه اعتقادی ندارند را با خود همراه می‌نماید.» این گزارش در عین حال می‌افزاید: «یکی دیگر از انگیزه‌های ارتباط ایران و همکاران منطقه‌ای‌اش، می‌تواند جلوه‌های

نمادین احترامی باشد که این گروه‌ها برای آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، یا سیدحسن نصرالله قائل هستند.»

شورای آتلانتیک نتیجه می‌گیرد «در حال حاضر ایران در یک «جامپال»^۱ وجود «دولت مسئول» در دمشق را پذیرفته است، نسبت به رقبای دیگرش در منطقه قد بلندتری دارد، امروز، نفوذ عمیق ایران در عراق، لبنان، سوریه و بحرین بی‌رقیب است. متحدان ایران در خط مقدم عرصه‌های سیاسی، امنیتی عراق و لبنان هستند. مداخله ایران در سوریه موجب جلوگیری از سقوط حکومت بشاراسد شده است. شبکه پیچیده سیاسی - مذهبی ایران در بحرین، نفوذ مشهودی دارند. فراتر از جهان عرب، منافع و حضور جمهوری اسلامی تا افغانستان و بخش‌هایی از آفریقا و امریکای لاتین کشیده شده است.»^۲

۱. جامپ بال (Jump Ball) اصطلاحی در ورزش بسکتبال و از قواعد اصلی شروع بازی بسکتبال در بدو شروع می‌باشد به این صورت که داور در وسط زمین، توپ را زاویه مناسب به هوا انداخته و دو بازیکن مخالف در وسط زمین سعی در گرفتن توپ و شروع بازی و برد از حریف می‌کنند.

۲. اندیشکده امریکایی آتلانتیک، «وقتی امریکا به قدرت ایران اعتراف می‌کند»، دسترسی در: <https://www.yjc.news/fa/news/6249875>، ۲۹ شهریور ۱۳۹۶.

مقاومت و دشمنی امریکا

یکی از خطوط شبهه‌پراکنی‌های امپراتوری رسانه‌ای این است که حمایت ایران از محور مقاومت را عامل اصلی دشمنی غرب علیه ایران معرفی می‌کنند. طرح شبهه آنها این‌گونه است که می‌گویند: اگر عمده دشمنی امریکا و اروپا با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران به‌رغم مشکلات داخلی و فشارهای بین‌المللی هم‌چنان بر دفاع از فلسطین و لبنان پافشاری کند؟

اگر مبدأ دشمنی امریکا و اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران را حمایت کشورمان از مظلومان فلسطینی و لبنانی بدانیم، معنایش این است که اولاً پیش از آن، روابط غرب با ایران عادی بوده و به مرور بحرانی شده است؛ ثانیاً امریکا و اروپا، اختلاف بنیادینی با ایران ندارند و اصولاً ساختار نظام بین‌المللی مورد نظر اروپا و امریکا مشکلی با کشورهای دیگر نداشته و در تعامل منطقی با آنان قرار دارند.

این در حالی است که مناسبات ایران و امریکا، در دوره پیش از انقلاب اسلامی محترمانه نبود و بنا به اسناد فراوان، رابطه امریکا با ایران در این دوره با ایران استعماری و مداخله‌جویانه بوده است.

یک قلم از این رابطه دشمنانه راه‌اندازی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - موسوم به عملیات آژاکس - بود که با مشارکت انگلیس علیه دولت ایران صورت گرفت و مبدأ تحمیل یک دولت دست‌نشانده در ایران بود که ۲۵ سال به درازا کشیده شد.

قبل از آن هم در قرن ۱۹ و ۲۰ سرزمین ایران در چهارچوب «بازی بزرگ» تقسیم شده بود که نیمی از ایران به تسخیر انگلیس و نیمی هم به اشغال قوای روسیه درآمد که با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م ادامه اشغال شمال ایران توسط قوای روسیه منتفی گردید. در این دوران نزدیک به ۳۰ هزار نیروی نظامی امریکا در اشغال نیمه‌جنوبی ایران با انگلیس همکاری داشتند.^۱

سیاست امریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد این بود که کشورهای منطقه‌ای در قالب «دولت‌های دست‌نشانده»، مسئولیت بپذیرند و سلطه امریکا بر مناطق را تضمین نمایند. از این رو ایران در مرکزیت پیمان سنتو - که حلقه امنیتی منطقه‌ای ناتو بود - وظایف یک دولت دست‌نشانده را برعهده گرفت. به همین جهت در حالی که در ماجرای اشغال فلسطین، مصلحت و منفعت ایران حمایت از مردم فلسطین بود، رژیم شاه از رژیم صهیونیستی حمایت کرد و در مقابل کشورهای اسلامی قرار گرفت.

امریکا به دلیل نقش خاصی که برای رژیم پهلوی قایل بود، ایران را به یک قدرت نظامی تبدیل و از این طریق هزینه‌های بسیار

۱. ر.ک. محمدمیر شیخ‌نوری و محمد ولی‌پور، «ایران، امریکا و جنگ جهانی دوم»، ماهنامه‌ی زمانه، س ۵، ش ۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۲۷-۳۵.

زیاد مالی و معنوی را بر ایران تحمیل کرد. در این سال‌ها حداقل نیمی از بودجه ایران صرف خرید جنگ‌افزار می‌شد. ارتش و سازمان‌های امنیتی تابعه آن مثل ساواک به عامل سرکوب نیروهای داخلی کشور تبدیل گردیدند. همچنین سیاست خارجی رژیم پهلوی عمدتاً براساس نفوذ و مداخلات امریکا تنظیم می‌شد، به گونه‌ای که ایران در این دوران بدون اینکه مورد تهدید دولتی باشد، اقدامات نظامی را به دستور امریکایی‌ها در خارج از مرزها انجام می‌دادند. از این‌رو از آغاز مداخلات امریکا در امور ایران، جامعه ایران و امریکا در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند.

در این دوران گازیوروسکی تاریخ‌نگار امریکایی به مقامات امریکا اندرز داد که حمایت تسلیحاتی فراگیر از حکومت شاه می‌تواند مخاطرات زیادی برای آینده روابط ایران و امریکا در پی داشته باشد.^۱ یا «گراهام فولر که مدتی مأمور نظامی امریکا در ایران بود، نیز بعدها در کتاب «قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران» نوشت: «جامعه ایران، انگاره بدبینانه‌ای نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرایانه و تهاجمی امریکا داشته است.»

امریکا از آنجا که انقلاب اسلامی را برخلاف نقشی که برای ایران در جایگاه «دولت وابسته» تعریف گردید، می‌دید، از ابتدای پیروزی این انقلاب در مقابل آن قرار گرفت و حتی یکی از

۱. مارک گازیوروسکی، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شمس، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۶۵-۶۶، بهمن و اسفند، ۱۳۷۱، ص ۳۸-۴۴.

چهره‌های شاخص نظامی خود «رابرت هایزر»^۱ که معاون ناتو هم بود در هفته‌های پایانی حکومت پهلوی به ایران فرستاد و سعی کرد با کودتا - موسوم به کورتاژ - مانع تغییر در نظام سیاسی وابسته ایران شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی هم امریکایی‌ها برای تثبیت نشدن حکومت جدید انقلابی ایران به اقدامات خصمانه خود ادامه دادند. اسناد لانه جاسوسی با صراحت از نقش امریکا در آشوب‌های ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرده برمی‌دارد.^۲ امریکا در این ماه‌ها برخلاف حقوق بین‌الملل، شاه مخلوع را مورد حمایت قرار داد و حاضر به استرداد او به ایران نشد. علاوه بر آن، امریکا از استرداد میلیاردها دلار اموال ایران که توسط شاه و عوامل او به خارج و به ویژه به بانک‌های امریکایی منتقل شده بودند، خودداری کرد.^۳

«تحریم ایران» در دولت جیمی کارتر کلید خورد و به رغم تعهدات امریکا در قرارداد الجزایر، تحریم‌ها را تداوم و گسترش داد و علاوه بر این، بر مداخلات خود در ایران افزود. حال آنکه در این

1. Robert Huyser.

۲. در یک سند با طبقه‌بندی سری که در جلد ۳۱ اسناد لانه جاسوسی امریکا آمده، نوشته شده: «اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی، تلاش‌های خود را هماهنگ کنند و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند به عقیده ما امکان توفیق دارند.»

۳. حسن واعظی، ایران و امریکا، بررسی سیاست‌های امریکا در ایران، تهران، سروش، ۱۳۸۶، ص ۹۲.

دوران، ایران به طور کامل سرگرم انتظام بخشیدن به وضع داخلی خود و دفاع از کشور در برابر تجاوز صدام حسین بود. در این دوران ایران نفوذی در منطقه نداشت ولی تحریم‌ها مداوم در حال افزایش بودند.^۱

بنابراین، دشمنی امریکا فراتر از حمایت ایران از مقاومت است. امریکایی‌ها اساساً با خروج ایران از وابستگی و دولت دست‌نشانده مشکل داشتند؛ به‌ویژه اینکه ایران مستقل در کانون منطقه‌ای قرار داشت که شکل‌دهنده اصلی به قدرت جهانی امریکا بود. خلیج فارس در مرکز خاورمیانه، ۶۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است و امریکا نمی‌توانست وجود یک دولت مستقل انقلابی را در این نقطه حساس تحمل کند، چراکه تسلط ایران بر این منطقه به معنای تسلط آن بر ذخایر عظیم نفت و گاز منطقه بود. در این زمان منازعه پرشدت میان امریکا و ایران بر سر موضوع استقلال شکل گرفت. به قول نوام چامسکی «جمهوری اسلامی ایران از نظر امریکا غیرقابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند.»^۲

بنابراین حتی اگر ایران برای همکاری با امریکا، در مدیریت منطقه تمایل نشان می‌داد، امریکا از دشمنی با ایران صرف‌نظر نمی‌کرد. بر این اساس حضرت امام خمینی علیه السلام در بحبوحه این

۱. بهرام نوازی، الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۹۸-۱۰۳.

۲. روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷.

دوران، به روشنی پرده از دلایل خصومت امریکا علیه ایران برداشته و فرمودند:

نکته مهمی که هم باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمیل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند.^۱

کما اینکه حضرت امام خامنه‌ای دامت‌السلامه هم با صراحت فرموده‌اند:

ما اهل تجاوز به هیچ ملتی و هیچ کشوری نیستیم. ما هرگز اقدام به جنگ خونین نمی‌کنیم - ملت ایران این را به اثبات رسانده است - اما ما ملتی هستیم که هر گونه تجاوز را بلکه هر گونه تهدید را با استواری و با قدرت کامل پاسخ خواهیم داد.^۲

دولت‌های آقای هاشمی، خاتمی و روحانی، تلاش فراوانی کردند تا امریکایی‌ها را به این نتیجه برسانند که می‌توانند به جای دشمنی با ایران، روابط مسالمت‌آمیز و مشارکت‌جویانه را با جمهوری اسلامی تجربه کنند. دولت ایران حتی در سال‌های

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. بیانات امام خامنه‌ای دامت‌السلامه در دانشگاه افسری امام علی علیه‌السلام، ۱۳۹۰/۸/۱۹.

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17868>

۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ تلاش کرد تا از سازوکارهای «همکاری سازنده» برای حل اختلاف هسته‌ای با غرب استفاده کند و در این راه سیاست مباحثات را در پیش گرفت اما این امر در نهایت به بروز چالش‌های جدیدی برای ایران تبدیل شد.^۱

در این سال‌ها امریکا با تصویب قانون کاتسا^۲ تحریم‌های شدیدی متوجه ارکان نظامی ایران کرد و هم‌زمان ناو هواپیما بر آبراهام لینکلن را به منطقه اعزام نمود. اعزام ناو جنگی امریکا به موازات مأموریت یگان‌هایی مانند ناو موشک‌انداز ضد موشک پاتریوت موسوم به «آرلینگتون» انجام گرفت. علاوه بر آن امریکا در میانه این دوران - ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ م - ناتورا وادار به ایفای نقش فعال‌تر نظامی در منطقه کرد. در سند دفاعی امریکا که در ۶ ژانویه ۲۰۱۲ م ارائه شد، نقش پیمان ناتو در سازماندهی عملیاتی کشورهای منطقه مورد تأکید قرار گرفت.^۳

۱. علی ربیعی، «خصوصیت امریکا با ایران در این برهه بیش از هر زمان دیگری است»، دسترسی در: <http://seratnews.com/421087>، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.

2. Countering Americas Aduersaries through Seuctions Art CH.R.3364.

قانون مقابله با دشمنان امریکا از طریق تحریم‌ها که ابتدا علیه ایران تنظیم شد ولی سپس به روسیه و کره شمالی تسری یافت. کاتسا مصوبه کنگره بود که در روزهای ۲۵ و ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۷ م ابتدا به تصویب مجلس نمایندگان و سپس به تصویب مجلس سنا رسید و ۲ اوت ۲۰۱۷ م توسط دونالد ترامپ به امضا رسید. این قانون اختیارات رئیس‌جمهور را در کاهش تحریم‌ها کاهش داده است.

۳. علی مفتاح، «ناتو در عراق به دنبال چیست؟» دسترسی در:

<http://irdiplowcay.ir.2001271>، ۱۰ فروردین ۱۴۰۰.

کاخ سفید حتی زمانی که توافق برجام را امضا کرد، حاضر به کنار گذاشتن سیاست ستیزه‌جویانه علیه جمهوری اسلامی ایران نشده است.^۱

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت سیاست تحریم ایران، ربط مستقیمی با سیاست حمایتی ایران از جریان‌های مقاومت منطقه نداشته است. البته بدون شک یکی از اهداف تحریم‌ها، قطع کمک‌های ایران به این جنبش‌ها بوده است ولی اگر این هم نبود، امریکا، به دلیل تأکید ایران بر استقلال خود، ایران را آماج تحریم‌های فزاینده قرار می‌داد. تحریم‌های امریکا در واقع هزینه استقلال ایران و نظام مقتدر آن است. اگر در ایران دولتی دست‌نشانده سرکار بود، امریکا، ایران را وادار به توسعه تحرکات منطقه‌ای هم می‌کرد چرا که این تحرکات در چهارچوب منافع امریکا بود. کما اینکه امریکا رژیم پهلوی را به نقش‌آفرینی در جنگ ظفار علیه مخالفان دولت سلطان قابوس و نیز به شرکت در منازعه رژیم علی عبدالله صالح علیه مخالفان جنوبی آن و نیز مشارکت در منازعه اسرائیل علیه اعراب، ترغیب کرد.

۱. ر.ک. پل رایان، «تحریم‌های ایران و روسیه یکی از جامع‌ترین بسته‌های تحریمی در تاریخ است»، دسترس‌ی در: <https://www.mehrnews.com/news/4041401>، ۴ مرداد ۱۳۹۶.

تحمیل جنگ بی‌پایان

موضوع دیگری که مخالفان به طرح تکراری آن مبادرت می‌ورزند این است که حمایت از محور مقاومت، جنگ بی‌پایانی را به منطقه تحمیل کرده است که بیشترین دود این جنگ به چشم ایرانی‌ها می‌رود.

واقعیت این است که نه درگیری‌های منطقه‌ای و نه دست‌اندازی قدرت‌های جهانی به این منطقه، با پیروزی انقلاب اسلامی و یا با شکل‌گیری «مقاومت منطقه‌ای» آغاز شده است.

راه دور نرویم، ایران در اثنای جنگ جهانی دوم، به اشغال نظامی قوای انگلیس، شوروی و امریکا درآمد و تا مدت‌ها پس از پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت. پیش از آن هم قوای انگلیس وارد جنوب ایران شده بود و غیر از جزایر ایرانی خلیج فارس که همه در اشغال انگلیس بودند، بخش‌های وسیعی از بوشهر، فارس و هرمزگان با اشغال قوای انگلیس مواجه شد که به دو نهضت رئیس‌علی دلواری در بوشهر و نهضت آیت‌الله سید عبدالحسین لاری در فارس منجر و با مقاومت آنان ناگزیر به ترک این مناطق شدند. اگر بخواهیم عقب‌تر برویم به اشغال نظامی جزایر ایرانی و شهرهای جنوبی کشور توسط نظامیان پرتغالی در عصر صفوی

می‌رسیم. در دورهٔ رضاخان به غیر از دخالت انگلیسی‌ها در امور سیاسی ایران، شاهد تجزیه «هرات» از ایران بودیم. کما اینکه در اواخر دورهٔ محمدرضا شاه، «بحرین» را از ایران جدا کردند.

جنگ داخلی لبنان در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱م بین مسیحی‌های لبنان به نیابت از اسرائیل و با حمایت فرانسه علیه فلسطینی‌ها هم که به کشته شدن هزاران نفر و آوارگی چند میلیون نفر منجر شد، بخشی دیگر این فهرست است. وقوع جنگ داخلی در یمن در دو مقطع ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷م با مشارکت مصر و عربستان در دوسوی ماجرا و سپس جنگ ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲م میان دو بخش جنوبی و شمالی یمن، جنگ داخلی در عمان بین قوای سلطان قابوس و چپ‌گرایان ظفار هم برگه‌های دیگری از این درگیری‌هاست. وقوع چهار جنگ بزرگ میان رژیم اسرائیل و کشورهای مصر، سوریه، اردن و عراق که با حمایت‌های انگلیس، امریکا و فرانسه از اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳م روی داد و به کشته شدن چندصد هزار نفر منجر گردید هم باید به این فهرست اضافه کرد. اگر کودتاها و شورش‌های مختلف تحت حمایت غرب در کشورهای عربی، ترکی و جمعیت‌های کردی، علوی و... را هم در نظر بگیریم، فهرست بلندبالایی می‌شود.

پس از انقلاب اسلامی هم روند اشغال منطقه و درگیری با مردم مسلمان توسط امریکا و انگلیس و شوروی ادامه پیدا کرد. اشغال نظامی افغانستان توسط قوای شوروی و جنگ نیابتی غربی‌ها در این

کشور، دخالت‌های مداوم نظامی امریکا در پاکستان که چند بار به سرنگونی دولت‌ها - نظیر دولت ضیاءالحق و دولت پرویز مشرف - منجر شد و بمباران روستاها و شهرها و حتی کاروان‌های عروسی در این کشور مشهورتر از آن است که نیاز به بحث داشته باشد. دخالت نظامی امریکا در سومالی - ۱۳۷۳ - و پیش از آن چندین جنگ در اجزاء یوگسلاوی سابق که اروپایی‌ها در آن دخالت داشتند و کشتار وسیع مسلمانان در گروزنی، سربرنیتسا و گورازده بوسنی هم به دست صرب‌ها و کروات‌ها و تحت حمایت اروپایی‌ها در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به یاد داریم.

اشغال نظامی افغانستان در سال ۲۰۰۱م و اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳م هم که به کشته شدن حدود ۱/۵ میلیون نفر در این دو کشور منجر شد، بخش دیگر این فهرست است.

این فهرست طولانی اقدامات غرب علیه کشورهای منطقه، هیچ‌کدام ارتباطی به «مقاومت منطقه‌ای» و «جمهوری اسلامی ایران» نداشته‌اند؛ چرا که در این دوران اصولاً موضوعی ذیل عناوین «جبهه مقاومت» و «نفوذ ایران» مطرح نبود و اکثر مواردی که برشمردیم مربوط به مقطع پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است. پس اصل این عبارت که «حمایت ایران از محور مقاومت سبب بروز جنگ‌ها شده است»، صحت ندارد. اتفاقی که پس از شکل‌گیری جبهه مقاومت در منطقه افتاد این بود که جنگ‌ها و مداخلات خارجی در منطقه با شکست مواجه و در واقع روند جنگ‌ها مهار شد.

در مقطع ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱م دو کشور منطقه - افغانستان و عراق - به اشغال نظامی قوای غرب با محوریت امریکا درآمدند. در هفت کشور - عراق، سوریه، لبنان، سومالی، مالی، لیبی و نیجریه - گروه‌های تکفیری داعش، النصره و بوکوحرام با حمایت وهابی‌های سعودی و سازمان اطلاعاتی امریکا پدید آمدند؛ رژیم اسرائیل در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۱م، شش بار علیه لبنان و نوار غزه وارد جنگ شد؛ عربستان سعودی در سال ۱۳۹۴ به یمن تجاوز و جنگی ۸ ساله را به آن تحمیل کرد. به جز جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۱م بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی، موسوم به سیف‌القدس - که حماس آن را آغاز کرد - همه این جنگ‌ها را دشمنان مقاومت به این کشورها و سازمان‌های دفاع‌کننده تحمیل نمودند و در همه این موارد، مقاومت در موضع دفاعی قرار داشت.

در این میان هنر مقاومت این بود که این بار اجازه نداد قوای متجاوز به پیروزی برسد.

مقاومت پس از ۲۰ سال موفق شد افغانستان را از اشغال نظامی ایساف آزاد کند، به گونه‌ای که پس از آن هیچ قدرت دیگری هوس حمله نظامی به این کشور نداشته باشد. مقاومت عراق ۸ سال پس از اشغال نظامی این کشور توسط قوای مشترک امریکا و انگلیس موفق شد عراق را به طور کامل از اشغال نظامی خارج کند، به گونه‌ای که امکان تکرار تهاجم نظامی به این کشور را از قوای خارجی گرفت. مقاومت موفق شد گروه‌های تکفیری مهاجم و تحت حمایت امریکا، عربستان، ترکیه، امارات، قطر و تعدادی

دیگر از کشورهای عربی و غربی را در لبنان، عراق و سوریه شکست داده و ریشه تروریسم را در این کشورها بنخسکاند. مقاومت در سومالی، مالی، لیبی و نیجریه در دفع تروریسم تکفیری نقشی نداشت، اما فضای عمومی ناشی از شکست گروه‌های تکفیری در کشورهای غرب آسیا، سبب تضعیف روحیه و امید تکفیری‌ها در این کشورهای آفریقایی نیز شد. مقاومت موفق شد همه جنگ‌های شش‌گانه‌ای که طی ۱۵ سال از سوی رژیم اسرائیل در لبنان و فلسطین راه افتاده بود را با شکست مطلق رژیم اسرائیل به پایان برساند؛ مقاومت موفق شد ماشین جنگی عربستان و امارات در یمن که از حمایت غرب و طیفی از کشورهای عربی برخوردار بود، متوقف و عربستان را وادار کرد از طریق مذاکره با ایران، از این جنگ ظالمانه‌ای که به راه انداخته بود، خارج گردد.

اگر منصفانه به صحنه تحولات بنگریم، درمی‌یابیم که جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، پیش از شکل‌گیری جبهه مقاومت، وجود داشته و در همه این صحنه‌ها، ملت‌ها قربانی قوای متجاوز و ائتلاف‌های متجاوز شده‌اند. در جنگ‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ م یمن، مصری‌ها موفق شدند عوامل خود را در این کشور، روی کار بیاورند. این رژیم تا سال ۲۰۱۲ م بر این کشور حاکم شد.

جنگ‌های اسرائیل علیه کشورهای عربی - به جز جنگ رمضان ۱۹۷۳ م - با پیروزی رژیم صهیونیستی که مورد حمایت جدی کشورهای اروپایی و امریکایی قرار داشت، به پایان رسید و این رژیم توانست با حمایت دولت‌های غربی، شکست خود در جنگ

نظامی ۱۹۷۳م را هم به پیروزی سیاسی تبدیل نماید. جنگ در عمان با پیروزی سلطان قابوس - که تحت حمایت غرب و عربستان بود - پایان یافت، جنگ در بالکان و در اجزاء کشور یوگسلاوی با پیروزی نیروهای متجاوز کروات و صرب به پایان رسید و مسلمانان بوسنی هرزگوین علی‌رغم داشتن اکثریت نسبی جمعیت و خاک و دادن هزاران قربانی شکست خوردند. این شکست‌ها خود سبب تشجیع متجاوزین در راه‌اندازی درگیری‌های جدید گردید. هنر مقاومت این بود که با شکست دادن متجاوزان، توسل به جنگ را از دستور کار آنان خارج کرد تا جایی که دونالد ترامپ با صراحت گفت «ما در افغانستان و عراق هفت تریلیون دلار هزینه کردیم و ۲۰ سال نیروهای خود را در این کشورها در معرض خطر و کشته شدن قرار دادیم بدون آنکه از آن نتیجه‌ای بگیریم.»

اما اینکه گفته شده «بیش از همه، دود این جنگ‌ها به چشم ایرانی‌ها رفته است» واقعیت ندارد. در دوره پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از آنکه ایران جنگ ۸ ساله کشورهای غربی و عربی علیه خود را با پیروزی به پایان رساند، در ساحل امن قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در مقایسه با کشورهای دیگر منطقه - در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۴۰۱ - کمترین میزان تنش نظامی - امنیتی در مناطق شهری و مرزی را تجربه کرده است. ده‌ها سال است ایران تجربه درگیری مرزی نداشته است و علی‌رغم تلاش فراوان دشمنان، به جز اتفاقات محدود، ناامنی زنجیره‌ای و شدید نداشته است. اگر به عمق کینه آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و دولت سعودی

نسبت به ایران توجه کنیم و بعد به سال‌هایی برویم که قوای غربی دو کشور همسایه ایران را به اشغال نظامی در آورده بودند، آشکارا کشورمان را به عنوان مقصد بعدی جنگ به یکدیگر نشان می‌دادند. اگر از بلندای ۱۴۰۱ به مقطع ۲۰ ساله اخیر نگاه کنیم، درمی‌یابیم ایران توانسته از این اتفاقات بسیار سهمگین کمترین آسیب و در همان حال به دلیل نقش‌آفرینی درجه اول در دفع تجاوزات خارجی به کشورهای همسایه، به پیروزی‌های بزرگ دست یافته و به قدرت اول سیاسی - نظامی و تبدیل شده است. پس منصفانه نیست که از یک سو مقاومت را عامل چالش‌های امنیتی بخوانیم و از سوی دیگر جمهوری اسلامی را متضررترین کشور از تحولات امنیتی منطقه بدانیم.

انزوای بین‌المللی ایران

شبهه می‌شود که انزوای بین‌المللی ایران به خاطر سیاست‌های حمایتی ایران از گروه‌های مقاومت است.

«انزوای بین‌المللی ایران» یک کلیدواژه برای تخریب موقعیت برجسته بین‌المللی ایران است. بارها و بارها شنیده‌ایم «بدون حمایت ایران نمی‌توان مسائل خاورمیانه را حل و فصل کرد»^۱ آیا یک کشور منزوی می‌تواند محور هر تحول در منطقه غرب آسیا باشد؟ اگر ایران منزوی است چرا هر مشکلی که در منطقه برای امریکا و عوامل آن پیش می‌آید، ایران را به عنوان عامل معرفی می‌نمایند؟ چطور آنان برای حل مسائل منطقه، به یک کشور منزوی روی آورده‌اند؟ آیا این به دلیل این نیست که ایران بسیار فعال و پا به رکاب تحولات است؟

۱. رابرت دی کاپلان نویسنده امریکایی در نشریه آتلانتیک می‌گوید: «ایران در منطقه خاورمیانه، تنها بازیگری است که می‌تواند به قدرتی بزرگ بدل شود. چون قدرت ایران از دیرباز به مفهوم واقعی یک کشور بوده است» (رابرت دی کاپلان، «بهبود روابط با ایران»، ترجمه مفید علی‌زاده، دسترسی در: <http://foreignmedeia.farhang.gov.ir>، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴م).

از اینکه بگذریم، انزوا اول در محیط منطقه‌ای شکل می‌گیرد و سپس به محیط بین‌المللی راه می‌یابد. الان ایران در محیط منطقه‌ای اش چه وضعیتی دارد؟ دشمنان و رقبای ایران چه وضعیتی دارند؟ ایران در محیط منطقه‌ای ابتدا با افغانستان، ترکمنستان، روسیه، آذربایجان، ترکیه، عراق، کویت، بحرین، قطر، عربستان، امارات، عمان و پاکستان همسایگی دارد و در مرتبه دوم با کشورهای چین، سوریه، لبنان، یمن، تاجیکستان، هند، قزاقستان، ازبکستان، گرجستان و فلسطین در وضعیت همسایگی قرار می‌گیرد. این مجموعه، ۲۳ کشور را شامل می‌شود. ایران از مجموعه این ۲۳ کشور، با دو کشور عربستان و بحرین در وضعیت قطع روابط سیاسی است. در همان حال در این دو مورد هم، این دو کشور به مذاکره با ایران و از سرگیری روابط سیاسی تمایل دارند. پنج دور مذاکرات ایران و عربستان در بغداد بر این اساس شکل گرفته است و ایران به دلایلی، فعلاً به درخواست بحرین برای از سرگیری رابطه سیاسی پاسخ نداده است. در این بین ما با ۸ کشور - روسیه، چین، عراق، افغانستان، سوریه، یمن، لبنان و فلسطین - در وضعیت «رابطه راهبردی» هستیم و با پنج کشور - ترکیه، قطر، عمان، پاکستان و هند - در وضعیت «رابطه دوستانه» قرار داریم و با ۸ کشور دیگر در وضعیت «رابطه مناسب» و غیر خصمانه می‌باشیم. ایران با هیچ‌کدام از این ۲۳ کشور در حال جنگ نیست و با آنها سیاست افزایش روابط سیاسی، اقتصادی دنبال می‌کند.

موقعیت ایران را با دو کشور مدعی منطقه یعنی عربستان و ترکیه مقایسه کنید. این دو کشور با تعدادی از کشورهای پیرامونی خود در وضعیت خصومت‌آمیز قرار دارند. روابط سیاسی آنها با تعدادی از کشورهای منطقه در وضعیت «غیرفعال» است. در این بین عربستان، هشت سال است که با یمن در حال جنگ است، با عمان، امارات، کویت و قطر هم اختلافات مرزی و سرزمینی دارد؛ و حتی تا آستانه جنگ با قطر پیش رفته و روابط سعودی با دو کشور ایران و فلسطین قطع است.

روابط خارجی ترکیه از این هم بحرانی‌تر است. در محیط همسایگی، روابط ترکیه با ارمنستان، سوریه، عراق، یونان، قبرس و بلغارستان در وضعیت بحرانی است. روابط خارجی ترکیه در مواردی - مثل رابطه با روسیه و افغانستان پرنوسان می‌باشد - بنابراین انزوای ایران در محیط منطقه‌ای، واقعیت خارجی ندارد. کشوری که در محیط منطقه‌ای دارای روابط عادی است، در محیط بین‌المللی هم عادی خواهد بود؛ کشورهای دوردست، قدرت کمتری برای آسیب‌زدن به کشور دیگر دارند.

«ایران منزوی است»، ادبیاتی امریکایی است. امریکایی‌ها برای جا انداختن این ادبیات می‌گویند ایران در مقابل «جامعه بین‌المللی» قرار دارد و تو گویی جامعه بین‌المللی معادل جهان است! در حالی که جامعه بین‌المللی مدنظر ایالات متحده عبارت است از امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان. اما حتی در همین هم دروغ‌پردازی امریکا عیان است. چرا که ایران با آلمان، فرانسه و

انگلیس رابطه سیاسی دارد و امریکایی‌ها هم که به شدت پیگیر برقراری دوباره رابطه سیاسی با ایران هستند.

از اینکه بگذریم اساساً در دنیای کنونی «انزوای بین‌المللی»، موضوعی بی‌معنا و غیرقابل تحقق است. به عنوان مثال بعد از حمله دوم بهمن ماه ۱۴۰۰ روسیه به اوکراین، موضوع منزوی کردن روسیه در دستور کار غرب قرار گرفت؛ به گمان اینکه چنین راهبرد یا تاکتیکی، روسیه را وادار به تجدیدنظر در سیاست خود درباره اوکراین خواهد کرد. اما نتیجه چه شد؟ روسیه تحت تأثیر این جو روانی قرار نگرفت و متقابلاً کشورهای غربی را به قطع روابط سیاسی و اقتصادی تهدید کرد. پس از آن اروپا بر سر دو راهی ادامه تهدیدات علیه روسیه و کنار آمدن با سیاست روسیه قرار گرفت و نتوانست تصمیم یکپارچه‌ای اتخاذ نماید. در این بین آلمان اعلام کرد، حداقل تا پاییز ۲۰۲۲ م نمی‌تواند به صف تحریم‌کنندگان اقتصادی علیه روسیه بپیوندد؛ چرا که تا پیش از آن قادر به جایگزین کردن نفت روسیه نیست.

رئیس‌جمهور فرانسه - امانوئل ماکرون - در روز اول این جنگ، بیانیه بلندبالایی داد و در آن با صراحت نوشت اروپا نمی‌تواند با جزیی از خود یعنی روسیه به خصومت برخیزد و ناگزیر است با «همسایه ابدی» خود به مذاکره و توافق روی آورد. او در این بیانیه اضافه کرد، اروپا قادر به نادیده گرفتن توان روبه رشد اقتصادی چین نیست و باید با آن از در تعامل وارد شود و در نهایت رئیس‌جمهور امریکا - جو بایدن - اعلام کرد، امریکا بنا ندارد در جنگ روسیه و

اوکراین مداخله کند و کشورهای دیگر اتحادیه اروپا هر کدام بنا به مصالح خود موضعی گرفتند. تاجایی که «ژلنسکی» رئیس‌جمهور اوکراین، غرب را متهم کرد که او را با دلگرم کردن از حمایت خود فریب داده و به حال خود رها کرده است.

ادبیات انزوا و نیز ادبیات تحریم اقتصادی، کارآیی خود را از دست داده است؛ چرا که جهان از وضع یکپارچه دوران ۴۳ ساله جنگ سرد خارج گردیده و آماده تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل شده است. در چنین فضایی «جبهه مقاومت» به ایران فرصت بی‌بدیلی داده است. جغرافیایی پیوسته از دریای عمان تا دریای مدیترانه، با منابع سرشار و جمعیت زیاد و تجربه حل مسائل پیچیده امنیتی و متکی به میراث عظیم معنوی اسلام، مانع به نتیجه رسیدن سیاست انزوای ایران شده است. این مقبولیت ایران در یمن است که بن‌سلمان را به سمت مذاکره با ایران کشانده است. این مقبولیت ایران در افغانستان است که سبب پذیرش ملاحظات سیاسی ایران درباره حکومت آینده افغانستان، از سوی همسایگان شده است. مقبولیت ایران در عراق مانع به نتیجه رسیدن توطئه‌ای پیچیده غربی - عربی علیه حکومت این کشور شده است؛ و مقبولیت سیاست‌های ایران است که - دو قدرت محوری نظام آینده جهانی - روسیه و چین را به سمت بستن قراردادهای سنگین اقتصادی و توافقات راهبردی امنیتی با ایران سوق داده است. این مقبولیت ایران است که اجرا و به نتیجه رسیدن سیاست‌های ویرانگر غرب علیه سوریه و لبنان را با دشواری بسیار مواجه کرده است.

اگر ایران منزوی بود امکان نداشت از زیر فشار شدید تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی بیرون بیاید. چرا سیاست‌های شدیداً ضدایرانی دونالد ترامپ، نتوانست جمهوری اسلامی را به امتیازدهی متقاعد نماید؟ اگر ایران از مقبولیت خود نزد روس‌ها، عراقی‌ها، ترک‌ها، افغان‌ها و... استفاده نکرده بود، چگونه می‌توانست تحریم‌های فزاینده را خنثی کند؟ این روابط سبب شد که درآمد ارزی ایران در اوج فشارهای بین‌المللی، از ۶۰ میلیارد دلار در سال تنزل نکند. سیاست انزوای ایران با وجود و تداوم جبهه مقاومت، قابل اجرا نیست. دقیقاً به همین دلیل امریکایی‌ها روی به هم زدن این جبهه تمرکز کرده و هر روز به دسیسه‌ای جدید روی می‌آورند. به قول شهید حاج قاسم سلیمانی، «امریکا ارزشی برای برجام قایل نیست. موضوع اصلی دشمنی امریکا، اقتدار منطقه‌ای ایران است و برجام نمی‌تواند خدشه‌ای به این اقتدار روزافزون وارد نماید.» پس جبهه مقاومت، سرمایه ایران است، نه هزینه آن. و حفظ این سرمایه راه پیشرفت‌های بعدی ایران در همه عرصه‌ها از جمله عرصه‌های اقتصادی را هموار می‌گرداند.

همزیستی به جای مخالفت

جریان امپراتوری رسانه‌ای القاء می‌کند که اگر ایران تنش با رژیم صهیونیستی را به صفر برساند و رابطه خود را به جای گروه‌های فلسطینی و لبنانی با رژیم اسرائیل برقرار کند، همه مشکلات ایران حل خواهد شد.

جدای از اینکه مبانی تمدنی، فکری و اعتقادی ایرانی‌ها، با به رسمیت شناختن یک رژیم اشغالگر در تناقض می‌باشد، این موضوع با مصالح و منافع ملی کشور نیز همخوانی ندارد. کشورهای مثل جمهوری اسلامی ایران که در معرض توطئه دشمنان خود قرار دارند، نمی‌توانند اشغالگری را بپذیرند؛ چرا که خود در معرض آن قرار می‌گیرند. مدت زمان زیادی از اقدام رژیم سابق عراق در تصرف بخش‌های وسیعی از استان خوزستان با عنوان‌گذاری‌های نژادی نگذشته است. صدام حسین با عربی کردن نام‌های اهواز و آبادان درصدد اشغال دائمی این بخش از سرزمین ایران بود. اگر ما منطق اشغال فلسطین توسط رژیم اسرائیل را بپذیریم، نمی‌توانیم در مقابل تکرار چنین فعلی علیه خودمان بایستیم.

از حیث تمدنی کل منطقه غرب آسیا، از مدیترانه تا اقیانوس هند و از مرزهای روسیه تا یمن، در حوزه تمدنی ایران قرار دارد و ایرانی‌ها قرار داشتن در محور فعل و انفعالات این حوزه تمدنی را حق خود می‌دانند. این مردم نمی‌توانند در این حوزه تمدنی جولان دشمنان خود را قبول کنند. از حیث فکری، اعراب خوزستان بخشی از جمعیت ایران، بخشی از هم‌مذهبان ایران و بخشی از هم‌دینان ایران هستند. بنابراین ایران نمی‌تواند در منازعه‌ای که یک طرف آن اعراب و طرف دیگر آن یهودیان مهاجر و اشغالگر هستند، طرف عربی را رها کند.

از حیث اعتقادی، آیات فراوان قرآن کریم هر گونه همکاری با یهودیان را منع کرده و موضع سرسختانه‌ای علیه آنان گرفته و با الفاظ تندى آنان را مورد خطاب قرار داده است.

بنابراین ما نمی‌توانیم هم احترام کتاب مقدس خود حفظ نماییم و هم اقدام یهودیان در اشغال سرزمین‌های اسلامی را نادیده بگیریم. اگر ما به چنین تعارضی تن دادیم، وضعی بهتر از کشورهای عربی پیدا نمی‌کنیم.

از حیث مصلحت و منفعت نیز صلاح و نفع ایران در تبدیل شدن به قدرت اول منطقه است و در این میان وجود رژیم صهیونیستی و قدرت‌های حامی آن مانع این افق برای ایران است. رابطه ما با رژیم اسرائیل، بدون پذیرش شرایطی که دشمنان ما تعیین می‌کنند، صورت نمی‌گیرد و یکی از این شرایط، حفظ سقف مورد نظر این رژیم در همکاری‌های ایران با کشورهای پیرامونی

خود می باشد که در حوزه های امنیتی، نظامی و تکنولوژیک هم جاری می باشد.

اگر ایران روابط با فلسطینی ها را رها کند، در دو وضعیت قرار می گیرد؛ یک وضعیت این است که در وضع کنونی یعنی قطع رابطه با اسرائیل باقی بماند. در این صورت، ایران و رژیم صهیونیستی در وضعیت نه جنگ نه صلح قرار می گیرند. در اینجا سؤال این است که تصور رژیم اسرائیل از وضعیت آتش بس بین طرفین چیست؟ آیا اعتماد به پایدار بودن آن دارد یا آن را شرایطی ناپایدار و قابل بازگشت تلقی خواهد کرد؟ مسلماً اسرائیل ضمن آنکه از آتش بس سود خود را می برد، اما به دلیل ویژگی های فرهنگی و دینی ایرانیان، به آن اعتماد نخواهد کرد و این سبب ادامه فتنه انگیزی های کنونی آن علیه ایران می شود. بنابراین «ترک مخاصمه» به نفع ایران نیست. وضعیت دوم این است که ما از تخاصم، به همکاری برسیم؛ یعنی همان کاری که بعضی دولت های عربی کردند. اگر ما به چنین وضعیتی برسیم، در واقع پای ورقه فروپاشی موقعیت منطقه ای خود را امضا کرده ایم. و به این معناست که جمهوری اسلامی نتوانسته در عرصه بین المللی، معادله مدنظر خود را به سرانجام برساند و در نهایت در مقابل حریف تسلیم شده است. این وضعیت به شدت امنیت ملی و منافع ملی ایران را به خطر می اندازد. نتیجه آن این است که بعضی از دولت های دیگر - شامل عربستان و ترکیه - را نیز به فکر گرفتن امتیاز مشابه از ایران می اندازد. همین الان روابط ایران با این دو کشور، در شرایط تنشی قرار دارد و ایران با استقامت خود

توانسته در محیط منطقه‌ای - یمن و سوریه - از این دو کشور سرپل‌هایی بگیرد. همه می‌دانند که بخشی از اقتدار منطقه‌ای ایران مرهون پایداری بر اصول و وفادار ماندن به دولت‌ها، جنبش‌ها و شخصیت‌های دوست خود در منطقه است. در این میان فلسطین به صورت کلمه رمز و نخ تسبیح در روابط بین ایران و دوستان منطقه‌ای آن عمل می‌کند. پاپس کشیدن ایران از حمایت از فلسطینی‌ها، این کلمه رمز از بین می‌برد و این نخ تسبیح را پاره می‌کند.

مهم‌تر از همه اگر از منظر مسائل جاری هم به موضوع ایران و رژیم صهیونیستی بنگریم، ترک مخاصمه و حتی برقراری رابطه با اسرائیل، کمکی به حل مشکلات اقتصادی ایران نخواهد کرد. دلیل و شاهد این واقعیت کشورهای منطقه است که به رغم عادی سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی و یا به رسمیت شناختن این رژیم غاصب هیچ‌گونه تأثیر مثبتی در حوزه اقتصاد و معیشت این کشورها نداشته و نخواهد داشت. به طور مشخص کشور اردن را می‌توان مثال زد. اردن در رابطه با این رژیم حتی بخشی از خاک خود را هم به صهیونیست‌ها داد و آن را به رسمیت شناخت و به موازاتش روابط دوستانه‌ای با تل‌آویو برقرار کرد، اما تاکنون نه تنها مشکل اقتصادی‌اش حل نشده است، بلکه با جدی‌ترین چالش‌های اقتصادی و معیشتی روبه‌رو است؛ به حدی که بیشترین میزان نرخ بیکاری در جهان عرب را به خود اختصاص داده است.

کشور مصر مثال ملموس دیگر است. قاهره در زمان انور سادات چهل و سه سال پیش (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸م) در کمپ دیوید

صلح بزرگ خود با رژیم صهیونیستی را امضا کرد و حاکمیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، اما وضعیت اقتصادی آن هیچ تغییری نکرد. اکنون مصر امروز بالاترین نرخ فقر در میان کشورهای خاورمیانه را دارد و بدهی‌های خارجی آن بسیار زیاد است. مراکش و تونس در زمان بن‌علی را هم می‌توان به این مثال‌ها افزود. این کشورها هم به رغم تلاش برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و به صفر رساندن تنش با این رژیم، همچنان با مشکلات اقتصادی درگیرند.

اگر منظور نهفته در این سؤال این باشد که خصومت ایران با رژیم صهیونیستی علت اصلی دشمنی کشورهای غرب با ایران می‌باشد، این هم تا حد زیادی خطای شناختی است. غرب و دنباله‌های منطقه‌ای آن اساساً با «ایران قدرتمند» مشکل دارند و میدان‌منزعه آنان، «قدرت ایران» است که جلوه‌های آن را در پیشرفت تکنولوژیک ایران - به ویژه در تکنولوژی‌های «تک‌هسته‌ای»، پیشرفت صنایع نظامی ایران - به ویژه موشک‌های بالستیک -، موفقیت در مقابله با تروریسم، جایگاه معنوی ایران در منطقه، قوانین هویت‌ساز اسلامی، اقتدار ولایت فقیه، و تبدیل شدن به عامل وحدت و تمدن نوین جهان اسلام، مشاهده می‌کنیم.

از قضا اکثر کشورهای اروپایی و اکثر کشورهای غرب آسیا، در باطن خود با قرار داشتن ایران در مقابل رژیم اسرائیل موافقند؛ چرا که اروپایی‌ها نیز از مداخلات یهودی‌ها در امور دولت‌های خود ناراضی‌اند. کشورهای منطقه نیز اقتدار اسرائیل را به نفع خود

نمی‌دانند. هیچ تردیدی وجود ندارد که اقتدار اسرائیل به نفع مصر، عربستان، ترکیه و روسیه نیست. بنابراین مسئله غرب با ایران بیش از هر چیز دیگر، «اقتدار ایران» است.

در اینجا یک سؤال وجود دارد که برای عربستان، ترکیه و کشورهای اروپایی «اقتدار ایران» خطرناک‌تر ارزیابی می‌شود یا «اقتدار رژیم اسرائیل»؟ این موضوع بسیار مهمی است. متولیان دیپلماسی ایران، باید بتوانند خطرات واقعی اقتدار اسرائیل را برای این کشورها توضیح دهند. متأسفانه در طول دهه‌های اخیر ما شاهد تلاش ویژه اسرائیل برای برجسته و عینی‌سازی تهدید ایران برای کشورهای عربی و ترکیه بوده‌ایم. در حالی که با توجه به مشترکات ایران و بقیه کشورهای اسلامی، می‌توانیم کشورهای پیرامونی خود را متقاعد کنیم که اقتدار ایران تهدیدی علیه آنان نخواهد بود. یکی از محققین امریکایی در سخنرانی خود که در یک پژوهشکده ایران کرد، گفت: «واقعیت این است که در طول ۲۰۰ سال گذشته، ایران به هیچ کشوری حمله نکرده است»^۱ و «واقعیت این است که سپاه

۱. «روزنامه «گاردین» هم در این باره نوشته است: ایران کشوری است که در دو‌یست سال اخیر به هیچ کشوری حمله نکرده است، اما در همین حال در دهه ۱۹۸۰م با حمایت غربی مورد حمله صدام قرار گرفت. در حالی که امریکا و اسرائیل در دهه‌های گذشته، ده‌ها بار به کشورهای گوناگون حمله کرده‌اند و انگلیس هم حکومت ایران را ساقط کرده است. اکنون باید پرسید، ایران آنان را تهدید می‌کند یا آنان ایران را؟!» (روزنامه گاردین، «ایران ۲۰۰ سال است که به هیچ کشوری حمله نکرده است»، دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/208792>، ۱۷ آذر ۱۳۹۰).

پاسداران هیچ عملیاتی در خاک امریکا نداشته، در حالی که دولت‌های منطقه‌ای مخالف ایران - اشاره به ترکیه و عربستان - همین حالا در حال تجاوز به همسایگان خود هستند و نیروهای متحد عربستان - اشاره به القاعده - عامل حملات به شهروندان ما در خاک خودمان - اشاره به ماجرای برج‌های دوقلو - هستند» آیا ما همین مقدار توانسته‌ایم واقعیت عملکرد ایران و مخالفان منطقه‌ای آن را به دولت‌های منطقه تفهیم نماییم؟ همین الان قوای نظامی ترکیه در خاک دو کشور پیرامونی خود - عراق و سوریه - است و همین الان قوای نظامی عربستان، امارات، سودان و... در خاک یمن هستند. همین الان عربستان - با ممانعت از بازگشت سوریه به اتحادیه عرب و به سازمان همکاری‌های اسلامی - مانع وحدت عربی و حل مسائل در محیط عربی است. همین الان دولت سعودی، مانع اصلی حل و فصل مسائل بین گروه‌های لبنانی است. وضعیت ما در همه این موارد سفید است؛ اما باید اذعان کنیم برای توضیح این تفاوت اهتمام لازم را نداشته‌ایم.

آینده را قربانی نکنیم

برانگیختن احساسات یک جامعه یکی از تکنیک‌های جنگ رسانه‌ای است. این شیوه بارها توسط مخالفان سیاست‌های حمایتی ایران از محور مقاومت به کار برده شده است. از جمله شبهه می‌کنند که آینده ایران و ایرانیان، مهم‌تر از آن است که قربانی حمایت‌های ما از گروه‌هایی در منطقه و جهان شود.

آینده ایران و ایرانیان در گرو تلاش دولت و ملت ایران برای آبادی ملک و اعتبار میهن است. اعتبار میهن ربط مستقیمی با قدرت و تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی دارد. اما اولاً منظور از محیط بین‌الملل چیست؟ ثانیاً ربط ما با چه دسته از عناصر محیط بین‌الملل منجر به افزایش قدرت ایران می‌شود؟

«محیط بین‌الملل» آن بخش از کشورها و دولت‌ها را شامل می‌شود که به‌طور نسبی توانایی اثرگذاری بر بخشی از جغرافیای جهان را دارا باشند. امریکایی‌ها و اروپایی‌ها طی بیش از ۲۰۰ سال گذشته تلاش کرده‌اند تا محیط بین‌الملل را به انحصار درآورند؛ از این رو در طول این دوران انواعی از سازمان‌ها، پیمان‌ها، کنوانسیون‌ها و قوانین را وضع کرده‌اند. اما به قول سایت دیپلماسی ایرانی:

نه قدرتمندان تاریخ را می‌سازند و نه برندگان جنگ‌ها. آنها تنها صندلی‌های پشت میزهای مهم را اشغال می‌کنند. از شورای امنیت سازمان ملل گرفته تا نهادهای بزرگ اقتصادی و مالی بین‌المللی. آنها پشت درهای بسته مذاکره می‌کنند، تصمیم می‌گیرند که چه کسی می‌تواند در محافل آنها شرکت کند و چه کسی نمی‌تواند؛ و انتظار دارند که بقیه جهان نیز از فرامینی که از زیردست‌شان بیرون می‌آید، اطاعت کند.^۱

پس کاملاً پیداست که یک محیط بین‌الملل وجود دارد که قدرتمندانی در صدد تسلط انحصاری بر آن بوده و ایجاد یک نظام یک طرفه و آمره بین‌المللی را دنبال می‌کنند. آیا این وضع با منافع اکثریت کشورهای دنیا انطباق دارد؟ پاسخ آن روشن است. در این میان عده‌ای از کشورها این وضع را به عنوان «ناعادلانه‌ای که نمی‌توان آن را تغییر داد» پذیرفته‌اند. در واقع منافع ملی کشور خود را به پای آن نثار کرده‌اند. اما کشورهایی که خود داعیه تمدنی دارند، نمی‌توانند با این وضع کنار بیایند. بنابراین لاجرم باید برای آنکه به منافع ملی خود برسند، به فکر ایجاد مدلی مناسب باشند.

جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای نگرش ملی ایرانیان و نیز براساس مبانی دین مبین اسلام به وجود آمده است، باید طرحی نو در می‌انداخت و تنها به صورت موقت، بعضی از کنوانسیون‌ها و

۱. وبگاه دیپلماسی ایرانی، «اداره جهان در دست کیست؟»، دسترسی در:

<http://ir.diplomacy>، ۱۳ تیر ۱۳۸۷.

ساختارهای موجود بین‌المللی که در حکم انتخاب شر از شرتر است را می‌پذیرفت. ایران به این دلیل در مورد ساختارها، قواعد و کنوانسیون‌ها، رویه نه رد کامل و نه پذیرش کامل و در واقع روش «انتقادی» (critical) را در پیش گرفت و در موارد زیادی هم اعلام تحفظ کرد. ایران در کنار مواجهه انتقادی، دست به اقدام تأسیسی نیز در محیط بین‌الملل زد. باب کردن مفاهیمی مثل «مستضعفین»، «حزب‌الله»، «مظلومان»، «حق مقاومت» و «جهادگران» از این قبیل است که مشروعیت جهانی هم پیدا کرده است.

«مستضعفین» در واقع کسانی هستند که ضعف به آنان تحمیل شده است و استضعاف آنان علل و عواملی دارد. از این رو همان دولت‌ها و سازمان‌هایی که سبب ضعف توده‌ها شده‌اند، باید در جهت رفع آن مسئولیت بپذیرند. از آن طرف جمهوری اسلامی، ادبیات «مقابله مستضعفین با مستکبرین» را به عنوان «حق مشروع» مورد تأکید قرار داد. در این میان حضرت امام خمینی علیه السلام خطاب به مستضعفین فرمود: «تا زمانی که معادله قوا به نفع محرومان و پابرهنگان تغییر نکند، آنان باید هر لحظه در انتظار حادثه بنشینند.»^۱ ادبیات انقلاب اسلامی درباره مستضعفین تأثیر

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۸، ص ۸۱. «ما درصدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیستی در جهان هستیم و نظام‌های مبتنی بر این سه پایه را نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله صلی الله علیه و آله را در جهان ترویج کنیم و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی حتی با مبارزه قهرآمیز جلوگیری می‌کنیم» (همان، ج ۲۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

زیادی در محیط بین‌المللی برجای گذاشت. در دوره کوتاهی ده‌ها حزب با عنوان حزب مستضعفین در کشورهای مختلف غرب آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پدید آمدند و با استفاده از همین فضا چندین دولت در امریکای لاتین و آفریقا روی کار آمدند. پیدایی این دولت‌ها و جنبش‌ها موقعیت ویژه‌ای در اختیار جبهه مقاومت قرار داد. به عنوان مثال در جریان جنگ ۱۳۸۵ رژیم اسرائیل علیه مردم لبنان، تعدادی از کشورهای غیرمسلمان امریکای لاتین در مقابل رژیم صهیونیستی به دفاع از لبنان روی آوردند. کما اینکه در جریان اقدامات تحریمی امریکا و غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران، برخی کشورهای امریکای لاتین، در حالی که حمایت از جمهوری اسلامی، هزینه‌هایی هم برای آنها داشت، به طور علنی به کمک ایران شتافتند.

«حق مقاومت» یک موضوع دیگر بود که ایران آن را وارد ادبیات حقوقی و سیاسی جهان نمود. رفتار طبیعی هر ملت، زمانی که مورد تهاجم خارجی قرار بگیرد، مقاومت است. چه این ملت‌ها دولتی داشته باشند و چه نداشته باشند و چه دولت آنان با مقاومت در برابر قدرت‌های مهاجم همراه باشد و چه مخالف. در جنگ جهانی دوم حق مقاومت مردم فرانسه، مورد پذیرش جهانی قرار داشت. اما پس از آن هر گونه اقدام ناظر به دفاع ملی کشورها، به دولت‌ها سپرده و در صلاحیت آنان تعریف شد. بر همین اساس مبارزه فلسطینی‌ها در مواجهه با تهاجمات رژیم اسرائیل، به دلیل اینکه آنان فاقد دولت بودند، مشروع تلقی نمی‌شد و اسرائیلی‌ها به

دلیل داشتن دولت، می‌توانستند با دست باز به کشتار مردم فلسطین پردازند و مورد پرسش نهادهای حقوقی بین‌المللی هم قرار نگیرند. ایران با تلاش وسیع توانست، اقدامات فرادولتی شهروندان یک کشور در مقام دفع تجاوز، به عنوان حق مشروع مورد پذیرش بین‌المللی قرار دهد. در نهایت این موضوع - بدون آنکه به آن صراحتاً اعتراف شود - مورد پذیرش جهانی قرار گرفت. مثلاً در جریان جنگ ۳۳ روزه که به پیروزی لبنان منجر شد، شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۱۷۰۱، نام حزب الله لبنان را به عنوان یک گروه رسمی ذکر کرد و تعهدات مشخصی را متوجه آن نمود و به حمایت از کلاه‌آبی‌های سازمان ملل فراخواند. این گروه حافظ صلح در حد فاصل جنوب لبنان که در کنترل حزب الله و شمال فلسطین که در اشغال رژیم اسرائیل بود، مستقر شدند. این اتفاق دربارهٔ گروه‌های فلسطینی نیز روی داد؛ حماس و جهاد اسلامی که در سال ۲۰۰۵ م سبب فرار اسرائیل از باریکه غزه شدند، از سوی سازمان ملل، آلمان و مصر به عنوان طرف مورد مذاکره مورد پذیرش قرار گرفتند و اظهارات آنان در مورد عملکرد تجاوزکارانه ارتش اسرائیل، مورد استناد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل واقع و به شورای امنیت گزارش گردید. دربارهٔ انصارالله یمن هم این اتفاق افتاد. این جنبش انقلابی پس از فرار عبدالربه منصور هادی - رئیس‌جمهور وقت یمن - قدرت را به دست گرفت ولی در فاصله بسیار کوتاهی مورد حملهٔ نظامی گسترده ائتلاف عربستان قرار گرفت. در همان حال شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه

۲۲۱۶ ضمن حمایت از اقدام عربستان و ایراد اتهاماتی علیه این جنبش اسلامی، انجام اقداماتی توسط آن را خواستار و در واقع جریان مورد حمایت ایران را به رسمیت شناخت. در حالی که سازمان ملل و شورای امنیت آن با گروه‌های مخالف ایران نظیر القاعده، داعش، النصره و بوکوحرام چنین مواجعه‌ای نداشته و آنان را به رسمیت نشناختند.

هم‌اینک از رهگذر پیگیری‌های ایران، بعضی از قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل دستخوش تغییراتی شده است. به منازعه رو به شدت میان روسیه و رژیم اسرائیل، در کنار استقبال روسیه از رهبران حماس در مسکو نگاه کنید. این موضوع ساده‌ای نیست. روسیه، امریکا و انگلیس در طول دوران حیات ننگین اسرائیل دربارهٔ ضرورت حمایت از تل‌آویو اختلاف نظر چندانی نداشته‌اند. در جریان جنگ اوکراین، روسیه به عنوان یک کشور اروپایی - آسیایی و یک قدرت بین‌المللی یهودیان را نازیست خواند.^۱ این یعنی تغییراتی در قواعد و ساختارها پدید آمده است.

۱. لاورف وزیر خارجه روسیه، ۱۴۰۱/۲/۱۵ در مصاحبه‌ای گفت: «من ممکن است اشتباه کنم اما هیتلر خون یهودی هم داشت. مردم خردمند یهودی می‌گویند که سرسخت‌ترین ضدیهودی‌ها معمولاً از خود یهودی‌ها هستند» (سرگئی لاورف، «اظهارات لاورف دربارهٔ «خون یهودی هیتلر» خشم اسرائیل را برانگیخت»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/israel-slams-lavrov-s-comments-about-hitler>، ۲ مه ۲۰۲۲ م).

یک ماه پیش از این «لایپد» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی روسیه را به انجام جنایت جنگی در اوکراین متهم کرده بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تمرکز دشمنان کشور روی «قدرت منطقه‌ای ایران» به تنهایی از اهمیت و نقش آن در اقتدار کشور و مرتبط بودن آن با منافع ملی ایران حکایت می‌کند. در این بین دشمن از سه اهرم موازی استفاده می‌کند:

اولین اهرم دشمن، تحریم متولیان پیگیری قدرت منطقه‌ای ایران است. دشمن هر فردی از کشور که گمان می‌کند در این موضوع مؤثر است، خواه صاحب نام باشد یا گمنام و خواه به تأثیر وی یقین داشته باشد یا فقط احتمال آن را بدهد، وارد لیست تحریم‌ها و نیز لیست تروریزم می‌کند. در مذاکرات اخیر هسته‌ای که دشمن برای استفاده از ظرفیت‌های برجام و اعمال فشارهای جدید درصدد بازگشت به برجام بود، در برداشتن تعدادی از تحریم‌ها و حذف نام تعدادی از افراد از آن تمایل نشان داد، بر تحریم‌های مرتبط با فعالان قدرت منطقه‌ای ایران تأکید نمود. کمااینکه در همین روزهای اخیر شاهد بودیم که مجلس سنای امریکا، با مصوبه‌ای که به تصویب اکثریت قاطع نمایندگان آن رسید، هر گونه مدارای رئیس‌جمهور و تیم مذاکره‌کننده این کشور در تحریم‌های مرتبط با

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ممنوع کرد. این مصوبه هم از اهمیت قدرت منطقه‌ای ایران و استراتژیک بودن آن حکایت می‌نماید.

اهرم دوم دشمن، اثرگذاری روی ذهن مسئولین کشور و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر جمهوری اسلامی است. در این بین دشمن تلاش می‌کند تا به مسئولان کشور و نهادهای تصمیم‌گیر آن بقبولاند که برای تأمین منافع ملی ایران راه آسان‌تری وجود دارد و آن طاق زدن قدرت منطقه‌ای ایران با اقتصاد است.

در خصوص موضوع بالا یکی از مقامات اصلی تصمیم‌ساز در دولت قبلی ایران، در همایشی که در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد، ادعا کرد «سیاست‌های ایران سبب سوخته شدن منطقه شده و کار را به جایی رسانده که این منطقه، دیگر برای هیچ‌کس سودمند نیست و مداخلات ایران باعث شده تا قیمت این منطقه به شدت پایین بیاید و لذا غربی‌ها دیگر برای این منطقه اهمیتی قایل نبوده و «زمین سوخته» آن را به مردمش سپرده‌اند.» وی در این سخنرانی، پیشنهاد کرد «ایران به جای رویکرد نظامی - امنیتی فعلی، با دو کشور ترکیه و عربستان وارد مذاکره شده و حوزه‌های اختلافی در منطقه را با آنان به اشتراک بگذارد و به جای پیگیری سیاست «قدرت اول منطقه شدن»، سیاست منطقه را قدرت اول کردن پیگیری کند تا بار تحولات منطقه از دوش ایران برداشته شده و فشارهای بین‌المللی روی کشور کم می‌شود» او در ارزیابی خود

نوشته بود؛ «نه به صلاح ماست و نه توان آن را داریم که بار منطقه را بر دوش بکشیم.»

در طول ده سال گذشته که نقطه اوج قدرت‌یابی منطقه‌ای ایران بوده است، در جلسات رسمی وزارت‌خانه‌هایی این تحلیل تکرار شده است که «اولویت غرب در نگاه به مناطق تغییر کرده و اینک در سیاست غرب، منطقه خاورمیانه جای خود را به شرق آسیا داده است.» جالب این است که در همین روزها یک مؤسسه راهبردی وابسته به وزارت خارجه امریکا نوشت: «کنترل چین به شرق آسیا محدود نمی‌شود چرا که این کشور در غرب آسیا در حال پیشروی است و ما باید هر کجا چین حضور دارد، حاضر باشیم و نیروهای خود را روی مهار آن متمرکز نماییم!»

واقعیت این است که شاهراه اصلی اقتصاد و بارانداز اصلی معادن و منابع سرشار زیرزمینی و بازار بزرگ مصرف دنیا، کماکان همین منطقه‌ای است که بعضی برای منصرف کردن کشور از پیگیری راهبردهای منطقه‌ای خود، نام آن را «زمین سوخته» گذاشتند. این در حالی است که دو کشور ترکیه و عربستان برای به دست آوردن یک وجب از آن - در عراق، سوریه، یمن و لبنان - سرگرم جنگ و لشکرکشی هستند!

اهرم سوم دشمن، افکار عمومی است. دشمنان کشور می‌دانند خنثی شدن اقدامات تحریمی و تهدیدهای اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، مرهون «تاب‌آوری مردم ایران» است. آنان برای شکستن

تاب‌آوری مردم به دوگانه‌سازی «اقتدار با معیشت» روی آورده‌اند. دشمنان می‌دانند نظام جمهوری اسلامی اساساً بر مبنای ذهنیت، فرهنگ و ایده‌آل‌های تمدنی ایرانیان بنا شده و سیاست‌های داخلی و خارجی آن تحت تأثیر این عوامل فرهنگی است. از نظر آنان این فرهنگ باید کنار گذاشته شود و راه کنار زدن هم تحت فشار قرار دادن توده‌هایی است که طی ده‌ها سال گذشته از اقتدار جمهوری اسلامی حمایت کرده‌اند. در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، وزیر خارجه او در جمع خبرنگاران، از «تحریم‌های شکننده علیه ایران» صحبت کرد. او با اطمینان از اثرگذاری آن، طرح ۱۲ ماده‌ای ارائه داد، یکی از خبرنگاران امریکایی از وی می‌پرسد: فکر نمی‌کنید این سیاست‌ها به جای دولت جمهوری اسلامی، مردم ایران را از پای درمی‌آورد. او در پاسخ گفت: «پشتیبانی مردم از دولت ایران، سبب اتخاذ سیاست‌های کنونی جمهوری اسلامی است. بنابراین فشار بر مردم می‌تواند، مقامات جمهوری اسلامی را وادار به تجدیدنظر در سیاست‌های خود کند.»

دشمن در دوگانه‌سازی اقتدار با معیشت، به طور واضح به دروغ‌پردازی سرگرم است. چرا که اولاً هیچ ملتی با تضعیف سیاست خارجی کشورش به رفاه نرسیده است. ثانیاً در همین سال‌های اخیر، بخش اعظم فشارهای تحریمی دشمن علیه ایران، با تکیه بر روابط خارجی با کشورهایی نظیر عراق، افغانستان، ترکیه و... خنثی شده‌اند. یک لحظه فکر کنیم در حالی که نفت ایران

تحریم بود و مبادلات بین بانکی ایران و خارج هم زیر فشار قرار داشت و آنگاه ایران ناچار بود با صادرات غیرنفتی، ارز مورد نیاز خود را به دست آورد، روابط منطقه‌ای ایران برقرار نبود، چگونگی این صادرات امکان‌پذیر می‌شد؟ در واقع دشمنان ایران برای مؤثر کردن تحریم‌ها، به بستن منافذ صادرات و واردات کالا بر روی ایران احتیاج مبرم دارند. ایران در همین سال‌ها، به طور متوسط، سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته است. برای اینکه طرح‌های تحریمی علیه ایران به نتیجه برسد، صادرات غیرنفتی ایران باید، به صفر می‌رسید و در واقع باید توأمان هم صنایع و معادن و هم بازارهای کشور تعطیل می‌شد.

موفقیت فشار دشمن روی مردم ایران به حلقه واسط در داخل نیاز دارد؛ چرا که با توجه به هوشمندی و بیگانه‌ستیزی ملت ایران، تحرکات دشمن به خودی خود به نتیجه نمی‌رسد. برای درک این مطلب کافی است به تجمعات بسیار اندک و بی‌اثر فراخوان‌هایی که در سال‌های اخیر از سوی دشمنان ایران و عوامل مستقیم آن - مثل فرسگرد - انجام شده است، نگاه بیندازیم. براین اساس دشمن روی نیروهایی در داخل ایران که از سر جهل یا حقد یا شکست سیاسی، به خدمت اهداف خارجی درآمده‌اند، حساب باز کرده است.

دشمن با مقایسه تجمعات دسته اول با تجمعات فتنه‌گران در سال ۱۳۸۸، روی نیروهای قابل‌سازماندهی در داخل ایران به جمع‌بندی رسیده است. اگر سر نخ تحرکاتی که طی سال‌های

اخیر، قدرت منطقه‌ای ایران را نشانه رفته، دنبال نماییم، به شکست خوردگان سیاسی، با نام‌های اصلاح‌طلب، عدالت‌خواه و... می‌رسیم. دشمن می‌داند قدرت منطقه‌ای علاوه بر آنکه تاب‌آوری نظام اسلامی در برابر فشار خارجی بالا برده، تاب‌آوری مردم در برابر توطئه‌های داخلی را هم افزایش داده است و با وجود آن، هر اقدامی برای چنگ اندازی به قدرت در ایران به شکست می‌انجامد. حتماً همه شنیدید که یکی از شکست‌خوردگان سیاسی، با صراحت گفت: «امریکا نباید سپاه را از لیست تحریم‌ها خارج کند، چرا که بدون این تحریم‌ها، سپاه به پادگان‌های خود بازمی‌گردد.»

در این بین یک نکته اساسی این است که دشمنانی که ایران را از پیگیری اقتدار و قدرت منطقه‌ای برحذر می‌دارند و آن را عامل بدبختی جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، خودشان برای حفظ یک جزیره یا حتی حفظ یک پادگان که به آنان تعلق هم ندارد، از همه زور خود استفاده می‌نمایند. در همین راستا شاهد بودیم که در بحران اوکراین پای استفاده از بمب اتمی هم به میان آمد و جالب‌تر اینکه پیگیری سیاست منطقه‌ای و اقتدار برون‌مرزی آن‌قدر مهم است که خبرگزاری‌ها می‌گویند محبوبیت ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه بعد از جنگ اوکراین از ۶۷ درصد به ۸۷ درصد رسیده است. در همین جنگ، غرب برای بازگرداندن روسیه به موقعیت قبلی، انواعی از اقدامات و تحریم‌ها را به کار بست و

هزینه‌ها و خطرات زیادی را به جان خرید. اگر قدرت و اقتدار منطقه‌ای برای یک ملت اهمیت و اولویت ندارد، چرا توصیه‌کنندگان به کنار گذاشتن قدرت منطقه‌ای از سوی ایران، خود تا پای جنگ و تهدید به استفاده از بمب اتمی پیش رفتند و بعضی مقامات امریکایی گفتند «باید آماده چالشی ده‌ساله برای بازگرداندن حریف به داخل سرزمین خود باشیم.»

یک نکته مهم دیگر این است که اصولاً میان آنچه از قدرت و اقتدار منطقه‌ای ایران صحبت می‌شود، با آنچه از هژمونی و توسعه‌طلبی غرب می‌شنویم، تفاوت اصولی وجود دارد. مبنای مداخلات خارجی در غرب، «مستعمره‌سازی» دولت‌ها و کشورها بوده است که در شکل سنتی و قدیمی، اشغال یک کشور یا روی کار آوردن دولت دست‌نشانده است و در شکل مدرن و به قول مرحوم «نادر طالب‌زاده» در دوره «استعمار فرانسه»، به شکل کنترل اقتصادی و سیاسی کشورها از طریق اعمال قوانین خاص و تربیت نسل‌هایی در مدیریت یک کشور و به دست گرفتن افکار عمومی صورت گرفته است. در این روند کشور مقصد، قربانی کشور مبدأ می‌شود. بر همین اساس آنچه بعد از ده‌ها سال در کشور تحت سلطه پدید می‌آید، عقب‌ماندگی است. دوره ۳۷ ساله حکومت محمدرضا شاه، یک کارگاه برای ارزیابی این موضوع است.

از میانه دوره قاجار، انگلیس بساط خود را در ایران پهن کرد و شخصیت‌های خدومی نظیر «قائم‌مقام فراهانی»، «میرزا تقی‌خان

امیرکبیر» و «سید حسن مدرس» را از بین برد. پس از آنکه خسارت‌های جنگ جهانی دوم، انگلیس را از پای درآورد و نهضت‌های ضدانگلیسی در مستعمرات این کشور پدیدار شدند، به ناچار جای خود را به امریکا داد. از آن پس امریکا بر ایران حاکم شد و این حکومت به مدت ۲۵ سال استمرار پیدا کرد. ایران در این دوره در حجم عظیمی - تا شش میلیون بشکه در روز - به صادرات نفت یعنی صادرات معادن تجدیدنپذیر خود روی آورد و صنعت غرب را رونق بخشید. علاوه بر آن، محمدرضا شاه سالانه حدود ۱۵ میلیارد دلار به خارجی‌ها حاتم‌بخشی کرد و مبالغ هنگفتی در بانک‌های امریکایی و اروپایی سرمایه‌گذاری نمود. نتیجه این حجم صادرات نفت، این حجم بخشش و این سرمایه‌گذاری هنگفت برای مردم ایران چه بود؟

در این دوران حدود ۵۰ هزار مستشار نظامی و غیرنظامی امریکا بر مراکز حساسی مثل سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و برنامه‌های پنج ساله اقتصادی ایران تسلط داشتند. با این وجود ما در هیچ جای ایران، ردپایی از سرمایه‌گذاری اقتصادی امریکا برای ایران نمی‌بینیم و نمی‌توانیم حتی یک بنیاد یا مؤسسه اقتصادی عام‌المنفعه برجای مانده از امریکا پیدا کنیم. در مصر، پاکستان و... هم که ده‌ها سال زیر سلطه امریکا بوده‌اند هم وضع به همین قرار است. این واقعیت هژمونی امریکا و انگلیس و منافع یک طرفه آنهاست.

سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی بر مبنای سیطره و سلطه نیست، بر مبنای «تعامل متقابل» و چندوجهی است. به همین جهت این نوع تعامل برادرانه و دوجانبه، مورد پذیرش دولت‌ها و ملت‌ها قرار گرفته و فشارهای خارجی نتوانسته است آن را از بین ببرد. به عنوان مثال به ازای آورده ارزی ایران از افغانستان که طی سال‌های اخیر سالانه به طور متوسط به ۳/۵ میلیارد دلار رسیده است، مردم افغانستان در کشور خود بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، جاده‌ها، مساجد و مراکز ارائه خدمات ایران را می‌بینند و خواهان توسعه این خدمات دوجانبه می‌شوند. از این رو هیچ دولت دیگری نمی‌تواند جای ایران را در این کشور پر کند. در عراق نیز در سال‌های اخیر ایران به طور متوسط سالانه ۱۲ میلیارد دلار آورده ارزی داشته و از این طریق توانسته کمر تحریم‌های غرب علیه خود را بشکند. همزمان با این فایده بزرگ ایران، مردم در عراق می‌توانند، بیمارستان‌های ساخت ایران را ببینند؛ می‌توانند بازسازی و توسعه مراکز زیارتی را ببینند، می‌توانند راه‌سازی ایران در شمال و جنوب کشور خود را ببینند و می‌توانند مراکز بزرگ عرصه کالاها را مشاهده کنند. برخلاف سیاست‌های هژمونی طلبانه غربی‌ها، سیاست منطقه‌ای ایران، تنگ کردن فضای تنفسی یک کشور یا یک ملت به نفع خود نیست. بر همین اساس این روابط برادرانه میانه ایران و کشورهای منطقه باقی می‌ماند. دشمنان اسلام می‌دانند که این نوعی جدید از روابط خارجی است که سیاست‌های شناخته شده

نظام ظالمانه جهانی را به چالش می‌کشد و آن را منسوخ می‌نماید. به همین جهت از بین بردن سیاست خارجی و قدرت منطقه‌ای ایران، برای دشمنان، یک «ابراهبرد» و نه حتی یکی راهبرد اساسی است. آنان برای قطع این حضور منطقه‌ای همه تلاش خود را به کار بسته‌اند ولی چون در این کشورها، مردم آثار خدمات ایران را به چشم دیده‌اند، زیر بار تبلیغات ضدایرانی غرب نمی‌روند. به همین جهت دشمن اگرچه به تلاش برای بدبین‌سازی همسایگان، نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای ایران ادامه می‌دهد، اما امید آن به موفقیت، اندک است.

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، قم، آوای قرآن، ۱۳۹۶.

ابراهیمی، سید جلال. «اهمیت تجارت ایران با ترکمنستان»، دسترسی در: <https://www.tahlilbazaar.com/news/82596>، ۲۸ فروردین ۱۴۰۰.

«افشای اسناد میلیون‌ها دلار سرمایه‌گذاری و کمک مالی ایران به...»، دسترسی در: <https://www.independentpersian.com › node>
اندیشکده امریکایی آتلانتیک. «وقتی امریکا به قدرت ایران اعتراف می‌کند»، دسترسی در: <https://www.yjc.news/fa/news/6249875>، ۲۹ شهریور ۱۳۹۶.

بوزان، باری، پاپ دووید و الی ویور. چهار چوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>

پرسمان. «کشورهای حامی صدام در جنگ تحمیلی»، دسترسی در:

۶ مهر ۱۳۹۱، <https://www.porseman.com/article>

حاجی آقازاده رودسری، محمد. رئیس کمیسیون اقتصادی اتاق

مشترک ایران و پاکستان، سایت اکوایران، دسترسی در:

۱۵ آبان ۱۴۰۰، <http://ecoirau.cou727>

حیدری ابهری، غلامرضا. حکمت‌نامه پارسیان، قم، جمال، ۱۳۸۵.

خبرگزاری اسپوت نیک. «دست داشتن عربستان در قتل یاسر

عرفات»، دسترسی در: <https://af.sputniknews.com/20181211>

۱۹ آذر ۱۳۹۷.

خبرگزاری انتخاب. «سقوط آزاد بن سلمان»، دسترسی در:

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹، <https://www.entekhab.ir/fa/news/546155>

خبرگزاری ایرنا. «بررسی هزینه سیاست‌های سعودی در منطقه و

یمن»، دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/84481325>، ۲ مهر

۱۴۰۰.

خبرگزاری تسنیم. «گزارش از بودجه دفاعی ۱۴۰۰»، دسترسی در:

۱۲ آذر ۱۳۹۹، <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2402166>

خبرگزاری فارس. «جایگاه نخست تولید ناخالص داخلی ایران در

منطقه»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/000329>، ۵

دی ۱۴۰۰.

خبرگزاری میزان. «ابراز نگرانی گزارشگر سازمان ملل از فقر شدید در

امریکا»، دسترسی در: <https://www.mizan.news/382973>، ۱۲ دی

۱۳۹۶.

_____ . «تمام جنایت‌های آل سعود»، دسترسی در:

۵ خرداد ۱۴۰۱، <https://www.mizan.news/117983>

دی کاپلان، رابرت. «بهبود روابط با ایران»، ترجمه مفید علی‌زاده،

دسترسی در: <http://foreignmedeia.farhang.gov.ir.2014>، ۲۸

دسامبر ۲۰۱۴.

دیپلماسی ایرانی. «تهران و مسکو از سوریه چقدر سهم برده‌اند»،

دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2002744>، ۳ خرداد

۱۴۰۰.

رایان، پل. «تحریم‌های ایران و روسیه یکی از جامع‌ترین

بسته‌های تحریمی در تاریخ است»، دسترسی در:

۴ مرداد ۱۳۹۶، <https://www.mehrnews.com/news/4041401>

ربیعی، علی. «خصوصیت امریکا با ایران در این برهه بیش از هر زمان

دیگری است»، دسترسی در: <http://seratnews.com421087>، ۲۱

تیر ۱۳۹۷.

رحمانی، محمدعلی. «دستور دوجانبه امام خمینی علیه السلام برای مذاکره با

صدام و آمادگی ارتش قبل از آغاز جنگ و عملکرد یکسویه دولت

موقت و بنی‌صدر»، دسترسی در: <http://www.imam->

[khomeini.ir/fa/n31221](http://www.imam-khomeini.ir/fa/n31221)، ۱۵ آذر ۱۳۹۴.

روزنامه رسالت. ۱۳۸۰/۲/۲۷.

روزنامه گاردین. «ایران ۲۰۰ سال است که به هیچ

کشوری حمله نکرده است»، دسترسی در:

۱۷ آذر ۱۳۹۰، <https://www.tabnak.ir/fa/news/208792>

- زارعی، سعدالله. «چرا ایران به دنبال اقتدار همسایگان خود است»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=19688>، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۱.
- سازمان جهانی گردشگری. «گزارش سازمان جهانی گردشگر»، دسترسی در: <https://www.radiofarda.com/a/iran-tourism-growth-30-percent-unwto/30417168.html>، ۱۵ بهمن ۱۳۹۸.
- سامرایی، وفیق. «ویرانی دروازه شرقی» - حکام البوابة الشرقية -، ترجمه احمد قارونی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۶.
- سیف، الله‌مراد. «مفهوم‌شناسی امنیت اقتصادی»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۳، ش ۹، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۳.
- شهیدی، سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
- شیخ‌نوری، محمدامیر و محمد ولی‌پور. «ایران، امریکا و جنگ جهانی دوم»، ماهنامه زمانه، س ۵، ش ۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۲۷-۳۵.
- عبدالعزیز، یاسر. «سیاست سراسر مخرب امارات در منطقه»، دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1993843>، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.
- فتالی نیشابوری، محمد بن حسن. روضة الداعطین و بصیرة المتعصین، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۶.

گازپوروسکی، مارک. «افشای جزئیات مذاکره دولت بازرگان با آمریکا»، دسترسی در: <http://tarikhirani.ir/fa/news/2980>، ۲۸ دی ۱۳۹۱.

_____ . «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شمس، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۶۵-۶۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۳۸-۴۴.

لاورف، سرگئی. «اظهارات لاوروف درباره «خون یهودی هیتلر» خشم اسرائیل را برانگیخت»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/israel-slams-lavrov-s-comments-about-hitler>، ۲ مه ۲۰۲۲ م.

مؤسسه امور عمومی و بین‌المللی واتسون در دانشگاه براون. «بدهی دولت فدرال آمریکا به نزدیکی ۳۰ تریلیون دلار رسید»، دسترسی در: <http://www.yjc.news.6921155>، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸.

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۴. مرکز تحقیقات صدا و سیما. «نظرسنجی مؤسسه ایران پل (به سفارش مرکز مطالعات بین‌الملل و امنیتی دانشگاه مریلند) از شهروندان ایران درباره وضعیت اقتصادی و برجام»، دسترسی در: https://iriresearch.ir/opinion_international/searchresult.aspx?id=46773، ۱۵ اسفند ۱۳۹۸.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱. مفتاح، علی. «ناتو در عراق به دنبال چیست؟»، دسترسی در: <http://irdiplowcay.ir.2001271>، ۱۰ فروردین ۱۴۰۰.

موسوی خمینی، سید روح‌الله. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

نیو، ریچارد. هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون، ترجمه معاونت پژوهش‌های اقتصادی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.
نوازی، بهرام. الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

واعظی، حسن. ایران و آمریکا، بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران، سروش، ۱۳۸۶.

وبگاه دیپلماسی ایرانی. «اداره جهان در دست کیست؟»، دسترسی در: <http://ir.diplomacy>، ۱۳ تیر ۱۳۸۷.

یورونیوز. «نتایج یک پژوهش: نیمی از آمریکایی‌ها قادر به تأمین معیشت خود نیستند»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/nearly-half-of-american-families-don-t-earn-enough-to-afford-basic-middle-class-life>، ۲۱ مه ۲۰۱۸ م.